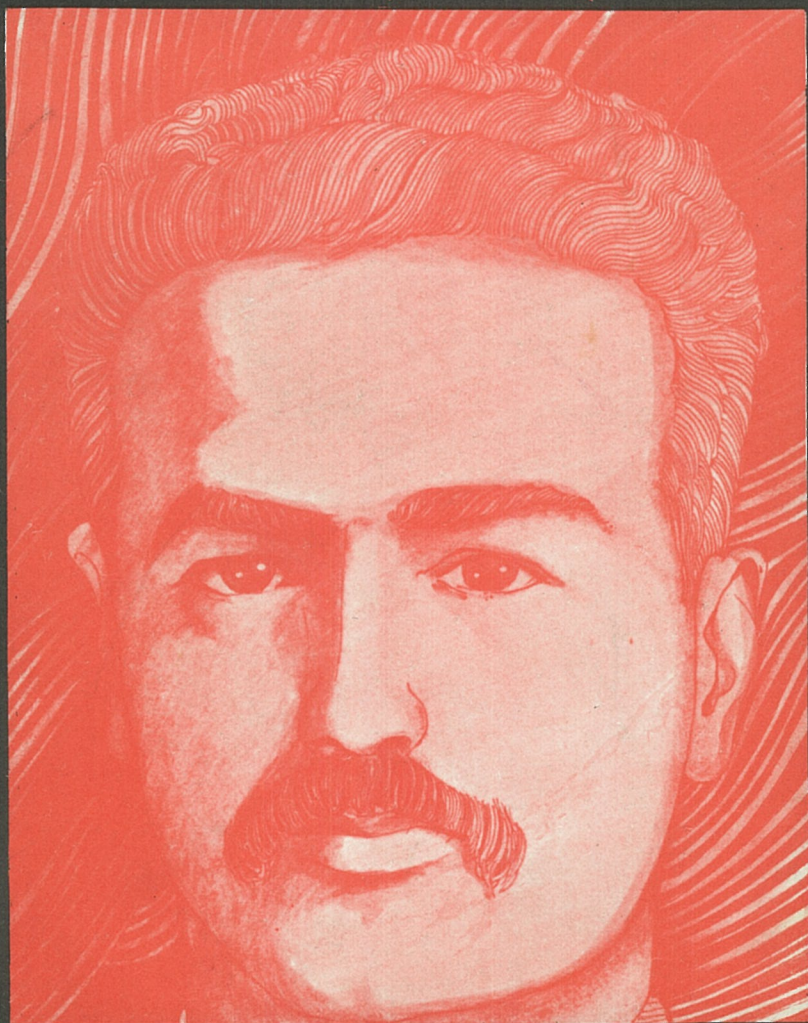
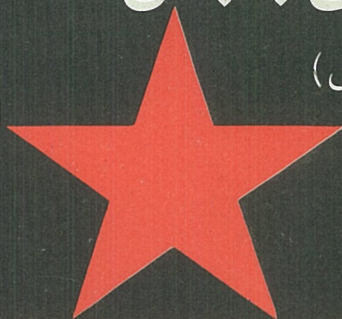


طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران

بخش اول (اقتصادی)

اثری منتشر نشده از

بیژن جزنی



بیژن جزنی

طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران

بخش اول (اقتصادی)

يك اثر منتشر نشده

نمات‌هازیر

امتلاعات ماریار

مرکز پخش: میشا، خیابان فروردین

• طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران

• بیژن جزینی

• چاپ اول - تیرماه ۱۳۵۸

• حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه:

- درباره استراتژی و تاکتیک ۵
معیارها و عوامل انتخاب استراتژی و تاکتیک چیست؟ ۵
الف - تعریف استراتژی و تاکتیک ۵
ب - معیارهای تعیین استراتژی کدامند؟ ۶
معیارهای تعیین تاکتیک ۸

بخش اول

- نظام اجتماعی - اقتصادی ایران و ویژگی‌های آن ۱۱
فصل اول

- فتودالیزم، اصلاحات ارضی و مسائل روستائی و کشاورزی ۱۳
خصوصیات سازمان‌های تعاونی روستائی ۱۸

فصل دوم

- بورژوازی کمپرادور به مثابه طبقه حاکم ۲۱
نوکلنالیسم و مسائل ناشی از آن ۲۱
خصوصیات بورژوازی کمپرادور در ایران ۲۵
قشرها و بخش‌های مختلف بورژوازی کمپرادور ایران ۲۷
خصوصیات بورژوازی بوروکرات ایران ۲۸
بورژوازی تجاری کمپرادور ۳۵
بورژوازی صنعتی یا تولیدی کمپرادور ۴۱
بورژوازی مالی کمپرادور ۵۰
بورژوازی کشاورزی کمپرادور ۵۳

فصل سوم

نقش اقتصادی دولت و نقش نفت و صنایع وابسته به آن در نظام

۶۱ سرمایه‌داری وابسته ایران

۶۲ (۱) ماهیت صنایع دولتی و نقش آن در نظام موجود

۷۵ قرارداد کنسرسیوم

مقدمه:

درباره استراتژی و تاکتیک

معیارها و عوامل انتخاب استراتژی و تاکتیک چیست؟

الف - تعریف استراتژی و تاکتیک

استراتژی و تاکتیک دو مفهوم متقابل است که هر يك دیگری را در ذهن زنده می‌کند. استراتژی به معنی حرکت عمده و تاکتیک به معنی حرکات جزئی و محدود است.

استراتژی و تاکتیک پروسه‌ای واحد و به هم پیوسته است که برای شناخت علمی آن به دو مقوله تقسیم می‌شود. این دو اصطلاح در مشی سپاهگیری دارای مفهومی نسبی است، ارتش‌ها، لشکرها، هنگ‌ها و دیگر واحدها به نوبه خود دارای استراتژی و تاکتیک هستند. استراتژی و هدفهای يك واحد نظامی کوچکتر که نابودی عمومی نیروها و امکانات دشمن را در بردارد (و نه آسیب رساندن محدود و جزئی به آن را) حرکات استراتژی نامیده می‌شوند.

در حیطه دانش مبارزه و سازماندهی نیروهای سیاسی، تفکیک استراتژی از تاکتیک معیار عینی دارد. استراتژی جنبش انقلابی، حرکت عمده‌ای است که نیروهای انقلابی، در جهت تبدیل و گذراندن يك مرحله تاریخی به مرحله تکامل یافته‌تر به عمل می‌آورند. این حرکت مبنی است بر حرکت عینی جامعه، یعنی حرکتی که يك نظام اجتماعی - اقتصادی را به نظام بعدی تبدیل می‌کند. هر انقلاب به شرط آنکه عنصر آگاه در آن رهبری داشته باشد بازگوکننده خصوصیات عام استراتژی جنبش مربوط به آن است. به این ترتیب، مادامی که شرایط اجتماعی - اقتصادی در يك جامعه دگرگون نشده، این استراتژی عمومی تغییر نمی‌کند.

استراتژی عمومی دارای مراحل است، همانطور که استراتژی عمومی به معنی حرکت عمده و هدف این حرکت است، در هر مرحله استراتژی بایست حرکت و هدف در آن مرحله تعیین شده باشد. هر مرحله استراتژیک، به مرحله بعدی خود تقدم دارد.

تاکتیک حرکتی است که برای تحقق بخشیدن به استراتژی در مجموع و بخصوص برای تحقق بخشیدن به هر مرحله استراتژیک به‌مورد اجرا گذاشته

می‌شود. به کار بردن اصطلاح تاکتیک به صورت مفرد درست نیست، زیرا در هر مرحله یک رشته تاکتیک‌هایی برای رسیدن به هدفهای آن مرحله در پیش گرفته می‌شود. در هر مرحله استراتژیک مراحل تاکتیکی نیز مشخص می‌شود. در هر مرحله تاکتیکی یک رشته تاکتیک‌هایی برای تحقق جزء لازمی از نیازهای استراتژیک طبقه‌بندی می‌شود، مثلاً در حالی که مرحله اول استراتژی جنبش انقلابی حاضر، تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح جنبش است، سازمانها و گروه‌های سیاسی - نظامی برای تحقق این هدف، دو مرحله تاکتیکی را می‌گذرانند که مرحله اول، مرحله تدارک است که تاکتیک‌های مخصوصی دارد و مرحله دوم مرحله درگیری است که بسیاری از تاکتیک‌های مرحله اول طی آن دگرگون می‌شود. تاکتیک‌ها در حالی که از استراتژی ناشی شده و به خاطر رسیدن به هدف‌های آن اعمال می‌شوند، تابع موقعیت حاضر و شرایط خاص بوده و با دگرگون شدن این موقعیت، دگرگون می‌شوند. یعنی برخلاف استراتژی، تاکتیک‌ها دائماً در حال تولد، رشد و مرگ هستند. این پروسه‌ای است که تکامل تاکتیک‌ها را دربردارد.

ب - معیارهای تعیین استراتژی کدامند؟

مقدمه‌ای‌ترین عامل برای تعیین استراتژی جنبش، شناخت شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه یعنی نظام حاکم است. در نظر داشتن تئوری عام علمی و تجارب عام ایدئولوژیک الزاماً به یک استراتژی منطبق با واقعیت نمی‌انجامد. [مارکسیسم - لنینیسم خلاق عبارت است از کاربرد اصول و تجارب عام در شرایط و موقعیت حاضر. یعنی انطباق دادن اصول و تجارب عام با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و تاریخی جامعه.] این عمل بدون درک دقیق و علمی شرایط اجتماعی، بدون داشتن زمینه‌های عملی انقلابی، که بتواند چنین شناختی را میسر گرداند، ممکن نخواهد بود. اکتفا کردن به مطالعه تئوری‌های عام مارکسیسم - لنینیسم و نداشتن زمینه‌های جدی مبارزاتی [پراتیک] موجب می‌شود که «ذهن‌گرانی» بر ما غلبه کرده درصدد پیاده کردن قالبی و کلیشه‌ای تئوری‌های عام برآئیم و از شناخت مشی انقلابی در شرایط معین جامعه خود دور بمانیم. این بیماری می‌تواند به عقب‌ماندگی دائمی ما از تاریخ منجر شود. به این ترتیب که ما همواره درصدد «الگوبرداری» از تجارب قبل برآئیم، حال آنکه پیروزی ما در گرو شناخت شرایط خاص بوده و انطباق اصول و مبانی م - ل و تجارب جنبش‌ها و انقلاب‌های دیگر خلق‌ها با این شرایط خاص، شرط ضروری موفقیت ماست. شناخت جنبش‌های گذشته خلق ما و تحلیل این مبارزات از شناخت شرایط و موقعیت جامعه ما در حال حاضر جدائی‌ناپذیر است. بدون این شناخت ما از درک پروسه‌هایی که قبلاً بوجود آمده و در حال حاضر پنهان و آشکار در جامعه ما جریان دارد عاجز خواهیم بود.

با شناخت ویژگی‌های جامعه به شناخت تضادهای جامعه دست می‌یابیم. باید از

بخش اول (اقتصادی) ۷

این تضادها، شناختی علمی داشته باشیم. باید تضادهای اصلی و فرعی را بشناسیم. و تضاد عمده را در هر موقعیت تعیین کنیم. تضادهای اصلی، تضادهایی هستند که مستقیماً از نظام تولیدی حاکم ناشی شده با آن رشد کرده و حل آنها در گرو تحول بنیادی نظام تولیدی است. این تضادها در طول یک مرحله تاریخی ادامه می‌یابد و تحت شرایط معین از حالت مسالمت و همگونی به حالت تعارض در می‌آیند. تضادهای فرعی، تضادهایی هستند که یا از نظام‌های قبل بجا مانده و یا در نظام موجود آغاز بظهور می‌کنند، ولی حل آنها فقط در پرتو حل تضادهای اصلی میسر بوده و یا در مراحل بعدی تکامل جامعه حل خواهند شد.

مثلاً در جامعه ما، تضاد کار با سرمایه از تضادهای اصلی جامعه سرمایه‌داری وابسته است، ولی تضاد شهر و روستا یا تضاد زن و مرد از تضادهای فرعی است. تضاد عمده تضادی است که در موقعیت خاص، دیگر تضادها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، در چنین شرایطی دیگر تضادها از کانال تضاد عمده عمل می‌کنند. ممکن است در شرایطی، تضاد عمده، عیناً تضاد اصلی یا ریشه‌ای نظام موجود نباشد. ولی بی‌شک تضاد یا تضادهای اصلی (و بسهم خود تضادهای فرعی نیز) روی آن اثر گذاشته و به آن نیرو و حرکت می‌دهد. مثلاً در جامعه ما، تضاد خلق با امپریالیسم و متحد اجتماعی آن، یعنی بورژوازی وابسته، (کمپرادر) بخصوص جناح و قشر بورژوازی وابسته اداری و نظامی که بصورت دستگاه حاکم ظاهر می‌شود، در حال حاضر تضاد عمده است.

احتمال دارد که یک تضاد فرعی در شرایط معینی رشد کرده و برای مدتی تبدیل به تضاد عمده شود. مثلاً در عراق تضاد خلق کرد با رژیم عراق تضادی است درون خلقی و فرعی، ولی شرایط و موقعیت معینی باعث شده تا این تضاد در جامعه عراق دیگر تضادها را تحت الشعاع خود قرار داده و دیگر تضادها و جنبش‌ها و نیروهای مربوط به آن در پشت این تضاد موضع‌گیری کرده و از این کانال عمل کنند.

بنابراین در شناخت تضادها و درجه‌بندی کردن آنها باید جهت تضاد رانیز بخوبی درک کنیم و بدانیم کدام قطب یا جنبه تضاد رشدیابنده است و کدام زوال‌یابنده. علاوه بر این باید حالت تضاد را درک کنیم و ببینیم تضاد در چه مرحله‌ای از رشد خود است و در نتیجه چه حالتی دارد، آیا مجموعه عوامل موجب شده که تضاد از حالت همگونی به حالت تعارض درآید یا نه.

پریها دادن به یک طرف تضاد و نادیده گرفتن طرف دیگر، ندیدن حرکات و استعدادهای نهفته و پنهان در یک طرف تضاد، ما را به اپورتونیزم سوق می‌دهد. بسته به این که یک جانبه دیدن ما مربوط به کدام طرف تضاد باشد، به اپورتونیزم راست یا چپ گرایش خواهیم یافت. تعیین استراتژی بدون تعیین نیروهایی که باید این استراتژی را تحقق بخشند غیرممکن است. باید بدانیم پشت هر قطب تضاد (یا تضادها) چه نیروئی قرار گرفته و بارش و تکامل تضادها، کدام نیروست که رشد کرده، موقعیت انقلابی پیدا می‌کند. پس از تعیین این نیروها، باید به حالت، روحیه و ظرفیت آنها توجه کنیم. باید بفهمیم این نیروها تا چه

۸ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

حد آمادگی دارند. به عبارت دیگر بدانیم در هر مرحله استراتژیک کدام نیروها و به چه میزانی بالفعل هستند یا بالقوه‌اند. مراحل تاکتیکی، بر این اساس قرار می‌گیرد که از نیروی بالفعل به نیروی بالقوه دست می‌یابیم.

آخرین عامل در تعیین استراتژی کل جنبش و مراحل آن، شناخت موقعیت تاریخی است. موقعیت تاریخی شامل دو جنبه است: موقعیت تاریخی داخلی و موقعیت جهانی. عوامل خارجی یا جهانی در عوامل داخلی مؤثر است و از طریق همان عوامل داخلی در مسیر حرکات ما اثر می‌گذارد و حتی در مواردی که یک عامل خارجی مستقیماً در درون جامعه عمل می‌کند اثری که در مسیر رشد جامعه می‌گذارد از طریق تأثیر در عوامل درونی جامعه است، خواه این عوامل اقتصادی باشد یا سیاسی. مثلاً هنگامی که ارتش سرخ در سال ۱۳۲۰ وارد ایران می‌شود، پنج سال در ایران می‌ماند نهایتاً از طریق نیروهای داخلی مثل حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان و از طریق عوامل اقتصادی داخلی مثل مشکلات ناشی از جنگ و اشغال و یا عوامل سیاسی مثل تضعیف حاکمیت رژیم و برهم زدن دیکتاتوری رضاخانی در مسیر جنبش ما اثر می‌گذارد. ما باید به تناسب قوا و امکانات نیروها و عوامل داخلی و به توازن قوا و امکانات جهانی و منطقه‌ای آگاه باشیم. سرعت رشد تضادها و حالت آنها، بی‌ارتباط به این موقعیت داخلی و جهانی نیست. بکار گرفتن این تضادها و نیروهای مربوط به آنها بدون درک این موقعیت، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. موقعیت تاریخی درون جامعه ما شامل: موقعیت دستگاه حاکمه، رابطه آن با امپریالیست‌ها و دیگر عوامل جهانی و منطقه‌ای، موقعیت توده‌ها، موقعیت پیشاهنگ توده‌ها، روابط امپریالیست‌ها با هم و انعکاس تضادهای جهانی در جامعه ما می‌گردد. موقعیت جهانی شامل: موقعیت جنبش رها بیخ‌ش در جهان و بخصوص در منطقه ما، موقعیت اردوگاه سوسیالیستی و موقعیت اردوگاه سرمایه‌داری یا امپریالیسم جهانی می‌گردد. شناخت خلاق این موقعیت‌ها و رسیدن به وحدت در این شناخت از وظایف مبرم جنبش است.

معیارهای تعیین تاکتیک

مهمترین ویژگی تاکتیک، ظرفیت آن برای پیاده شدن در محیط و عملی بودن آنست. در حالیکه استراتژی روی کلیه عوامل، خواه عوامل بالقوه باشد یا بالفعل تکیه می‌کند. تاکتیک روی امکانات بالفعل تکیه کرده و بمنظور بالفعل ساختن امکانات بالقوه بکار برده می‌شود. استراتژی، فقط روی تضاد عمده تأکید و محاسبه نمی‌کند و به تضادهای اصلی و ریشه‌ای نظام اجتماعی متکی می‌شود، حال آنکه تاکتیک با این تضاد عمده سروکار دارد. در انتخاب تاکتیک‌ها نمی‌توانیم از تضادهایی که فعالند صرف‌نظر کرده و حرکت خود را بر تضادهایی که امروز به حال هم‌گونی نسبی بسر می‌برند مبتنی کنیم. نتیجه این می‌شود که باید

بخش اول (اقتصادی) ۹

در انتخاب تاکتیک روی عوامل زیر محاسبه کنیم: باید روی نیروی بالفعل حساب کرده و حرکتی را انتخاب کنیم که اولاً نیروی بالفعل را متشکل کرده و به فعالیت وا دارد، ثانیاً شرایط بسیج نیروهای بالقوه را فراهم سازد. نیروهای بالفعل الزاماً اساسی‌ترین نیروهای انقلاب یا استراتژی کل جنبش نیستند. مجموعه عوامل و شرایط عینی و ذهنی به‌قشرها و طبقات امکان می‌دهد که به‌حالت تهاجم و مبارزه درآیند و در این حالت این نیروها آمادگی شرکت در مبارزه را دارند. نیروهائی که در یک مرحله استراتژیک نقش عمده را ایفا می‌کنند ممکن است در مرحله دیگر نقش فرعی را به‌عهده داشته باشند. مثلاً در مرحله فعلی «جنبش انقلابی» مجموعه شرایط عینی و ذهنی موجب شده که روشنفکران امکان و آمادگی بیشتری از دیگر نیروها داشته باشند و عناصر پیشرو این قشر بالفعل‌ترین نیروی جنبش محسوب می‌شوند، حال آنکه کارگران و دهقانان مهمترین نیروی انقلاب دموکراتیک بشمار می‌روند. بدیهی است این نیروی عمده که باید استراتژی کل را تحقق بخشد باید در مراحل بعدی فعال شده و وظایف خود را به‌عهده بگیرد.

در انتخاب تاکتیک باید روی موقعیت حاضر دقیقاً محاسبه کرد، این موقعیت شامل موقعیت دشمن و امکانات آن، موقعیت پیشاهنگ توده‌ها، یعنی سازمان‌های مبارز موجود، و موقعیت عوامل خارجی (جهانی و منطقه‌ای) می‌گردد. فرم و محتوای مبارزه ما در هر مرحله تاکتیکی، خود تاکتیک محسوب می‌شود. تعیین این فرم مثلاً نوع سازمان یا خصوصیات تشکل ما بدون توجه به موقعیت حاضر نمی‌تواند انجام پذیرد.

مثلاً در شرایطی که امکان هیچگونه فعالیت قانونی و حتی نیمه قانونی وجود ندارد و سیستم پلیسی و اختناق شدید بر جامعه حاکم است و محفله‌ها، هسته‌ها و گروه‌های مخفی دائماً مورد تهاجم قرار می‌گیرند، ما نمی‌توانیم بدون توجه به این واقعیات درصدد تشکیل یک جمعیت سیاسی علنی یا نیمه علنی باشیم.

برای اتخاذ تاکتیک باید به‌روحیه توده‌ها توجه کنیم، باید بدانیم که توده‌ها در حالت تعرض، مبارزه و تهاجمند، یا در حالت رکود، تسلیم و نومیدی بسر می‌برند. باید شناخت زنده‌ای از عادات، رسوم و فرهنگ طبقات و قشرهای مختلف جامعه داشته باشیم. به‌صرف اینکه پاره‌ای و یا تمام این آداب و فرهنگ مغایر تفکر مترقی و علمی است، نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. همچنین دنباله‌روی از عادات و فرهنگ توده‌ها، با انجام رسالت پیشاهنگ مغایرت دارد. پیشاهنگ انقلابی نه از روحیه نومیدی و پاسیو (منفعل) توده دنباله‌روی می‌کند، و نه به‌عادات و رسوم منفی توده‌ها و یا قشرهائی از توده‌ها تسلیم شده، آن را به‌حال خود می‌گذارد.

نکته اساسی دیگر در بکار بستن تاکتیکها، توجه دقیق به نتایج عملی آنهاست. باید ما تمام تجارب تئوریک و پراتیک خود، اثر حرکات خود را بررسی کرده و درصدد اصلاح و تکامل تاکتیکهای خود برآییم. این مطلب بدان معنی نیست که

شتابزده منتظر باشیم هر تاکتیک بلافاصله نتایج معجزه‌آسایی از خود نشان بدهد. پیگیری و پایداری در ادامه تاکتیکها مترادف شکست‌ناپذیری انقلابی است. در عین حال هوشیاری ما می‌تواند موجب شود که بازتاب حرکات خود را در جامعه دریافت و ظرفیت هر تاکتیک را در مسیر رشد جنبش برآورد کرده، اولین تصحیح‌کننده و منقد تاکتیک‌های خودمان باشیم. چه بسا تاکتیکی که دیروز صحیح بود، امروز ظرفیت و کارایی خود را از دست داده باشد. چه بسا که در اتخاذ یک تاکتیک عوامل واقعی را بحساب نیاورده باشیم و ناچار به اصلاح حرکت خود باشیم. تبحر در بکار بردن تاکتیک از خصایص چپ است. وحشت داشتن از عمل و پرهیز از اعمال تاکتیکها بخاطر هراس از شکست و نوسان کردن دائمی بین تاکتیکهای مختلف، رها کردن یک رشته تاکتیکها، قبل از آنکه اثر آنها در جامعه قابل مطالعه باشد، از ویژگی‌های اپورتونیسم راست است.

به این ترتیب می‌بینیم که برای رسیدن به یک استراتژی انقلابی منطبق با ضرورت تاریخی، و برای اتخاذ تاکتیکهای موثر باید پروسه‌های متعددی مورد بررسی و توجه قرار بگیرد. شناخت ویژگی‌های نظام اجتماعی - اقتصادی ایران، جمع‌بندی جریانهای سیاسی و مبارزات گذشته، تحلیل طبقات و نیروهای جامعه ایرانی و تشریح موقعیت سیاسی - تاریخی کشور ما، از دیدگاه ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی م - ل، مقدمات ضروری درک استراتژیک جنبش انقلابی حاضر می‌باشد.

از آنجا که استراتژی جنبش مسلحانه ایران که از جانب (ج - ف - خ) تنظیم و منتشر شده، از فشردگی اجتناب‌ناپذیری برخوردار است، یادداشت‌هایی در زمینه مقدمات یاد شده در بالا زیر عنوان «طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران» تنظیم شده که اینک در اختیار شما است. این یادداشت، در حال حاضر جنبه «طرح» را داشته و برای قطعیت بیشتر نیازمند بررسی‌های وسیعتر و دقیقتری است.

بخش اول

نظام اجتماعی - اقتصادی ایران و ویژگی‌های آن

نظام اجتماعی - اقتصادی ایران نظام سرمایه‌داری وابسته است، بورژوازی کمپرادور که پس از ناکامی انقلاب مشروطیت بتدریج از قشر بورژوازی ملی فاصله گرفته بود، در حکومت رضاخان در حاکمیت سیاسی سهیم شده و با رشد مداوم خود و همراه با رویدادهای سیاسی سهم بیشتری در حاکمیت پیدا کرده و سرانجام طی دهه اخیر، شریک کهن خود فنودالیسم را با رفرم از میدان واریکه حاکمیت خارج کرد، و در حال حاضر عمده‌ترین طبقه حاکم ایران است.

بورژوازی ملی که در فاصله ۳۲-۲۰ بزیان بورژوازی کمپرادور رشد چشم‌گیری کرده بود، بدنبال کودتای ۲۸ مرداد از رشد بازماند و در زمینه‌هایی که برای رشد سریع بورژوازی کمپرادور به وجود آمده بود بسرعت در جهت خصوصیات کمپرادوری کانالیزه شد و اکنون بمثابة يك نیرو و قشر معتبر اجتماعی - اقتصادی شناخته نمی‌شود. بقایای بورژوازی ملی در بورژوازی کوچک و عقب‌مانده تولیدی و در سرمایه‌های کوچکتر تجاری که با بازار داخلی و توزیع سروکار دارد بحیات خود ادامه می‌دهد.

فصل اول

فئودالیسم، اصلاحات ارضی و مسائل روستائی و کشاورزی.

فئودالیسم که طی نیم قرن اخیر در سیمای آن دگرگونیهای در جهت مصالح امپریالیسم و بورژوازی (بخصوص قشر کمپرادور آن) پیدا شده بود سرانجام بدون اینکه با نیروی درهم کوبنده جنبشهای دهقانی و دیگر نیروهای انقلابی روبرو شود، بر اثر رشد يك تضاد درونی طبقات حاکمه (بجای تضاد ریشه‌ای دهقانان، کارگران و بورژوازی ملی با فئودالیسم) و امپریالیسم پس از مدت‌ها تأخیر تاریخی، به طریق مسالمت‌آمیز موقعیت خود را به مثابه يك نظام تولیدی و يك طبقه حاکمه از دست داده است.

بقایای فئودالیسم که هنوز در بعضی از نواحی و برخی رشته‌ها بجشم می‌خورد، نمی‌تواند بمنزله ادامه نظام فئودالی تلقی گردد. آنچه حل این تضاد را از طریق مسالمت‌آمیز فراهم ساخت عبارت است از:

- (۱) بورژوازی کمپرادور از چند دهه پیش درحاکمیت سیاسی سهیم بود و این سهم طی چند مرحله افزایش یافته بود. تحولات دوره بیست ساله رضاخان و تغییرات اقتصادی و سیاسی دهه اول پس از کودتای شاه (خائن)، مراحل مهمی از این پروسه بشمار می‌روند. بنابراین بورژوازی کمپرادور برای رسیدن به حاکمیت سیاسی (که برای دست یافتن به هدفهای اقتصادی و اجتماعی خود یعنی محو فئودالیسم بدان نیاز داشت) احتیاج به اعمال زور و قهر نداشت، همانطور که طبقه کارگر در دموکراسی خلق برای امحاء روابط سرمایه‌داری و رسیدن به سوسیالیسم نیاز به حل قهرآمیز تضادهای خودبا سرمایه‌داری ندارد.
- (۲) سلطه امپریالیسم بعنوان يك عامل مؤثر سیاسی - اقتصادی در ایران و همبستگی آن با بورژوازی کمپرادور و مصالح امپریالیسم بخصوص امپریالیسم امریکا در حل مسالمت‌آمیز این تضاد، تأثیر قطعی داشت. حاکمیت نسبی بورژوازی کمپرادور و تسلط امپریالیسم نیاز به تصاحب ماشین اداری و نظامی طبقه حاکمه را از طریق قهر ازمیان برد و فئودالیسم محتضر را از عکس العمل نظامی باز داشت.
- (۳) پراکندگی نیروهای مترقی و ضعف و ناتوانی جنبش ترقیخواهانه باعث شد که طرف

۱۴ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

غلبه یابنده تضاد هراسی از این نیروها نداشته باشد، و در جریان این انتقال طبقات حاکمه یعنی کمپرادورها و فئودالها با خطر سقوط از جانب جنبش انقلابی روبرو نشوند. طی سالهای ۳۹ تا ۴۴ یعنی مهمترین مرحله انتقال، علیرغم حرکات کوچک و پراکنده نیروهای مترقی، در هیچیک از دو جناح بورژوازی ملی و طبقه کارگر يك نیروی سازمان یافته و با تجربه که قادر باشد جنبش‌های خودانگیخته توده را رهبری کند وجود نداشت. بنابراین بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم با خیال نسبتاً آسوده برنامه خود را به‌مورد اجراء گذاشتند.

(۴) فئودالیسم که عمرش چند دهه پیش سرآمده و به‌اتکای امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور به‌حیات خود ادامه می‌داد، موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را به‌میزان قابل توجهی از دست داده از نفوذ اداری و نظامی مؤثری برخوردار نبود، و نمی‌توانست در مقابل شرکای سابق خود حرکتی سازمان یافته و مؤثر نشان بدهد.

(۵) چند مرحله‌ای بودن رفرم و فراهم ساختن امکان برای کانالیزه شدن فئودالیسم بر کمپرادوریسم از عوامل مؤثری بود که امکان حل مسالمت‌آمیز تضاد را فراهم ساخت. خصوصیات عمده رفرم بشرح زیر بود:

الف - امحاء مناسبات فئودالی طی سه مرحله^(۱) و یابستر گفته شود، طی چهار مرحله که از سال ۴۰ آغاز شده و آخرین مرحله آن حل مسئله باغها و اشجار در سال ۵۱ انجام یافت. رژیم در الغاء روابط فئودالی، انعطاف زیادی از خود نشان داد، و در موقع احساس خطر دست به عقب‌نشینی موقتی زد. (تجدیدنظرهای خرداد و شهریور سال ۴۲ و اعطای حق نگهداری چندین ده شش دانگ به‌مالکین، نمونه این انعطاف و عقب‌نشینی است). به‌این ترتیب فئودالها در مراحل اول، احساس خطر جدی نکردند و با عقب‌نشینی رژیم امیدوار شدند که طرح اصلاحات ارضی منتفی شده، و یا اثر جدی نداشته باشد.

ب) بازخرید اراضی به‌جای مصادره آنها به فئودالها اجازه داد ثروت خود را تبدیل کرده و در جهت بورژوازی کمپرادور هدایت شوند. پیشنهاد فروش سهام کارخانه‌های دولتی کوششی در همین جهت بود.

ج) معاف کردن اراضی مرغوب به‌نام اراضی و مزارع مکانیزه و دادن فرصت کافی برای استفاده از این حق به‌مالکین (فاصله تصویب اولین قانون اصلاحات ارضی تا اصلاح و تجدیدنظر آن در سال ۴۰ و به‌مورد اجراء گذاشتن آن) که باز بمنزله سوق دادن فئودالیسم به‌پذیرش روابط سرمایه‌داری در تولیدکشاورزی بود.

د) همراه کردن برنامه اصلاحات ارضی با طرحهای دیگر که برخی از آنها جنبه ضد انگیزه‌ای داشت، مثل سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، برخی جنبه بازدارنده

۱. مرحله دوم در اسفند ۴۳ و مرحله سوم (واگذاری اراضی اجاره‌ای) در آبان ۴۷ آغاز شد.

بخش اول (اقتصادی) ۱۵

برای فتودالها و عوامل وابسته به آن‌ها را داشت، مثل انحلال دو مجلس و محاکمات رجال نظامی و برخی در جهت تکمیل اصلاحات ارضی و مبارزه با فتودالیسم بود. مثل طرح سپاه دانش و دیگر سپاه‌ها و پیکار با بیسواد و تاحدی، دادن حق رای به زنان (که جنبه ضدانگیزه‌ای و تکمیلی هردو را داشت).

هدفهای اساسی اصلاحات ارضی بشرح زیر بود:

(۱) الغاء مناسبات فتودالی که مانع رشد بورژوازی کمپرادور بود. و گسترش استثمار انحصارات امپریالیستی رانیز با محدودیت‌هایی روبرو ساخته بود. بحران اقتصادی سالهای ۳۸ و ۳۹ نشانه برخورد پروسه رشد بورژوازی کمپرادور به قالبهای سیستم فتودالی بود. بورژوازی کمپرادور خواستار رشد در زمینه‌های صنعتی و مالی بود و نمی‌توانست بیش از این محدودیت‌های جنبه تجاری خود را تحمل کند. امپریالیسم نیز هماهنگ با مصالح بورژوازی وابسته بخود خواستار گسترش همه‌جانبه ابعاد استثمار خود از منابع و نیروی کار ایران بود. مقایسه آمار صدور نفت، درآمد ارزی واردات انحصارات خارجی و سرمایه‌گذارهای خارجی در ایران قبل از اصلاحات ارضی و پس از آن، مؤید این نیازهای جدی است.

(۲) مناسبات فتودالی دستگاه حاکمه را در تضادهای درونی گرفتار ساخته و انحطاط فتودالیسم باعث ضعف و ناتوانی رژیم شده، موقعیت طبقات حاکمه را به‌خطر انداخته بود. تجارب جهانی امپریالیستها، تحولات سیاسی منطقه و سرنوشت رژیم‌های ارتجاعی همسایه (عراق و ترکیه) لزوم ریشه‌کن ساختن این علل ضعف و نارسائی را ضروری ساخته بود.

(۳) ادامه مناسبات فتودالی بمنزله ادامه تضاد ریشه‌ای خطرناکی در جامعه ایران بود (یعنی تضاد دهقانان با فتودالیسم). این تضاد در موقعیتهای خطیری می‌توانست به‌حالت تعارض درآید و تحت رهبری پیشاهنگی انقلابی تمام نظام موجود آن زمان یعنی نظام فتودال - کمپرادوری را نابود ساخته به‌وابستگی ایران (نیمه مستعمرگی) به امپریالیستها خاتمه دهد. الغاء این روابط علاوه بر اینکه به رژیم قدرت و تمرکز تازه‌ای می‌بخشد، قدرت انفجاری نهان در تضاد دهقان با فتودال را خنثی کرده و با نو کردن سیستم تولیدی، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و توده‌های شهری را برای مدتی از حالت تعرض و تهاجم خارج می‌ساخت. همچنین گسترش سیستم پلیسی رژیم را در روستاها بیشتر گردانیده. بخش مهمی از نیروی خلق را زیر کنترل نظامی و پلیسی بیشتری قرار می‌داد.

(۴) با الغاء روابط فتودالی، روابط سرمایه‌داری در رشته‌های تولید کشاورزی گسترش یافته و میدان وسیعی برای رشد بورژوازی کمپرادور پیدا شده و بخش مهمی از منابع و نیروی کار جامعه زیر نفوذ و استثمار بورژوازی قرار می‌گرفت. طبیعی است با الغاء مناسبات فتودالی مسائل ارضی و روستائی حل نشد طی سه مرحله اصلاحات ارضی

دهقانان صاحب نسق، تبدیل به‌خرده مالک شدند، شیوه عقب مانده تولید کشاورزی ادامه یافت و خوش‌نشین‌ها که بیش از ۲۵ درصد جمعیت روستائی را تشکیل می‌دادند، همچنان بدون زمین ماندند. برای حل مشکلات ارضی رژیم دو طریق کلی زیر را در پیش گرفت:

- (۱) جانشین ساختن مناسبات سرمایه‌داری در زمینه‌های تولید کشاورزی.
- (۲) استفاده از راههای بینابینی و ایجاد سازمانهای تعاونی (کتوپراتیو).

قبل از اصلاحات ارضی در مناطق مساعد و بارور که در آنها با استفاده از ماشینهای کشاورزی، تولید، خصوصیات تولید کالائی را پیدا کرده و سیستم کشت و آبیاری مدرن در آنها پیاده شده بود، مؤسسات کشاورزی براساس مناسبات سرمایه‌داری تشکیل یافته بود. نمونه این پروسه منطقه دشت گرگان است. همانطور که ذکر شد قانون اصلاحات ارضی از نخست، اراضی مکانیزه یعنی قلمرو مناسبات سرمایه‌داری را از تقسیم مستثنی کرده (۱) و مالکان را به برقراری مناسبات سرمایه‌داری رهنمون گشته بود.

در سالهای آخر قبل از اصلاحات ارضی اغلب فتودالهای بزرگ که با حکومت پیوستگی داشتند، این ضرورت تاریخی را حس کرده، مرغوب‌ترین اراضی خود را به‌صورت مکانیزه در آورده و در مواردی نیز آن را تقسیم کرده بودند. (شاه اراضی وسیع خود را عیناً به‌این دو طریق قبلاً تبدیل کرده بود، یعنی از یکسو مزارع وسیع مکانیزه بوجود آورده و از سوی دیگر زمینها را تقسیم کرده به‌دهقانان فروخته بود. درباریان و علم نیز به‌این طریق عمل کرده بودند). رژیم نیز تا آنجائی که امکان داشت، می‌خواست اصلاحات ارضی را بدون برخورد شدید و فشار، جامه عمل بپوشاند. به‌همین دلیل نه فقط بین تصویب لایحه اصلاحات ارضی در اردیبهشت ۳۹ تا اجرای آن پس از تجدید نظرهایی در اواخر سال ۴۰ يك فرصت طولانی به‌مالکین داده شد، بلکه در هیچ موردی بعدها نیز فرصت و شرایط لازم برای تغییر مناسبات تولیدی از مالکین سلب نشد و کلیه تجاوزات و نیرنگ‌های مالکین که نتیجه آن سلب مالکیت از دهقانان و تبدیل اراضی به «اراضی مکانیزه» و نتیجتاً استقرار روابط سرمایه‌داری در روستاها بود، نادیده گرفته شد. صدها و هزاران نمونه کوچک و بزرگ می‌توان ارائه داد.

طی دوره اصلاحات ارضی تا به‌امروز علاوه بر مناطق قبلی، مناسبات سرمایه‌داری در اراضی وسیع و مساعد (مثل اراضی زیر سدها و یا مناطقی که زمین مسطح بوده و آب کافی در دسترس بوده است) بصورت مزارع مکانیزه و واحدهای بزرگ کشت و صنعت مستقر شده بسرعت رو به‌رشد است. با توجه به‌ضعف و نارسائی برنامه‌های تعاونی (کتوپراتیو) سرانجام دستگاه حاکمه رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در بخش کشاورزی را به‌مثابه راه حل نهائی و استراتژی خود در مسأله ارضی برگزیده است، و تمام

بخش اول (اقتصادی) ۱۷

امکانات و منابع عمومی کشور را، از طریق سرمایه‌گذاری دولتی در سدها و طرح‌های آبیاری، دادن وام‌های سنگین از منابع دولتی به بخش خصوصی برای تحقق بخشیدن به این استراتژی بکار گرفته و مانند دیگر رشته‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی بسرعت در این بخش رشد و افزایش می‌یابد. گسترش مناسبات سرمایه‌داری و استقرار شیوه تولیدی پیشرفته کشاورزی می‌بایست مشکلات ناشی از نظام خرده مالکی و نارسائیهای شیوه‌های تعاونی ناقص را حل کرده، جمعیت روستائی، یعنی دهقانان بمعنی عام کلمه را به دو قطب تجزیه کند. اکثریت قاطع باید بصورت کارگر کشاورزی و کارگر صنعتی جذب شوند و اقلیت کوچکی بصورت کشاورز صاحب زمین و سرمایه درآیند. جایگزین شدن روابط سرمایه‌داری در تمام روستاها، (بخصوص در روستاهای کم درآمد که زمین مرغوب و آب کافی در اختیار ندارند) نیاز به زمانی طولانی دارد. دستگاه حاکم در این مدت دراز که شاید بیش از یک نسل بطول انجامد، برای میلیونها دهقان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند چه می‌خواهد بکند؟ چگونه باید خلاء مدیریت و سرمایه (یا اعتبار مالی) فنودال را پر کند؟ از سوی دیگر چگونه می‌تواند روستا را به میدان فعالیت بورژوازی تبدیل کند؟ بورژوازی، در جنبه‌های اداری، تجاری، صنعتی و مالی خواستار بهره‌کشی از روستا بود. سیستم پلیسی نیز باید در روستاها مستقر گردد. شرکت‌های تعاونی مصرف، شرکت‌های سهامی زراعی و برنامه‌های عمران کشاورزی منطقه‌ای اشکال مختلف کنوپراتیو بود که برای حل مشکلات اقتصادی و اداری روستاهای تقسیم شده در پیش گرفته شد، گسترش شبکه بانکی به روستاها در کنار این سازمانها و رابطه مستقیم سرمایه تجاری با روستاها، (از یکسو توسط سلف‌خرها، میدان‌دارها و شرکت‌های بزرگ تجاری و شرکت‌های تعاونی مصرف، سازمان‌های دولتی و از سوی دیگر، توسط شرکت‌های تعاونی مصرف و روستائی) بازار روستا را برای بهره‌کشی سرمایه‌داری می‌گشاید.

حتی اگر این سیستمهای تعاونی به نحو کامل پیاده شوند تلفیقی از مناسبات سرمایه‌داری با سیستم تعاونی بوجود می‌آید که نهایتاً محکوم به تجزیه و شکست است و قادر به تأمین نیازهای دهقانان و بالا بردن سطح زندگی آنها بمیزان پیش‌بینی شده برنامه‌های دولتی نمی‌باشد.

تشکیل انجمن‌های ده، شوراهای انصاف (خانه انصاف)، اعزام سپاهیان دانش و ترویج، تأسیس شبکه سازمان امنیت و تأمین سلطه آن بر کادر اداری و مالی شرکت‌های یاد شده در بالا همه وسائلی هستند که سیستم پلیسی و سیطره حکومت را در روستاها مستقر می‌سازد.

خصوصیات سازمانهای تعاونی روستائی

شرکتهای تعاونی که مقارن مرحله اول اصلاحات ارضی تشکیل شد در واقع صندوقهای تعاونی بود که هدفی جز پر کردن خلاء مالی ارباب و گشودن سیستم مصرف در روستاها نداشت، نتیجه عملی این شرکتها دادن وامهای غیرتولیدی کوچک و فروش کالاهای صنعتی در روستا بود ولی هدف از اجرای طرحهای تعاونی مثل طرح عمران دشت قزوین و طرح آبیاری کوچک و تشکیل شرکتهای سهامی زراعی، حل مسائل روستا تا استقرار کامل نظام سرمایه‌داری در این رشته‌ها بود. این طرحها و شرکتهای زراعی می‌بایست تولید و مصرف را جمعی کرده سطح زندگی دهقانان را افزایش داده زمینه استقرار مناسبات سرمایه‌داری را فراهم نماید، ولی تا امروز نارسائیهای زیر در این طرحها آشکار شده است:

۱) در ساختمان درونی این واحدها یعنی از پدو تشکیل آنها مناسبات سرمایه‌داری اساس کار قرار گرفت. میزان مالکیت اراضی (که برحسب نسق تقسیم شده بود) نسبت سهام را تعیین کرد نه میزان کار اعضای شرکتها، به‌این ترتیب از همان نخست دهقانان بی‌زمین از عضویت این واحدها محروم شدند. در این واحدها معمولاً تا ده برابر و استثنائاً ۳۰ برابر اختلاف در سهم دیده می‌شود. به‌این ترتیب دهقانان بی‌زمین و کم زمین به‌سود اقلیت زمیندار استثمار می‌شدند. در این سازمانها دهقانان بی‌زمین یا کم زمین در ازاء کار روزانه خود مزد می‌گیرند و دهقانان مرفه زمیندار، به‌اتکاء سهام خود می‌توانند بدون کارکردن، حاصل کار دیگران را ببرند. این نابرابری، آثار متعددی در روابط تولیدی و مناسبات دهقانان بوجود می‌آورد که اساساً بصورت بی‌علاقگی به‌کار ظاهر شده، راندمان تولید را تقلیل داده و افزایش سطح زندگی دهقانان را با مانع روبرو می‌سازد، در واحدهائی که سیستم تولید عقب مانده است (یعنی تولید اساساً دستی و فردی است) دلسردی و احیاناً کارشکنی دهقانان، اثر قاطعی در میزان تولید دارد.

۲) بکار گرفتن ماشین‌آلات کشاورزی (در قسمتی از این برنامه‌ها) بدون توجه به نیروی فراوان کار انسان و بی‌آنکه جانشین شدن این ماشین‌آلات ضرورت اقتصادی داشته و سیستم تولید (موقعیت آب و زمین) و آموزش فنی و حرفه‌ای آماده استفاده از آن باشد مشکلات متعددی به‌وجود می‌آورد. از یکسو باید بهای این ماشین‌آلات و لوازم بدکی آنها به نیروی کار دهقانان تحمیل شود و از سوی دیگر موجب بیکاری روزافزون دهقانان شده آنها را روانه شهرها می‌سازد که قادر به جذب این نیروهای اضافی نیستند. این مسأله در شهرها اشکالات اقتصادی و اجتماعی بیار می‌آورد.

بخش اول (اقتصادی) ۱۹

۳) بیگانه بودن دهقانان با شیوه تولید جمعی و باصطلاح کنده شدن دهقانان از زمین فردیش در راندمان تولید اثر می‌گذارد. فراموش نکنیم که دهقانان حتی در قلمرو فئودالهای بزرگ با نظام گاوپندی و حق نسق کار می‌کرد که تکه زمینی را در اختیار او قرار می‌داد و با حاصل کار خود و یا خانواده خود ارتباط اقتصادی مستقیم داشت. یکپارچه کردن زمینها و کارجمعی کردن روی آن این احساس را بدهقان داده است که زمین را اصلاحات ارضی به آنها داده و «دولت» یعنی شرکت‌های سهامی زراعی، طرحهای عمران از آنها پس گرفته است. در این میان دهقانان از خود می‌پرسد که چرا باید اقساط این اراضی را او بپردازد.

۴) بهره‌کشی بورژوازی (صنعتی، تجاری، مالی) که بصورت گسترش نظام مصرف، کالاهای صنعتی در روستا، استقرار و رشد سیستم وام و بهره بانکی و صرافها و شیوه سلف‌خری و میدان‌داری عمل می‌کند و از یکسو مانع افزایش سطح زندگی و از سوی دیگر مانع تراکم سرمایه تولیدی در این واحدها شده رشد تولید را در این سازمانها متوقف می‌سازد. به این ترتیب این شرکتها نمی‌توانند هر سال به سرمایه تولیدی خود افزوده؛ درآمد بیشتری بدست آورند.

۵) بهره‌کشی بورژوازی اداری از طریق مدیریت دولتی این واحدها (اغلب توسط افسران ارشد بازنشسته) تأمین می‌شود. دهقانان می‌گویند بجای خانواده ارباب، حالا خانواده و بستگان اربابهای متعددی روی دوش آنان فشار می‌آورند. مدیران و متخصصان فنی و اداری و مالی هیچگاه به درآمد‌های قانونی خود اکتفا نکرده و به انواع حیل حاصل کار دهقانان را می‌ربایند، فساد و سوءاستفاده دستگاه اداری در تمام زمینه‌ها پنجم می‌خورد، این سوءاستفاده در اداره و سازماندهی تولید، فروش محصولات و خرید نیازهای مصرفی روستا گسترش یافته دهقانان را نومید و درمانده ساخته است. سوءرفتار مأموران دولتی، سپاهیان «انقلاب» و سازمانهای پلیسی در این میان قوز بالا قوز شده است.

با همه این نارسائی‌ها و مشکلات نمی‌توان این قبیل سازمانها را در سطح کشور پیاده کرد. عملاً بخش اعظم روستاهای ایران خارج از منطقه عمل این واحدها می‌مانند. نامساعد بودن موقعیت اراضی (مثل ناصافی یا ضعف خاک) کم‌آبی در بسیاری از مناطق (به خصوص در حاشیه کویر) و پراکندگی روستاها موجب می‌شود که این طرح‌ها در اکثریت بزرگ قلمرو اصلاحات ارضی و روستاهای خرده مالکی قبلی پیاده نشود. بسیاری از اراضی مرغوب در سالهای قبل از اصلاحات و در فاصله سالهای ۳۹-۴۳ (از تصویب لایحه تا شروع مرحله دوم) به طرق قانونی یا غیرقانونی، تبدیل به مزارع جدید مکانیزه یا نیمه مکانیزه شد و در نتیجه روستاهای فقیر که زمین نامرغوب و آب اندکی دارند بحال خود رها شده‌اند. در این نواحی وسیع زمین تقسیم شده، دهقان مالک زمین خود شد ولی از همان نخست مشکلات او شروع شد و شرکت‌های تعاونی نتوانستند سرمایه تولیدی در

۲۰ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

اختیار دهقانی که حداکثر دارای چند هکتار زمین شده بود بگذارند. این دهقان قادر نبود با خشکسالی، آفت و بحرانهای تولیدی مقابله کند. سلف‌خراها، میدان‌دارها، کسبه شهری و صاحبان وسایل نقلیه از همان نخست استثمار وحشیانه این دهقانان «خرده مالک» را شروع کردند و پشت سر آنها، بانکها این زالوهای سرمایه‌داری خرطوم‌های خود را در قصبات و روستاها فرو بردند.

اقساط زمین، آب‌بها، از دست دادن درآمدهای فرعی مثل دام‌داری، صید و صنایع دستی و خانگی روستائی و پرداخت بهای گزاف مصنوعات صنعتی و گسترش مصرف در همه زمینه‌ها حاصل رنج دهقانان صاحب زمین شده را از دست او بیرون می‌آورد. این دهقان به‌راحتی آماده است برای پایان دادن به همه این مشکلات، زمین خود را واگذار کند. هم‌اکنون بسیاری از دهقانان این راه حل را پذیرفته‌اند و قانونی و غیرقانونی زمین خود را واگذار کرده، بصورت دهقان خوش‌نشین و یا خیل عظیم مهاجران روستا به‌شهر در آمده‌اند. به‌این ترتیب امیدهایی که اصلاحات ارضی در این طبقه برانگیخته بود جای خود را به‌نومیدی و بدبینی داد بی‌آنکه این بار مرجع معین و آشکاری مسبب این مشکلات و محرومیتها شناخته شود. برخلاف رابطه فتودالی که استثمارگر را رودروای استثمارشونده قرار می‌داد، بورژوازی و دستگاه اداری استثمار خود را در زیر پوششی از روابط «آزادانه» و داوطلبانه می‌پوشاند. دهقان عامل فقر و بدبختی خود را نمی‌شناسد، آگاه ساختن چنین دهقانی و سوق دادن او بسوی نابودی دشمن خلق آسان نیست، اینک آزادی دهقان در گرو نابودی رژیم و واژگونی نظام سرمایه‌داری وابسته و سرانجام در مراحل نهایی، امحاء هرگونه شیوه استثمار است.

در حال حاضر این طبقه و مسائل و مشکلات آن روی دست دستگاه حاکم مانده است. بنابر پیش‌بینی باید اکثریت بزرگ این طبقه در آینده به‌خیل خوش‌نشینان و کارگران کشاورزی و صنعتی پیوندد و اقلیتی کوچک به‌صورت کشاورزان مرفه در آمده پایگاه رژیم در روستا شوند، از هم اکنون دهقانان مرفه یعنی تولیدکنندگان کوچک محصولات کشاورزی با رقابت سیستم پیشرفته تولید کشاورزی یعنی سازمانهای کشاورزی و شرکت‌های کشت و صنعت روپرو شده‌اند. در آینده تضاد کشاورزان کوچک، که در نقش پیشه‌وران شهری عمل می‌کنند با شرکت‌های بزرگ کشاورزی در نقش کارخانه‌های بزرگ، تشدید یافته بسود سرمایه‌داری بزرگ آنها را نیز تحلیل خواهد برد. ولی این پیش‌بینی در آینده‌ای دور تحقق می‌یابد.

به‌این ترتیب می‌بینیم که اولاً؛ مسائل ارضی به‌این زودیه‌ها حل نخواهد شد و این مرحله گذار طولانی خواهد بود. ثانیاً؛ علیرغم نابودی نظامی فتودالی، دهقان، به‌مثابه طبقه‌ای محروم و دارای قشرهای متعدد (مثل خوش‌نشین، کم زمین و مرفه یا خرده مالک) به‌حیات خود ادامه خواهد داد. ثالثاً؛ رژیم برای کنترل این مشکلات راه‌حلهای موقتی و یا کوتاه مدت در پیش خواهد گرفت تا فرصت قطعی شدن روستاها را به‌سرمایه‌داری رو ببرد بدهد.

فصل دوم

بورژوازی کمپرادور به مثابه طبقه حاکم

بورژوازی کمپرادور در سایه سلطه‌ی استعمار در جامعه متولد شده هماهنگ با رشد و تکامل نظام سرمایه‌داری در جوامع متروپل رشد و تکامل یافته است. بورژوازی کمپرادور با دو چهره بازرگانی (تجاری) و اداری سالها با فئودالیسم در حاکمیت شریک بود. زوال نظام فئودالی و رشد نظام سرمایه‌داری در درون جامعه‌ی ما این پروسه را به نقطه حل تضاد بین این دو سیستم تولیدی رساند. در صفحات قبل نحوه‌ی حل این تضاد را بررسی کردیم. اینک نتیجه‌ی دیگر این تحول یعنی موقعیت تازه بورژوازی کمپرادور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نوکلنیالیسم و مسائل ناشی از آن

نوکلنیالیسم (استعمار نوین) نه تنها شکل تازه‌ای از وابستگی اقتصادی و سیاسی بین استعمارگر و استعمار زده است، بلکه به معنی شکل تکامل یافته سرمایه‌داری جهانی و موقعیت‌های تازه‌ای است که برای جامعه وابسته بوجود آورده است. مهمترین خصوصیت استعمار نوین جانشین ساختن وابستگی اقتصادی جامعه استعمارزده با استعمارگر، بجای وابستگی رسمی سیاسی و حفظ سلطه علنی استعمارگر بر استعمارزده است. این وابستگی اقتصادی زمینه‌ی استواری است برای ادامه‌ی وابستگی سیاسی و نظامی استعمارزده (سلطه‌ی استعمارگر بر استعمارزده. الزاماً صورت مستعمره ساختن استعمارزده. را ندارد و حالت نیمه مستعمرگی را نیز شامل می‌گردد).

اگرچه نوکلنیالیسم از اوایل قرن حاضر در برخی سرزمین‌ها اعمال شده (مثل امریکای لاتین و بنحو ضعیف‌تری پس از جنگ اول جهانی در ایران) ولی اساساً پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص پس از دهه‌ی پنجاه قرن حاضر، به سرعت رشد یافته است. عواملی که رشد و گسترش مناسبات نوکلنیالیستی را فراهم ساخته است،

عبارتست از:

(الف) رشد غول‌آسای سرمایه‌داری جهانی، بخصوص سرمایه‌داری امریکایی از جنگ جهانی دوم. برای نمونه تولید ناخالص ملی در ایالات متحده از ۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۳۹ به ۲۸۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ رسید. طی سه دهه اخیر شرکت‌های غول پیکر امریکایی، مثل جنرال موتورز و ای - بی - ام رشد عظیمی کرده‌اند بطوریکه درآمد خالص سالیانه‌ی برخی از این شرکت‌ها سر به‌چند میلیارد دلار می‌زند. این رشد عظیم نیازمند منابع و بازار کشورهای استعمارزده بود. پس می‌بایست کشورهای استعمارزده ظرفیت جذب سرمایه‌های خارجی و مصرف کالاهای پیشرفته صنعتی و تولید مواد اولیه را به‌مقیاس بی‌سابقه‌ای پیدا کنند.

(ب) ادامهٔ تکامل وسایل تولید در جوامع متروپل که بصورت اتوماسیون تولید با ابعاد بسیار بزرگ و تولید کالاهای صنعتی بسیار پیشرفته و پیچیده (بجای تولید کالاهای ساده و پرحجم) ظاهر شد. تقسیم کار تازه‌ای را بین جامعه‌ی متروپل و جامعه‌ی استعمارزده ایجاد می‌کند. این پدیده باعث شد که انحصارات امپریالیستی، بکمک بورژوازی بومی کشورهای استعمارزده در رشته‌های تولید مواد و کالاهای اولیه و واسطه (مثل: نفت، آهن، مس، پتروشیمی، مواد شیمیایی...) و محصولات کشاورزی، صنعتی و خوراکی (مثل: پنبه، شکر، موز و قهوه) و کالاهای ساده، و سبک مصرفی بصورت مونتاز سرمایه‌گذاری کرده و در خود کشورهای استعمارزده دو مرحله از تولید بسیاری از کالاهای مصرفی را به‌انجام رسانند. (دو مرحله عبارتست از: مرحله اول یعنی تهیه مواد خام و واسطه و مرحلهٔ نهایی یعنی مونتاز). در عوض تولید کالاهای صنعتی سنگین و پیچیده در جامعه متروپل انجام می‌گیرد. این کالاهای عبارت است از کالاهای سرمایه‌ای مثل کارخانه‌ها و ابزار تولید و تسلیحات و مواد جنگی و کالاهائی مثل هواپیما، کامپیوتر، ابزار تحقیقات و مانند آنها. انجام مرحلهٔ میانی تولید کالاهای مصرفی، رابطهٔ استعماری کهنه (یعنی صدور کالا) را همچنان حفظ می‌کند.

(ج) ضرورت دگرگونی مناسبات استعمارگران قدیمی (امپریالیست‌های اروپایی) با جهان استعمارزده همراه با تجدید ساختمان این امپریالیست‌ها در کنار امپریالیسم امریکا. این ضرورت بصورت اعطای استقلال ظاهری و به‌اصطلاح حق حاکمیت ملی به کشورهای مستعمره ظاهر شد.

(د) گسترش جنبش رهایی‌بخش ملی که امواجی از مبارزات سیاسی و نظامی را در راه کسب استقلال و یا قطع نفوذ امپریالیسم، در جوامع استعمارزده به‌وجود آورد. مقابله با این جنبش يك رشته جنگ‌های آزادی‌بخش را بوجود آورد و سرانجام امپریالیست‌ها را وادار به عقب‌نشینی سراسری در جهان کرد، و در بسیاری از کشورها پیش از آنکه جنبش رهایی‌بخش به‌سیطره استعمار خاتمه دهد پیشاپیش به‌رابطه نواستعماری متوسل

ه) ویژگی تضادهای امپریالیستی در دوره معاصر و تقسیم منابع و بازارهای مستعمراتی و وابسته با فرمول‌های تازه - این تحولات از یکسو امکان بروز جنگ‌های امپریالیستی (مثل: جنگ اول و دوم جهانی) را تقریباً غیر ممکن ساخته و از سوی دیگر بجای تقسیم جغرافیایی منابع و بازار (مثل قرن نوزده و قبل از جنگ جهانی دوم که مستعمرات و نیمه مستعمرات به امپریالیست‌های معینی تعلق داشتند، مثلاً هند، مصر، و عراق به انگلیس، الجزایر، سوریه، مراکش و تونس به فرانسه، ایران به روس و انگلیس و سپس در بست به انگلیس و چین به ژاپن، آلمان، انگلیس و آمریکا و امریکای لاتین در دوره استعمار به اسپانیا و پرتغال و سپس به فرانسه، انگلیس و آمریکا و سرانجام عمدتاً به امپریالیسم آمریکا تعلق گرفت). با تشکیل تراست‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک امپریالیستی در اروپا، ژاپن و در کشورهای وابسته سهم هر امپریالیست به عبارت دیگر سهم انحصارات امپریالیستی در هر منطقه یا کشور، مشخص می‌شود. موقعیت کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیستی و این نحوه تقسیم منابع نیروی کار و بازارها، تضادهای امپریالیستی را در کانال‌های تازه‌ای سوق داده و نحوه ظهور آنها اشکال تازه‌ای را بوجود می‌آورد:

و) رشد و گسترش اردوگاه سوسیالیستی (علی‌رغم تضادهای داخلی آن) قدرت نظامی و اقتصادی این کشورها از یکسو ضرورت اجتناب از یک جنگ هسته‌ای را به وجود آورده و در نتیجه مانع تشدید تضادها تا مرحله جنگ جهانی می‌شود. همزیستی مسالمت‌آمیز که انعکاسی از این ضرورت‌ها را در خود دارد، مانع برخوردهای منطقه‌ای دو اردوگاه شده و در جنبش‌های بخش بصورت رقابت‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی جلوه‌گر می‌شود. از سوی دیگر این پدیده (همزیستی مسالمت‌آمیز دو اردوگاه) فرصت طولانی شدن حیات را به امپریالیسم جهانی داده، موجب ادامه وابستگی جوامع استعمار زده و ظهور اشکال تازه‌ای از وابستگی می‌شود. اینها مهمترین عللی است که نوکلیالیسم را به صورت عمده‌ترین شیوه بهره‌کشی از جوامع استعمارزده در آورده است.

نوکلیالیسم در جامعه ما آثار زیر را به وجود آورده است

نوکلیالیسم بمثابة پیشرفته‌ترین شکل وابستگی با امپریالیسم، در دو دهه اخیر آثار زیر را به وجود آورده است:

۱) فتوئالیسم بمثابة یک سیستم تولیدی کهنه که راه گسترش استثمار منابع و نیروی کار جامعه ما را سد کرده بود و خطر دائمی برای ارتجاع داخلی و نفوذ امپریالیستی

۲۴ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

ایجاد کرده بود از جامعه رخت بر بسته و بقایای آن در حال نابودی است.

(۲) منابع زیرزمینی مثل نفت، گاز، و سنگ‌های فلزدار با ابعادی بی‌سابقه مورد غارت قرار گرفته و منابعی مانند مس و آهن و گاز که تاکنون مورد توجه نبود، توجه انحصارات خارجی را جلب کرده است.

(۳) يك رشته صنایع مصرفی مونتاژ با سرمایه مشترك خارجی (و یا سرمایه‌های داخلی) جانشین ورود کالاهای صنعتی مصرفی خارجی شده است.

(۴) کالاهای ساده صنعتی مانند سیمان، آهن و مانند آنها که تولید آنها برای انحصارات خارجی در جامعه متروپل مقرون به صرفه نیست، در داخل تهیه می‌شود.

(۵) با سرمایه‌های مشترك داخلی و خارجی بخشی از تولید در ایران انجام یافته و نیروی کار ارزان مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد. صنایع پتروشیمی، تولید آلومینیوم، مس و غیره و مونتاژ پاره‌ای کالاهای مصرفی برای صدور به دیگر کشورها در زمره این پروسه است.

(۶) با سرمایه‌گذاری خارجی و مشترك در شرکت‌های کشت و صنعت و دامپروری‌های مدرن، منابع ارضی و نیروی کار، مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد.

(۷) با افزایش صادرات مواد خام و مواد نیمه پرورده (کالاهای واسطه) درآمد ارزی بسرعت افزایش یافته امکان مصرف کالاهای پیچیده جامعه متروپل را فراهم می‌آورد. خرید تسلیحات با ارقام بزرگ و غیر معقول، جاه‌طلبی‌های نظامی و اقتصادی خرید هواپیماهای مسافربری، کشتی‌های جنگی و تجاری و نفتکش‌ها و کارخانه‌ها و ابزار تولید همراه کالاهای بسیار لوکس ساخت. خارج، در این زمره است. درعین حال افزایش درآمد عمومی و رشد تولید، به قشرهای معینی قدرت خرید کالاهای مونتاژ شده را می‌دهد.

(۸) در تمام این پروسه‌ها بورژوازی بومی شريك و وابسته به انحصارات خارجی است و قشرهای مختلف آن بسرعت رشد کرده و می‌کنند، رشد بورژوازی وابسته، طبقه‌ی حاکم نظام سرمایه‌داری وابسته را بوجود آورده است.

(۹) مجموعه‌ی این پروسه‌ها، موجب ظهور يك «جامعه» مصرف‌کننده در شکم جامعه استعمارزده ما می‌گردد. قشر مرفه خرده‌بورژوازی و بورژوازی كوچك همراه قشرهای بورژوازی وابسته و بقایای بورژوازی ملی تشکیل دهنده این «جامعه» مصرف‌کننده است. نقش اصلی این جامعه‌ی مصرف‌کننده تکمیل سیکل صدور مواد خام، بعلاوه نیروی کار و ورود کالاهای خارجی خواه به صوت آماده یا مونتاژ شده است. جامعه مصرف‌کننده اقلیت بخش مهمی از درآمد ملی را به صورت مصرف کالاهای یاد شده می‌بلعد، بخش مهمی از این جامعه درآینده، نقش پایگاه اجتماعی رژیم حاضر را ایفا خواهد کرد.

خصوصیات بورژوازی کمپرادور در ایران

امروز وقتی از بورژوازی کمپرادور سخن می‌گوییم منظورمان دیگر يك قشر از بورژوازی نیست. درگذشته مفهوم کمپرادور در مقابل مفهوم ملی بود. امروز بورژوازی کمپرادور قشر بورژوازی ملی را در خود تحلیل برده و با الغاء فتودالیسم، عناصر این طبقه را بسوی کمپرادوریسم کانالیزه کرده است. این تحولات به ایجاد يك طبقه نسبتاً یکپارچه کمک کرد. پس از مدتها ضعف و دوگانگی بورژوازی ایران را بقدرت و وحدت رسانده است. در این شرایط صفت کمپرادور، اساساً یادآور وابستگی این طبقه به انحصارات امپریالیستی است به همین دلیل می‌توان بجای کمپرادور اصطلاح «وابسته» را بکار گرفت.

بورژوازی کمپرادور ایران در مراحل ابتدائی رشد خود، متکی به امپریالیسم انگلیس بود. ولی با توسعه دامنه نفوذ امپریالیسم آمریکا بخصوص پس از کودتای محمدرضا شاه، امپریالیسم آمریکا بهترین حامی و استوارترین نقطه اتکای اقتصادی، سیاسی خود را یافت. معذک نباید فکر کرد که طی دو دهه اخیر پایگاه امپریالیسم انگلیس فقط فتودالیسم بوده است. پیوند تاریخی بورژوازی اداری و نظامی ایران با امپریالیسم انگلیس (که کودتای رضاخان مظهر و سرآغاز جدی آن بود)، مقارن اصلاحات ارضی، تحولات ناشی از آن ادامه یافت. علاوه براین بخشی از بورژوازی کمپرادور تجاری، طی چند دهه با انگلیس و دیگر امپریالیست‌های اروپائی وابستگی یافته بود و بهر حال علل عمده حمایت امپریالیسم آمریکا از بورژوازی کمپرادور برخوردهای آن با فتودالیسم و وابستگی این قشر با امپریالیسم آمریکا شرح زیر است:

۱) امپریالیسم آمریکا برای ورود به ایران تأخیر داشت و نمی‌توانست با طبقه کهن فتودال پیوند تاریخی بیابد، برعکس انگلیس با تقدم تاریخی خود از مدتها پیش (بخصوص پس از نابودی تزاریسیم) با فتودال‌ها پیوند یافته بود.

۲) امپریالیسم آمریکا می‌بایست برتری جوئی خود را از طریق طبقه‌ای اعمال کند که حالت تهاجمی داشته ظرفیت تاریخی غلبه بر نیروهای کهنه را داشته باشد، همچنانکه در تضاد روس و انگلیس در آغاز قرن حاضر انگلیس این نقش را در مقابل تزاریسیم بکار می‌برد، در این راه امپریالیسم آمریکا حتی از استفاده از بورژوازی ملی نیز رویگردان نبود، سرانجام غلبه آمریکا بر انگلیس با غلبه بورژوازی کمپرادور بر فتودالیسم مقارن گشت.

۳) خصوصیات امپریالیسم آمریکا که قدرتمندترین امپریالیسم جهان از حیث رشد نظام سرمایه‌داری تراکم بیسابقه سرمایه که نیاز به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در سایر کشورها از جمله ایران را ایجاد می‌نمود. نیاز سیری‌ناپذیر این امپریالیسم بمنابع

نیروی کار و بازار که همراه با ایفای نقش رهبری سرمایه‌داری جهانی و بعهدہ داشتن نقش ژاندارم بین‌المللی است، به‌او توانایی لازم را می‌داد تا بورژوازی کمپرادر را در ایران تقویت کرده زمینه حاکمیت آن را تدارك ببیند و بهمین دلیل امریکا خواستار اجرای برنامه اصلاحات ارضی و دیگر برنامه‌های اقتصادی اجتماعی بود تا راه برای سرمایه‌گذاری‌های همه جانبه او و غارت منابع ایران برایش فراهم شود. انگلیس هنگامی بر این رقم صحه گذاشت که دیگر چاره‌ای برایش نمانده بود، با همه اینها هنگامی که اصلاحات ارضی جامه‌عمل پوشید از نتایج رفرم انگلیس و دیگر امپریالیست‌ها نیز بهره‌مند می‌شوند.

دستگاه حاکمه به‌مثابه نماینده بورژوازی کمپرادر ایران و حافظ منافع انحصارات امپریالیستی، گرچه در دهه اخیر مهمترین تکیه‌گاهش امپریالیزم امریکا بوده، همواره کوشش کرده از حمایت کلیه جناح‌های امپریالیستی برخوردار گردد. دستگاه حاکمه در راه تثبیت موقعیت و مواضع خود با توجه به‌همسایگی با شوروی و اوضاع منطقه کوشش کرده مناسبات خود را با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بهبود بخشیده، از مزایای اقتصادی و سیاسی، ناشی از این حُسن رابطه برخوردار گردد و در ایجاد و گسترش این روابط منافع رژیم و بورژوازی وابسته ایران، عامل مؤثری بوده و استراتژی جهانی و منطقه‌ای امپریالیزم انگلیس نیز با این مصالح انطباق بیشتری از سیاست منطقه‌ای امریکا داشته است. اگر در ایران تکیه‌ای بود و ارباب او نیز امریکا بود چه بسا به‌این سهولت نمی‌توانست روابط خود را با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تا بدین حد توسعه دهد.

دستگاه حاکمه در روابط فعلی ایران با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، هدف‌های زیر را دنبال می‌کند:

(۱) بورژوازی وابسته دستگاه حاکمه از طریق این روابط می‌تواند آشبار بازرگانی یکجانبه با انحصارات امپریالیستی را تاحدی جبران کند و در این راه موجب افزایش ثبات اقتصادی در جامعه می‌شود.

(۲) سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کشورهای سوسیالیستی جنبه بنیادی (صنایع کلید یا مادر) داشته، جبران ضعف سرمایه‌گذاری‌های صنعتی انحصارات را که عمدتاً جنبه‌ی مصرفی (سبک) و یا استخراج منابع زیرزمینی برای صدور را دارد می‌نماید. این سرمایه‌گذاری‌ها تاحدی حفظ توازن آمریکا و شوروی را کرده، موجب محدودیت نسبی سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در این قبیل صنایع شده و به‌حفظ موقعیت انگلیس کمک می‌کند.

(۳) صدور کالاهای مصرفی صنایع وابسته در غرب در بازارهای کشورهای سوسیالیستی به‌رشد و ادامه فعالیت این صنایع کمک می‌کند و عملاً وسیله‌ایست برای

توسعه صدور کالاهای صنعتی غرب به شرق.

(۴) موقعیت شوروی در ایران وزنه‌ایست در مقابل گرایش بیشتر ایران به سوی آمریکا و بلعیده شدن ایران بطور یکجانبه توسط آمریکا. این توازن به‌انگلستان که قادر به مقابله اقتصادی و سیاسی با آمریکا نیست فرصت می‌دهد تا نقش مؤثری در ایجاد توازن پیدا کرده موقعیت خود را حفظ کند. در مساعدت‌های انگلیسی در سیاست شرق‌گرایی رژیم در سال ۳۹ و سپس بطور مستمر از سال ۴۱ به بعد این عامل دخالت داشته است.

(۵) منافع و مصالح شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در ایران خود بخود موجب علاقمندی به حفظ ثبات سیاسی ایران شده بعنوان يك عامل فرعی در راه رشد جنبش رهایی بخش اثر منفی می‌گذارد و با ایجاد روابط سیاسی با چین توده‌ائی رژیم می‌کوشد، نه فقط تا حدودی از موقعیت چین مانند شوروی برخوردار شود، بلکه سعی می‌کند از تضادهای درونی اردوگاه سوسیالیستی نیز بسود خود بهره جوید و اثر منفی آن را در جنبش رهایی بخش تشدید کند.

قشرها و بخش‌های مختلف بورژوازی کمپرادور ایران

بورژوازی وابسته در جامعه ما «طبقه» ایست که وسایل عمده تولید را در مالکیت خود داشته منابع و نیروی کار جامعه ایران را استثمار کرده و از قدرت سیاسی و اداری در جهت تأمین و حفظ مزایای اقتصادی و اجتماعی خود استفاده می‌کند. ویژگی فعالیتها و حیات اقتصادی این «طبقه» وابستگی به انحصارات امپریالیستی دارد یعنی در ازای بهره‌کشی در هر رشته و زمینه‌ای ناگزیر بهره‌کشی و غارت انحصارات امپریالیستی را از منابع و نیروی کار جامعه ما فراهم می‌کند. این ویژگی خصلت ذاتی و جدائی‌ناپذیر بورژوازی فعلی ایران است.

حیات و رشد بورژوازی ایران با ادامه سلطه و نفوذ نواستعماری انحصارات جهانی گره خورده است. در بورژوازی ایران قشرها و جنبه‌های زیر را می‌توان تشخیص داد:

- (۱) بورژوازی اداری (یا بوروکرات که می‌توان آن را اداری و نظامی هم نامید).
- (۲) بورژوازی تجاری.
- (۳) بورژوازی تولیدی یا صنعتی.
- (۴) بورژوازی مالی.
- (۵) بورژوازی کشاورزی.

چهار جنبه اخیر بورژوازی وابسته در حالی که در پاره‌ای مسائل تضادهائی با یکدیگر

در طبقه بورژوازی
سازمانی سرانجام
بسیار

۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

دارند و (الزاماً همه آنها با هم تضاد ندارند). در مقابل بورژوازی اداری از وحدت نسبی برخوردارند، ولی در مجموع هر ۵ بخش بورژوازی وابسته در مسائل اساسی از وحدت برخوردارند.

خصوصیات بورژوازی بوروکرات ایران

گرچه خصلت کمپادوری قبل از هر جاد در بورژوازی تجاری ایران ظهور کرد و حتی قبل از این که این طبقه بدو قشر کمپادور و ملی تقسیم شود چهره خود را نمایان ساخته بود ولی خصلت کمپادوری بطور رسمی در دوره رضاشاه در سیمای حکومت متمرکز و متجدد آن دوره شکل گرفت.

انقلاب مشروطیت به هدف‌های خود که اهم آن حاکمیت بورژوازی بود دست نیافت. با تحولاتی که طی دهه دوم قرن حاضر در ایران روی داد، این هدفها بگونه‌ای مسخ شده در حکومت رضاخان جامه عمل پوشید. باین ترتیب بورژوازی کمپادور که در این فاصله آغاز به جدائی از بورژوازی ملی کرده بود در دوره بیست ساله در حاکمیت شریک فتودالیسم شد. نقشی که دستگاه حاکم یعنی دربار و دولت (و عبارت دیگر سازمان اداری و نظامی) در اقتصاد و امور سیاسی جامعه اعمال می‌کرد، حکایت از خصوصیت تازه در دستگاه حاکم ایران می‌کند. این خصوصیت تازه چیزی نیست جز نقشی که بورژوازی کمپادور بوروکرات در جامعه ایفا کرده است. بدین ترتیب می‌توانیم بگوئیم با کودتای شهریور ۱۲۹۹ ایران ماهیت فتودال کمپادور پیدا کرد. قشرهای اداری و نظامی از این پس خود ماهیت فتودال کمپادوری داشته و تنها ریشه تاریخی بورژوازی کمپادور بوروکرات در همین ویژگی تاریخی نهفته است، این رژیم نه فقط خود قشری بود کمپادور و فتودال (وابسته فتودالی تغییر چهره داده و با خصوصیات کمپادوری همراه و هم‌رنگ شده) بلکه حافظ منافع استعمار و نماینده مصالح فتودالها و بورژوازی کمپادور نیز بود.

ماهیت رژیم رضاخانی در برنامه‌های آن آشکار می‌گردد، ببینیم مهمترین این برنامه‌ها کدام بود.

۱) رژیم جدید، موقعیت سیاسی فتودالیسم را بسود بورژوازی کمپادور برهم زد و نظام خانخانی بمثابه شیوه سیاسی فتودالیسم ایران پایان یافت. ارتش جدید و حکومت متمرکز یکپارچگی سیاسی کشور را تأمین کرد.

۲) لایه جدیدی از مالکان بزرگ ارضی که همان سردمداران رژیم (و در رأس همه خود شاه) بودند ظاهر شد، از بسیاری از فتودالها سلب مالکیت شد، فتودالیسم رضاخانی مبتنی بر نظم و رابطه‌ای تازه بود و بهره مالکانه بصورت اجاره و مقطوع تعیین می‌شد و یک سازمان اداری مقتدر املاک را اداره می‌کرد و سازمان دولتی و ارتش بمثابه مباشر این مالکان جدید عمل می‌کرد و دهقانان مستقیماً با حکومت رابطه‌ای ارباب و رعیتی داشتند.

این بخش از متن در مورد نقش بورژوازی کمپادور و بوروکرات در دوره رضاشاه است.

بخش اول (اقتصادی) ۲۹

همدستان شاه مانند اودر تصاحب اراضی وسیع شرکت داشتند و از نیروی نظامی و سازمان دولتی در این راه علناً استفاده می کردند. برای اینکه تصویری از این سیستم جدید مالکیت ارضی بدست آوریم نظری بحدود و وسعت املاک شاه می اندازیم. املاک شخصی شاه حدود ۲ میلیون و چهارصد هزار هکتار وسعت داشت و شامل قریب دو هزار و سیصد پارچه ده (۲۳۰۰) با حدود سیصد هزار رعیت (۳۰۰/۰۰۰) می شد. درآمد خالص این املاک در سال ۱۳۲۸ حدود پنجاه و پنج میلیون تومان بوده است. سهم دهقانان در این سال حدود (۱۶) شانزده میلیون تومان شده. این نمونه برای آشنا شدن به خصلت فتودالی رژیم رضاخانی کفایت می کند.

۳) رژیم جدید جنبش دموکراتیک را که ماهیت ضد امپریالیستی داشته و در جهت تکامل انقلاب بورژوا دموکراتیک گام برمی داشت و در فاصله سالهای آخر قبل از کودتا تمایلات توده ای پیدا کرده بود، بشدت سرکوب کرد. سرکوبی جنبش جنگل، کلنل محمدتقی خان پسیان، شیخ محمد خیابانی (که آخری قبل از کودتا سرکوب شده بود) در زمره این برنامه است. سرکوب اسماعیل آقا^۱ و هرک طغیان خوانین و عشایر (لرستان، خوانین بلوچستان (دولت محمدخان) پایان دادن به حاکمیت محلی خزعل و اقدامات مشابه آن در جهت پایان دادن به حاکمیت سیاسی محلی فتودال ها (یا خان خانی) است، متفاوت است. سرکوبی رژیم فقط شامل جنبش های انقلابی نشد، بلکه جنبش های بورژوا لیبرال را که نماینده تمایلات بورژوازی ملی بود سرکوب کرد. خاتمه دادن به هرگونه فعالیت اپوزسیون کشتن مدرس و از میدان خارج کردن بسیاری از رجال ملی نیز در این برنامه می گنجد. در این سرکوبی ها مرز بورژوازی کمپرادور از بورژوازی ملی جدا شده است.

۴) در تمام این دوره غارت منابع نفت ایران توسط امپریالیسم انگلیس ادامه یافت. تجدید قرارداد با شرکت نفت انگلیس نهایتاً در جهت حفظ منافع امپریالیزم انگلیس بود. درآمد نفت عمده صرف تجدید سازمان ارتش و تهیه ساز و برگ و مهمات شده و قسمتی نیز صرف اجرای طرح راه آهن که جنبه نظامی داشت گردید.

۵) مصالح انگلیس در ایران فقط به غارت نفت منحصر نمی شد، بهره برداری از بازار داخلی محدود ایران در آن زمان نیز بازگوکننده تمام منافع انگلیس نیست. رژیم ایران بمثابة دژ نظامی امپریالیسم انگلیس در مرزهای امپراطوری بشمار می آمد. دیکتاتوری نظامی رضاخانی باید جلو نفوذ افکار انقلابی روسیه را بگیرد و ارتش و سازمان اداری متمرکز ایران باید خیال دست اندازی امپریالیست های دیگر را به این قلمرو افسانه ای از اذهان خارج سازد، همه این وظایف باید با خرج مردم ایران جامه عمل می پوشید. لازمه این امر ایجاد ثبات اقتصادی ایران بود.

۱. طغیان اسمعیل آقا علاوه بر گردن کشی فتودالی از محتوای آرمان خلق کرد خالی نبوده است.

۶) تجدید سازمان اداری، گسترش آموزش جدید، رواج فرهنگ اروپایی، از بین بردن استقلال سازمان مذهبی و کاهش نفوذ روحانیت، کشف حجاب و بکار گرفتن ناسیونالیسم سطحی و توخالی، برنامه‌هایی بود که در صورت پیروزی یک انقلاب بورژوا دموکراتیک می‌بایست بنحوی دیگر و با اصالت و محتوی متری به‌مورد اجرا گذاشته شود. بورژوازی کمپرادور این هدف‌ها را به‌صورت نیم بند و در خلاف جهت انقلاب به‌مورد اجرا گذاشت.

۷) ایجاد راه‌های شوسه، راه آهن، ساختن بناهای دولتی و خصوصی جدید، وسعت شهرها و شهرسازی، خودمایت اقتصادی داشته و زمینه‌ها را برای اقدامات بعدی فراهم ساخت. این برنامه‌ها موجب رشد بورژوازی تجاری شده و بورژوازی تولیدی و صنعتی را بوجود آورد، رشد بورژوازی در این دوره شامل هر دو جناح و قشر آن شد، اشتباه است اگر رشد بورژوازی ملی در این دوره انکار شود. در این دوره علاوه بر رشد بازرگانی خارجی و داخلی جمعاً ۸ کارخانه قند با ظرفیت ۶۹ هزار تن، یک کارخانه سیمان با ظرفیت روزانه ۱۸۰ تن، ۹۸ کارخانه پارچه‌بافی و ریسندگی با ظرفیت سالانه ۲۲ میلیون متر، تعدادی کارخانه چرم‌سازی، بلورسازی، برق، کنسرو، نسلیو، صابون‌پزی و مانند آن ایجاد شد. بخش مهمی از این کارخانه‌ها همراه کارخانه‌های پنبه باک‌کنی، برنج‌کوبی، چای‌سازی، متعلق به شخص شاه بود بخش دیگر همراه کارخانه‌های نظامی (اسلحه و مهمات‌سازی) و کارخانه دخانیات و تعمیرگاه راه آهن متعلق به دولت بود و بخشی دیگر متعلق به سرمایه‌داران. تردیدی نیست که این پدیده بمنزله رشد بورژوازی ایران در هر دو قشر آن پیداست و نشان‌دهنده ماهیت کمپرادوری رژیم نیز می‌باشد.

ایجاد کارخانه‌ها و اجرای برنامه‌های عمرانی چه از جانب دربار، و چه از سوی دولت آشکارکننده ماهیت کمپرادوری رژیم بوده و مارا با سیمای بورژوازی بوروکرات (اداری و نظامی) ایران آشنا می‌سازد. این اقدامات را وضع یک رشته قوانین مثل قانون تجارت و ایجاد مؤسسات مثل اطاق تجارت و اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران و کسبه، قانون انحصار بازرگانی خارجی (مصوبه اسفند ۱۳۰۹) تکمیل می‌کند. به این دلایل است که ما رژیم بیست ساله را رژیم فتودال-کمپرادور و زعمای آن را قشر بورژوازی کمپرادور بوروکرات می‌شناسیم. رشد بورژوازی در این دوره مستقیماً مصالح و منافع امپریالیسم را نیز در برداشت. در این دوره دهها نمایندگی خارجی در ایران تأسیس شد. و شرکت‌های خارجی میدان بازی برای گسترش فعالیت خود پیدا کردند. بورژوازی تجارکامیاری‌کننده این شرکت‌ها بود و فروش کالاهای آنان را بعهدہ داشت، بدین ترتیب ادامه غارت نفت، ورود کالاهای مصرفی و سرمایه‌های خارجی، وابستگی سیاسی و نظامی و ایفای نقش ژاندارم در داخل کشور و نقش دژ محافظ در مرزهای امپراطوری انگلیس، نشانه‌های وابستگی این قشر از بورژوازی (یعنی بوروکرات) به امپریالیسم است و اثبات‌کننده خصلت کمپرادور آن است. رژیم بیست ساله هرگز موفق نشد یک زیربنای سالم و اصولی صنعتی مبتنی بر

بخش اول (اقتصادی) ۳۱

صنایع مادر یا کلید برای جامعه بوجود آورد. این نیز دلیل دیگر بر وجود خصلت کمپرادوری در رژیم است. سود کلانی که در نتیجه استثمار منابع و نیروی کار متراکم می‌شد، امکان نداشت در پایه‌گذاری يك اقتصاد مستقل بکار گرفته شود، و مثل تمام مواردی که بورژوازی کمپرادور حاکم بر جامعه است بسوی طرح‌های انحرافی (مثل هتل‌سازی، کاخ‌سازی، ایجاد مستغلات شهری و خرید املاک زراعی) سوق داده می‌شد. در پاره‌ای از این طرح‌ها نشانه ادامه فنودالیسم و در پاره‌ای دیگر ارضاء کننده‌ی جاه‌طلبی بورژوازی استعمارزده بود. این ویژگی نشانه دیگری از خصلت کمپرادوری بورژوازی بروکرات ایران بود.

ما بار دیگر ویژگی‌های رژیم رضاخانی را تحلیل خواهیم کرد و پدیده‌های دیگر این رژیم را بجای خود مورد بحث قرار خواهیم داد. آنچه در اینجا باید نتیجه گرفته شود این است که بورژوازی بروکرات ایران که اساساً ماهیت کمپرادوری داشت در این دوره بیست ساله شکل گرفت و بر جامعه حاکمیت یافت. این قشر طی فاصله ۱۲ ساله ۱۳۲۰ تا ۳۲ موقعیتی منززل داشت، دوره اول یعنی سالهای ۲۰ تا ۲۵ اساساً از جانب جنبش دمکراتیک تهدید می‌شد. شاه جدید ناچار شد پس از سقوط دیکتاتوری پدرش کلیه املاک زراعی، کارخانه‌ها و مؤسسات تجارتي دیگر را بدولت واگذار کند. بسیاری از اراضی به مالکان قبلی بازگشت و اراضی در حال بلعیده شدن از حلقوم دربار بیرون کشیده شد، معهداً دو میلیون چهارصد هزار هکتار ۲۴۰۰،۰۰۰ و ۲۳۰۰ بارچه آبادی بازمانده این غارتگری تاریخی بود. در سال ۲۸ فقط اختیارات غیرقانونی شاه تجدید نشد. مجلسین وقیحانه املاک و مستغلات را به‌شاه بازگرداند. در این میان فقط کارخانه‌ها در مالکیت دولت ماند از جمله سه کارخانه شاهی و يك کارخانه بهشهر.

اگر شاه در سال ۲۰ ناچار شد املاک خود را بدولت واگذار کند، همدستان رضاخان یعنی قشر تازه فنودال‌ها مجبور به‌جنبش عملی نشدند، آنها املاک وسیع را همراه عناوین ارتشی خود حفظ کردند و جناح مرتجع را در دستگاه حاکمه تشکیل دادند که سرانجام با کمک امپریالیسم بار دیگر جنبش ضدامپریالیستی را سرکوب کردند.

سال ۲۵ (۱۳۰۴) با سرکوبی جنبش آذربایجان و کردستان و سپس حمله به‌حزب توده رژیم تصور کرد که سال ۲۷ همه چیز تمام شده و درصدد اشغال مواضع قبلی خود برآمد. مذاکرات نفت بسرعت انجام شد، املاک تصاحب شد، قانون اساسی بسود ارتجاع دربار مثله گشت. ولی طی سالهای ۲۹-۳۲ موج دیگری برخاست و این بار بورژوازی ملی در برابر بورژوازی کمپرادور و فنودالیزم قرار گرفت. این مقابله اساساً جنبه ضدامپریالیستی داشت و طی آن جنبش کارگری که سرکوب شده بود، مجدداً نضج گرفت.

ارتجاع و امپریالیست‌ها فقط پس از سرکوبی کامل این جنبش بود که توانستند با خیال راحت حرکتی را که در شهر یور ۲۰ قطع شده بود از سر بگیرند. بورژوازی کمپرادور که در

مدیریت که در واقع عنوان آبرومندانه بر غارت و سوءاستفاده از این رشته‌های تولیدی و بازرگانی است، پدیده عمومی این بنگاه‌هاست. و نه فقط مقامات دولتی و نظامی (که نظامی‌ها کلیه بنگاه‌های تولید و صنعتی ارتش را در اختیار دارند) در این بنگاه‌ها قانوناً منافع و درآمدهای هنگفت دارند، بلکه در عمل این درآمد قانونی چند درصد درآمد غیرقانونی آنها نمی‌شود در پایان این بحث يك نمونه سوءاستفاده دربار (بمثابه مهمترین بخش بورژوازی بوروکرات ایران) در مورد تقسیم اراضی بنظر می‌رسانیم. هنگامی که شاه پس از بازگشت املاك غصبی پدرش به او، تصمیم بفروش و تقسیم اراضی گرفت ملاك قیمت‌گذاری را بترتیب زیر قرار داد، قیمت هر روستا برابر ده سال عایدی سالیانه آن ۲۰٪ تخفیف برای رعایای هر روستا در نظر گرفته شد. عایدی سالانه از دفاتر اداره املاك استخراج شد. این قیمت‌ها را دهقانان باید ۲۵ ساله می‌پرداختند. شاه برای نقد کردن مطالبات خود بانك عمران را تشکیل داد. اسناد مطالبات را نقد کرده و بعد خود از رعایا به اقساط دریافت کند. ولی هنگامی که اصلاحات ارضی مطرح شد قیمت هر روستا برابر مالیات ده سال هر روستا تعیین شد، در حالی که همه می‌دانستند مالکان از زیر پرداخت مالیات فرار می‌کردند. بدیهی است اگر پای اراضی شاه و چند تن درباری که قبلاً اراضی خود را فروخته بودند (مثل اعلم) در میان بود این ملاك برای تعیین قیمت در نظر گرفته نمی‌شد. به این ترتیب قیمت هر ده شخصی شاه پیش از ده برابر قیمت دهات دیگر مالکان فروخته شده است. این‌ها طرق و وسایلی است که قشر بوروکرات بوسیله آن توده و منابع عمومی را استثمار می‌کند. اگر بورژوازی را طبقه‌ای بدانیم که، وسائل تولید را در مالکیت خصوصی خود داشته و بخش مهمی از درآمد را بصورت سرمایه خصوصی متراکم می‌سازد، دربار مقامات عالی اداری و نظامی ایران واجد این خصوصیات می‌باشند. اگر بورژوازی کمپرادور، در وابستگی با انحصارات امپریالیستی بخاطر پر کردن جیب خود، خزانه امپریالیستها را انباشته می‌کند بورژوازی بوروکرات ایران واجد این ویژگی است. ما در این مختصر نشان دادیم که وسائل و راه‌هایی که بورژوازی بوروکرات ایران بوسیله آنها توده‌ها و منابع را استثمار می‌کند کدام است همچنین نشان دادیم که در کجا این قشر با امپریالیستها وابستگی دارد. پیوند این قشر با دیگر قشرهای بورژوازی که در حقیقت نماینده آنها نیز بشمار می‌رود در این روابط معین شده است. با همه اینها نباید این تصور را داشته باشیم که هیچ تضادی بین این قشر بورژوازی وابسته ایران با دیگر قشرها و یا با امپریالیستها وجود ندارد. از آنجا که بورژوازی بوروکرات علاوه بر مصالح و منافع عام بورژوازی وابسته منافع خاصی نیز دارد که به ویژگی رابطه تولیدی آن یعنی استفاده از دستگاه اداری دولتی و بنگاه‌ها و منابع عمومی مربوط می‌شود، این قشر در مواردی با دیگر قشرها تضاد پیدا می‌کند. همچنین در حالی که اساساً متکی و وابسته به امپریالیستها است، بخاطر جلب درآمد بیشتر و تحکیم موقعیت خود با آنها چك و چانه می‌زند و سعی

می‌کند از تضادهای امپریالیستی و بطور کلی تر از تضادهای جهانی در راه تثبیت موقعیت خود استفاده کند. باید توجه داشته باشیم که این تضادها، تضادهای فرعی است و در شرایط حاضر نقش عمده‌ای ندارند و نباید به آنها پربها داد و جنبش را به بیراهه کشانید.

بورژوازی تجاری کمپرادور

بر بد عرصه دربار

مسار درون دربار

اولین صورت پیدایش بورژوازی جدید در ایران، بورژوازی تجاری بود. بورژوازی کهن که طی قرن‌ها در بطن جامعه فتودالی زیسته بود نیز اساساً جنبه تجاری داشت. این بورژوازی متکی به نظام صنفی پیشه‌وران بود، کالاهائی که با سیستم تولید قدیمی غیرماشینی در شهرها تولید می‌شد و محصولاتی که خصوصیت کالائی کسب کرده بود، توسط این صنف بازرگان به بازارهای فروش حمل می‌شد و در شهرهای بزرگ عهد فتودالیسم بفروش می‌رسید. فتودال‌ها، امرای لشگری، رجال دیوانی و قشرهای مرفه شهری، بازار محدود این قشر تجارت پیشه را تشکیل می‌دادند.

از قرون جدید در عهد صفویان، بورژوازی کهن به رشد بیسابقه‌ای نائل آمد. حکومت متمرکز صفویان و کاهش جنگ‌های قبیله‌ای به گسترش شهرنشینی و امر تجارت کمک موثر کرده تولید کارگاهی را رشد داد. در این دوره بازارهای بزرگی ساخته شد. ده‌ها و صدها کاروانسرای جدید بوجود آمد. کالاهای عمده این دوره عبارت بود از: انواع پارچه‌های سنگین و مجلل مثل شال و ترمه و مانند آنها، ظروف و اشیاء فلزی، ادویه‌جات، ... صنایع تزئین دستی که جنبه هنری داشت، داروهای طبیعی و محصولات غذایی کشاورزی مثل خشکبار (مغز بادام) و حبوبات و غلات. در این دوره صنایع کارگاهی و صنایع خانگی رشد کرده نیازهای صنعتی جامعه اکثر از طریق صنایع خانگی رفع می‌شد، با همه اینها رشد بورژوازی کهن نتوانست پوسته فتودالیسم را درهم شکسته و بدرجات تکامل یافته‌تر برسد. در اواخر دوره صفویان مجدداً جنگ‌های داخلی آغاز شد قیام افغان‌ها که به فتح پایتخت مجلل صفویان انجامید آغاز دوره‌ای تازه بود که برای رشد بورژوازی اصلاً مساعد نبود. در فاصله انحطاط صفویان و تا آغاز سلطنت قاجار که شهرنشینی در نتیجه جنبش‌های عشایری و جابجا شدن ایلات و عشایر (که از اساسی‌ترین علل عقب‌ماندگی تاریخی ایران بشمار می‌رود) دچار ضایعه شده و بورژوازی قدیمی نیز دست به عقب‌نشینی زده بود. بورژوازی اروپا یکی از شکوفاترین دوران رشد خود را می‌گذراند. در این فاصله استعمار از چند سو قلمرو سلطنت فتودالی ایران را دربرگرفت. هند به تصرف استعمار انگلیس درآمد و روسیه تزاری، سرزمین‌های ماوراء قفقاز و آسیای میانه را فتح کرده، طی دو دوره جنگ، مرزهای فعلی شمالی غربی را به حکومت ایران تحمیل کرد. امپراطوری عثمانی نیز بتدریج قدرت واقعی خود را از دست می‌داد و میدان رقابت‌های استعماری می‌شد. در

چنین زمینه‌ای بود که بورژوازی قدیمی مجدداً حرکت خود را آغاز کرد. با این تفاوت عمده که از همان نخست با اولین پدیده‌های استعمار روبرو شد و مسیر تازه‌ای در تکاملش بوجود آمد.

بورژوازی جدید ایران که از بطن بورژوازی قدیمی و از بطن فتودالیسم متولد شده بود و در نیمه دوم قرن نوزدهم با بعرضه وجود گذاشت. ویژگی این بورژوازی سروکار داشتن با بازرگانان اروپائی و کالاهای صنعتی اروپا بود. بورژوازی جدید اساساً به تجارت کالاهای خارجی و داخلی اشتغال داشت. در بازار خارجی با رقابت مستقیم بازرگانان خارجی روبرو می‌شد و تقریباً از تجارت خارجی مستقیم محروم شده بود. به این ترتیب ورود استعمار به ایران باعث نتایجی ظاهراً متضاد شد. از یک سو روابط استعماری که متکی به صدور کالا بود، بورژوازی قدیمی را دگرگون ساخت و آن را رشد و تکامل داد و از سوی دیگر میسر رشد آن را دگرگون ساخته و جلوی رشد طبیعی و تکامل آن را از تجارت به صنعت سد کرد. از این‌جا بود که بورژوازی ایران طی نیمه دوم قرن نوزدهم خصلت تجاری پیدا کرد، و در آستانه انقلاب مشروطیت اساساً خصلت تجاری داشت، ولی مطلقاً تجارت پیسه نبود. طی دهه قبل از انقلاب نه فقط بازرگانی داخلی و خارجی سرعت رشد کرد، بلکه کارگاه‌ها و حتی کارخانه‌هایی در شهرهای بزرگ مثل تبریز، تهران، اصفهان، مشهد بوجود آمد. بورژوازی تجاری که از طریق خرید و فروش کالاهای داخلی و خارجی سود هنگفتی برده بود، دارای آن بنیه‌ای شده بود که بجای خرید اراضی کشاورزی و تبدیل شدن به ملاک می‌توانست معادن را استخراج کند و کارخانه‌هایی تأسیس نماید. پدیده‌هایی که در آغاز رشد بورژوازی صنعتی در اروپا دیده شده بود اندک اندک در ایران می‌رفت که ظاهر شود. همانطوری که صنایع ریسندگی و بافندگی پایه و اساس بورژوازی صنعتی انگلیس شد. در ایران صنعت دستی قالی‌بافی از رشد بی‌سابقه‌ای برخوردار گردید. بازرگانان تبریزی که در صدور قالی نقش مهمی داشتند، در شهرهای مستعد نمایندگی تجاری ایجاد کردند و صدها هزاران کارگاه قالی‌بافی دایر کردند. در مقابل افول صنعت شال‌بافی، صنعت قالی‌بافی رشد زیادی کرد. شرکت‌های خارجی که مستقیماً در ایران فعالیت می‌کردند در این رشته سرمایه‌گذاری کرده هزاران دستگاه قالی‌بافی را مستقیماً مورد بهره‌برداری قرار دادند» استعمارگران که قبلاً شاهرگ اقتصادی ایران مثل گمرک‌خانه‌ها، بانک‌ها، راه‌ها و تلگراف را به انحصار خود در آورده بودند، درصدد بودند که بازار داخلی را در دست در اختیار خود بگیرند. قرارداد «رژی» یعنی

۱. برای نمونه در اراک (سلطان‌آباد قدیم) در اوایل قرن حاضر یک شرکت انگلیسی با سرمایه یک میلیون لیره آغاز بکار کرد و ۲۵۰۰ دستگاه قالی‌بافی را مورد استفاده قرار داد.

بخش اول (اقتصادی) ۳۷

انحصار تنباکو و توتون ایران توسط يك شرکت انگلیسی، نشانه این اشتباهی سیری ناپذیری بود. این توسعه طلبی مستقیماً با منافع بورژوازی تجاری ایران برخورد می کرد. از يك سو آن را از بازار داخلی می راند و از سوی دیگر جلوی تکامل آن را می گرفت. در این هنگام بورژوازی ایران آغاز به ایجاد صنایع کرده بود و در صدد بود تا پای پای سرمایه گذاران خارجی بگذارد. نمونه آن شرکتی است که در سال ۱۹۰۶ (ه.ج. ۱۳۲۴) برای ساختن راه آهن، جاده های شوسه بین تهران - مشهد، مشهد - سیستان، تهران - کرمانشاه، خوزستان - کرمانشاه (و دیگر نواحی که قبلاً امتیاز آن به خارجی ها داده شده بود، مثلاً از اصفهان به مشهد و از تهران به مازندران) تشکیل شد. سرمایه گذاران ایرانی این شرکت حاجی ناصر السلطنه، حاجی امین الضرب، حاجی امین التجار معتبرترین بورژواهای ایران و اشراف فتودالی چون عین الدوله، امیر بهادر جنگ، سپهدار و مشیرالدوله بودند، که اساساً نقش حمایت از طرح و تعیین اجرای آن را به عهده داشتند.

شرکای ایرانی حق داشتند برای تکمیل سرمایه خود و استفاده از کمک فنی خارجی ها تا ۲۵٪ سهام خود را به شرکت های خارجی واگذار کنند. این شرکت ها می بایست ظرف مدت ۲ سال حداقل ۱۰ قطار راه آهن بکارانندازند و ظرف مدت ۷ سال جاده های اتومبیل رو بسازند. این امتیازنامه که از طرف مظفرالدین شاه يك ماه قبل از صدور فرمان مشروطیت داده شده بود، هفتاد و پنج سال مدت داشت نوز رئیس گمرکات ایران که بلژیکی بود در نظر داشت از سرمایه بلژیکی در این طرح استفاده کند، ولی اساساً شرکت پا نگرفت و «سروان کرخن» بلژیکی با توجه بموقعیت روس و انگلیس در ایران نیز همکاری خود را بهم زدند. بهر حال این کوشش ها نشانه تمایلات بورژوازی ایران در آغاز انقلاب مشروطیت است. بدین ترتیب می بینیم که بورژوازی ایران که عمدتاً خصلت تجاری دارد در اوایل قرن حاضر با فتودالیسم و استعمار تصادهایش رشد می کند و نقش رهبری را در انقلاب بورژوا دمکراتیک مشروطیت به عهده می گیرد. بورژوازی تجاری به سبب فقدان خصلت های صنعتی نارسائی زیادی در این انقلاب بوجود آورد. بعبارت دیگر تضادهای بورژوازی ایران در انقلاب مشروطیت عیناً تضادهائی نبود که بورژوازی صنعتی اروپا در مبارزه با فتودالیسم از خود آشکار کرده بود. مهم ترین ویژگی های این تضاد بشرح زیر بود:

(۱) بورژوازی ایران خواستار ممانعت از فعالیت های مستقیم بازرگانان خارجی در ایران بود. با تأسیس تجارتخانه های خارجی، سرمایه گذاری های خارجی و دادن امتیاز به خارجی ها مخالف بود ولی با قطع مناسبات بازرگانی یکجانبه با کشورهای استعماری و حتی محدود شدن این مناسبات موافق نبود زیرا خود از راه این مناسبات سود هنگفتی می برد. باید توجه داشته باشیم که تفاوت قیمت خرید و فروش کالاهای خارجی بسیار زیاد (و گاهی چند برابر) بود. حال آنکه در مورد کالاهای ایرانی این امتیاز وجود نداشت. از طرف دیگر بورژوازی ایران خود قادر به اشغال بازار نبود زیرا نقش تولیدی صنعتی نداشت.

(۲) بورژوازی، خواستار کوتاه شدن دست امپریالیست‌ها و عوامل سرسپرده آنها (مثل نوز بلژیکی) از مراکز کنترل‌کننده اقتصاد ایران بود. تسلط خارجی‌ان بر گمرکات، بانکها، راه‌ها و امور مالی بزیان رشد بورژوازی تمام می‌شد. کلیه گمرکخانه‌ها و عایدات آنها در گرو روس و انگلیس بود بانک شاهنشاهی انگلیس، بانک استقراضی روس و بانک عثمانی (که با سرمایه آلمانی اداره می‌شد) کلیه امور بازرگانی و مالی را زیر کنترل خود داشت. بورژوازی خواستار الغای این حاکمیت خارجی بود.

(۳) امتیازات صنعتی و مالی، نقشی که قرضه‌های خارجی در تعیین مسیر تکامل بورژوازی ایفا می‌کرد، نقش تعیین‌کننده استعمارگران در تعرفه‌های گمرکی همه و همه رشد بورژوازی را در گرو وابستگی به سرمایه‌های خارجی قرار داده بود. بورژوازی ایران کوشید خود را از این ورطه نجات دهد (ولی سرانجام با ناکام ماندن انقلاب از رسیدن به هدف‌های خود بورژوازی بزرگ به آغوش سرمایه‌های خارجی پناه برد و نقش کمپادوری خود را پذیرفت).

(۴) دربار قاجار بمثابة نماینده فئودال‌ها و خوانین، سُلطه استعمار را پذیرفته وسیله اعمال حاکمیت امپریالیست‌های خارجی (به‌خصوص تزاریسم) شده بود. بورژوازی ناچار بود در راه رسیدن به حاکمیت واقعی ملی، که هدف سیاسی و ضدامپریالیستی انقلاب بود از سد دربار بگذرد.

(۵) سلطنت قاجار، نظام خانجانی، قدرت مطلقه، اشراف و شاهزادگان برای ثروت و سرمایه بورژواها تهدید دائمی بحساب می‌آمد. در شرایطی که اموال و ثروت رجال درباری در يك چشم بزم زدن از جانب شاه مُصادره می‌شد چگونه ممکن بود سرمایه بورژواها مصون از تجاوز بماند. شاهزادگان و اُمرای قاجار، مقررات واحدی را در امر دریافت عوارض و مالیات از بازرگانان بکار نمی‌بستند. گاه در یکسال چند بار مالیات گرفته می‌شد و یا کالاها و نقدینه تجارتی آنها در حین حمل و نقل ضبط می‌شد و اعتراضشان بشاه و صدر اعظم نیز اغلب به‌جایی نمی‌رسید. جالب بود که این تجاوزات گاهی گریبانگیر بانکها و یا شرکتهای خارجی هم می‌شد و در این قبیل موارد شاهزاده یا حاکم متقبل می‌شد که به اقساط، بهای کالاها را مصادره شده و یا وجوه ضبط شده را بپردازد. بورژوازی خواستار برقراری مناسبات قانونی بین خود و حکومت بود. می‌بایست عدالتخانه‌ای تأسیس شود تا بدعوی حاکم فئودال و بازرگانان رعیت رسیدگی کند. حُکام در نرخ‌گذاری کالاها نیز مُستبدانه دخالت می‌کردند. برای آنان سود و زیان مطرح نبود، فلك و ترکه و غل و زنجیر می‌بایست مناسبات سرمایه‌داری را تحت الشعاع خود قرار دهد، این امر قابل تحمل نبود. اگر می‌بایست بورژوازی رُشد کند باید به این حاکمیت مطلقه استبدادی خاتمه داده می‌شد. مالیات‌ها، حقوق گمرکی، عوارض راهداری و حدود قدرت و اختیارات حکام باید از جانب يك مرجع منتخب مردم تعیین شود. بورژوازی که طبقه فعال، مرفقی و «شریف

و زحمتکش» شناخته می‌شد. براحتمی می‌توانست حدود و شمول «مردم» را بسود خود تعیین کند.

۶) ایجاد يك حکومت متمرکز و پایان دادن به خانخانی می‌توانست زمینه را برای اجرای برنامه‌های عمرانی و تجدید سازمان حکومت فراهم آورد. گسترش آموزش عمومی، تأسیس مدارس و دانشگاهها و مدارس حرفه‌ای لازمه رشد بورژوازی بود. همه این تغییرات فقط با حاکمیت بورژوازی جامعه عمل می‌پوشید مشروطیت می‌توانست بی‌آنکه به موجودیت دربار فتودالی و مناسبات اقتصادی فتودالیسم خاتمه دهد، حاکمیت بورژوازی را تأمین کند. در این صورت بورژوازی می‌توانست از منابع ملی در راه رشد خود بهره گیرد. به این ترتیب بورژوازی بی‌آن که خواستار الغای نظام فتودالی باشد، خواستار محدودیت حاکمیت فتودالها و استقرار حاکمیت خود بود.

بورژوازی غالباً به این دلیل که خصلت صنعتی نداشت بر سر نیروی کار (دهقانان)، اراضی وسیعی (برای تأسیس صنایع)، الغای مالکیت بزرگ بر اراضی (برای استفاده از منابع زیرزمینی و منابع کشاورزی صنعتی) با فتودالیسم تضاد نداشت. بورژوازی ایران تحت شرایط حاکمیت استعماری خود در جهت مالکیت بزرگ اراضی سوق داده شده بود و این نیز خود عاملی برای کاهش تضادهای عمقی بورژوازی با فتودالیسم بود.

با این ترتیب بورژوازی ایران از یکسو خواستار قطع نفوذ داخلی استعمارگران و محدود شدن قدرت آنها در امور اقتصادی بود و از سوی دیگر خواستار ادامه مناسبات بازرگانی با سرمایه‌داری خارجی بود که بطور غیرمستقیم بازار داخلی را در معرض استعمار آنها قرار می‌داد. از يك سو خواستار محدودیت قدرت فتودالها و خوانین بصورت دربار و حکام بود و از سوی دیگر مانع ادامه روابط تولیدی فتودالی نبود. اینهاست علل اساسی نارسایی انقلاب مشروطیت بمثابه يك انقلاب بورژوا دمکراتیک. این انقلاب در مرحله نخست خود بود، هدف آن کسب حاکمیت ملی واقعی (زیرا ایران ظاهراً مستقل بود) و ایجاد حکومت قانونی به صورت پارلمان و دستگاه قضایی بود. به این ترتیب این انقلاب هدف ضدامپریالیستی و دمکراتیک داشت و از آنجا که رهبری آن بدست بورژوازی بود در چهارچوب عمومی انقلابهای بورژوا دمکراتیک قرار می‌گیرد. به همین سبب لنین انقلاب ایران را در این چهارچوب طبقه‌بندی می‌کند.^(۱)

نارسانتهای نیروهای انقلابی و ضعفهای عمده بورژوازی، همراه با دخالت مستقیم استعمارگران، این انقلاب را ناکام گذاشت. پیروزی اولیه انقلاب که بعدها با جنگها خونین تثبیت شد ظاهراً رژیم را دگرگون کرد و مشروطیت را در ایران مستقر گردانید ولی این پیروزیها با دخالت نیروهای خارجی و سازش بورژوازی بزرگ با فتودالیسم و

۱. ایوانف در اثر خود درباره انقلاب مشروطیت، آن را انقلاب بورژوا دمکراتیک می‌نامد.

استعمار پایمال شد. در فاصله استقرار رژیم مشروطیت (۱۹۰۹) تا کودتای ۱۲۹۹ ه. ش (۱۹۲۱) خصلت کمپرادوری که قبلاً در کنار خصایل ملی در بورژوازی ایران یافت می‌شد این طبقه را بدو قشر تقسیم کرد. تمایلات کمپرادوری که قبلاً يك نیاز اقتصادی بود و تحت الشعاع تمایلات ملی و آرزوهای بورژوازی برای رسیدن به دوران شکوفایی و عصر طلایی بود از این پس بر قشری از بورژوازی مستولی گشته و حیات اقتصادی و ادامه فعالیت آن را در گرو وابستگی به منافع سرمایه‌داری خارجی قرار داد. به این ترتیب بورژوازی کمپرادور تجاری بر شد خود ادامه داد.

بورژوازی کمپرادور تجاری بصورت نماینده فروش کالاهای خارجی شرکت‌های خارجی، بصورت مشارکت با بازرگانان خارجی و کارگزاری برای آنان و عمدتاً بصورت واردکننده کالاهای صنعتی خارجی رشد کرد. در حالی که در کنار آن بورژوازی ملی تجاری و صنعتی بحیات خود ادامه می‌داد. بورژوازی ملی تجاری بازار داخلی و تولید کارگاهی را کنترل می‌کرد. طی دوره بیست ساله هر دو قشر بورژوازی رشد کرد. ورود متفقین و مسایل ناشی از جنگ فرصت مناسبی برای رشد بی‌سابقه هر دو قشر بورژوازی بوجود آورد. رفع نیازهای ارتش‌های بیگانه، تورم، احتکار و ورود کالاهای خارجی، زمینه‌های رشد سریع بورژوازی را فراهم کرد. بحران بزرگ جهانی که از سال ۱۳۰۸ آثار آن در ایران ظاهر شد، موقعیت تازه‌ای برای بورژوازی ایران بوجود آورد. شرکت‌های خارجی (از جمله شرکت‌هایی که در صنعت فرش فعالیت می‌کردند) بناچار بساط خود را جمع کردند. دولت ناگزیر شد تجارت خارجی را زیر کنترل خود بگیرد و برای جبران ضایعات ناشی از بحران، روابط بازرگانی خود را با اتحاد شوروی گسترش دهد. (با توجه به تمرکز بازرگانی شوروی، دولت ایران نیز ناچار شد برای انجام معاملات پایاپای، بازرگانی خارجی را تحت ضوابطی در آورده و در انحصار خود قرار دهد). ضرورت تثبیت اقتصادی موجب شد که يك رشته صنعت ملی طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ بوجود آید و اشتغال صنایع اروپا و امریکا در امور جنگی و تسلیحاتی در دوره اشغال ایران باعث شد که فرصت رشد از صنایع داخلی سلب نگردد. بورژوازی ملی که از این عوامل برای رشد خود استفاده کرده بود با پایان جنگ جهانی با رقابت سرمایه‌ها و کالاهای خارجی روبرو شد و بار دیگر برای مبارزه با استعمار و پایگاه آن یعنی فتودالیزم و بورژوازی کمپرادور بمیدان آمد. حکومت مصدق به بورژوازی ملی موقعیت مناسبی برای رشد داد ولی کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی بود که رشد بورژوازی ملی را متوقف ساخته و زمینه رشد سریع بورژوازی کمپرادور را که خصلت تجاری داشت فراهم ساخت صرفنظر از بورژوازی کمپرادور بوروکرات، بورژوازی کمپرادور در این دوره اساساً خصلت تجاری داشت ولی با رشد سریعی که طی سال‌های ۳۳ تا ۴۰ کرد (به‌خصوص تا ۲۸) بورژوازی کمپرادور مالی و صنعتی نیز بوجود آمده، رشد کردند. در این میان بورژوازی ملی نیز ناگزیر براه

نیز بورژوازی مونساز

کمپرادوری کانالیزه شد.

تا سال ۲۸ بورژوازی کمپرادور تجاری بحد نهایی رشد خود رسیده بود و تکامل بورژوازی دیگر بیش از این در این جنبه میسر نبود. منافع امپریالیست‌ها نیز با چهارچوب نظام فتودالی برخورد کرده و حل تضادها اجتناب‌ناپذیر شده بود. بورژوازی صنعتی و مالی که عمدتاً از بطن بورژوازی کمپرادور تجاری بیرون آمده بود خواستار شرایط مساعد برای رشد خود بود و رفرمهای آغاز دهه اخیر این فرصت را به آنها داد. به این ترتیب واردکنندگان کالاهای خارجی، نمایندگان انحصاری شرکت‌های خارجی، سرمایه‌های ایرانی و یا سرمایه‌های مشترک ایرانی و خارجی شروع به ایجاد صنایع مونتاژ همان کالاهای کردند. ولی بخش مهمی از بورژوازی تجاری کمپرادور بهمان روال قبلی بفعالیت خود ادامه داد و بصورت يك قشر از بورژوازی وابسته، تضادهایی با قشر صنعتی این بورژوازی پیدا کرد. (اگرچه این تضاد بسیار فرعی و هنوز مبهم بود). بورژوازی کمپرادور تجاری در حال حاضر از طریق وارد کردن کالاهای خارجی و فروش عمده این کالاهای در بازار داخلی

و صدور مواد اولیه بحیات خود ادامه می‌دهد. تأسیس فروشگاه‌های بزرگ و حذف واسطه‌های کوچک فروش، رشته تازه‌ای است از فعالیت این بخش بورژوازی که سرعت در حال گسترش است، باین ترتیب بورژوازی تجاری کمپرادور، بقایای بورژوازی ملی تجاری را تهدید به‌نابودی می‌کند. از بین بردن سیستم قدیمی فروش و توزیع (رقابت با بازار قدیمی) استفاده از تبلیغات تجاری و اصول مدرن بازاریابی، تأسیس فروشگاه‌های بزرگ و شعبه‌های متعدد آنها یعنی بدست گرفتن رشته جزیی فروش، بقایای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی کاسبکار را از میدان بدر خواهد کرد. یکی از مهمترین ریشه‌های تضاد قشرهای کاسبکار خرده بورژوازی شهری و بقایای بورژوازی تجاری ملی با بورژوازی کمپرادوری تجاری در اینجا نهفته است.

بورژوازی صنعتی یا تولیدی کمپرادور

این قشر بورژوازی وابسته به‌طور عمده محصول تحولات دو دهه اخیر است و اساساً از بطن بورژوازی تجاری کمپرادور بیرون آمده. در مواردی نیز بورژوازی صنعتی ملی که از رقابت‌ها و فشارهای بورژوازی کمپرادور جان بدر برده بود تبدیل به کمپرادور شده و در نحوه تولید خود دگرگونی ایجاد کرد. خصوصیت مهمی که موجب می‌شود این بخش از بورژوازی را کمپرادور بشناسیم در وابستگی فعالیت این بورژوازی با انحصارات امپریالیستی و وحدت منافع آن دو است. بورژوازی صنعتی کمپرادور در حالی که با وسایل تولید صنعتی مثل کارخانه‌ها و معادن سروکار دارد و بخشی از پروسه تولید را زیر کنترل خود انجام می‌دهد در عین حال فعالیتش در گرو همکاری، مشارکت و در يك کلام وابستگی

با انحصارات خارجی است و در ازای هر سودی که می‌برد سود بیشتری به‌جیب انحصارات امپریالیستی می‌ریزد. قبل از اینکه نحوه عمل و ویژگی‌های این قشر از بورژوازی را بررسی کنیم بی‌گونه‌گی ظهور آن نظری می‌اندازیم.

از سال ۲۳ واردات کالاهای ساخته شده خارجی سرعت افزایش یافت. بموازات این جریان هزاران شرکت وارداتی بوجود آمد و پس از مدتی دهها شرکت غول‌پیکر زیر نام «نماینده انحصاری» صنایع غرب ظهور کرد که هر يك بخش مهمی از بازارهای کشور را در اختیار داشتند. سیستم اعتبارات بانکی موجب شد که واردات کالاهای خارجی، تناسبی با سرمایه بازرگانان داخلی نداشته باشد. در حقیقت هزاران نفر که دارای سرمایه‌ای برای وارد کردن و توزیع کالا نبودند صرفاً با اعتبارات بانکها و از جمله بانک‌های تجارتي خارجی (مثل بانک ایران و انگلیس، ایران و ژاپن، ایران و هلند، اعتبارات ایران و....) نماینده فروش انحصاری محصولات خارجی شدند. این جریان موجب شد که بازرگانان قدیمی که متکی به سرمایه خود بودند با رقابتی بی‌سابقه روبرو شوند. نمایندگان انحصاری سود خود را از افزایش حجم فروش بدست می‌آوردند و می‌توانستند بسود اندک در هر قلم کالا اکتفا کنند زیرا سرمایه‌ای در این کار نخواهیده بود. از سوی دیگر این بازرگانان جدید از مدیریت و مشاورت خارجی در امر بازاریابی، تبلیغات و مدیریت پیشرفته استفاده می‌کردند و امکانات و نفوذ انحصارات خارجی از آنها حمایت می‌کرد. این رقابت، بازرگانان قدیمی را که نحوه فعالیت آنها پاره‌ای از خصلت‌های ملی را حفظ کرده بود از میدان بدر کرد. این نمودی بود از رقابت بورژوازی تجاری ملی با بورژوازی تجاری کمپرادور. علاوه بر این بازرگانان قدیمی اغلب در هر دو رشته واردات و صادرات فعالیت کرده، بازار داخلی را در دست داشتند. این دو خصیصه دیگر از بورژوازی تجاری ملی بود. در این رقابت عده‌ای از تجار قدیمی ورشکست شدند ولی عده بیشتری راه کمپرادوری را برگزیدند و نه تنها سرمایه خود را حفظ کردند، بلکه دهها بار بر آن افزودند.

در سال ۲۸ کشور دچار بحران تورم اعتباری شد. حجم کالاهای وارده تناسبی با بازار فروش نداشت و سرمایه نقدی تجار و حجم پول نمی‌توانست واردات را کنترل کند. درآمدهای ارزی سرعت برای پرداخت بهای کالاهای وارداتی ذوب می‌شد. علاوه بر درآمد نفت میلیون‌ها دلار وام خارجی در این راه به‌در رفته بود و دولت از نظر ارز خارجی دست بدهان زندگی می‌کرد و مجبور بود مقادیر زیادی مساعده از شرکت‌های نفتی بگیرد. پرداخت وام‌های خارجی و بهره آنها در این شرایط ممکن نبود و موقتاً جلوی افزایش اعتبارات وارداتی بانکها گرفته شد. دهها بازرگان کمپرادور ورشکسته شدند. این بار کمپرادورها با چهارچوب اقتصادی نیمه فئودال نیمه کمپرادوری روبرو شده و در معرض خفگی قرار گرفته بودند. اگر می‌بایست بورژوازی کمپرادور رشد کند، اگر بنا بود بازار ایران قادر به جذب کالاهای خارجی با حجم عظیمتری باشد، باید مرزهای وسیعتری بر

روی سرمایه‌های خارجی و کالاهای خارجی گشوده می‌شد. طی سال‌های ۳۶ به بعد بتدریج عده‌ای از بازرگانان واردکننده، شروع بساختن کارخانه‌های مونتاژ همان کالاها که نمایندگی انحصاری فروش آن را داشتند، نمودند. این کارخانه‌ها، ماشین‌آلات اندکی داشت و تعداد کمی کارگر، فقط عمل مونتاژ را انجام می‌دادند. در واقع فقط آخرین مرحله تولید، یعنی مونتاژ در این کارخانه‌ها انجام می‌گرفت، یعنی بجای اینکه کالا مثلاً اتومبیل مونتاژ شده به ایران بیاید اجزاء آماده آن وارد می‌شد و در اینجا رویهم سوار می‌شد. در عوض گمرک و سود بازرگانی چند برابر کاهش می‌یافت. اتومبیل فیات اولین کالای سنگینی بود که به این ترتیب در ایران مونتاژ شد. با آغاز توسعه این قبیل کارخانه‌ها ورود کالاهای آماده صنعتی که طی چند سال سرعت افزایش یافته بود رشد خود را از دست داد. در حالی که واردات خارجی طی دهه اخیر افزایش زیادی را نشان می‌دهد. نسبت کالای آماده به کالای واسطه یا اجزا و مواد مونتاژ نشده تقلیل می‌یابد. برای نمونه در سال ۴۲ مجموع کالاهای واسطه وارداتی ۲۸۵ میلیون دلار و کالاهای آماده مصرفی ۱۲۴ میلیون دلار بوده است. در سال ۴۶ کالاهای واسطه ۷۱۱ میلیون دلار و کالاهای مصرفی، ۱۵۰ میلیون دلار شده یعنی کالای واسطه ۴۲۶ میلیون دلار در این مدت افزایش یافته، حال آن که کالای مصرفی ۲۶ میلیون دلار اضافه شده و از ۲۳/۸٪ از کل واردات به ۱۲/۶٪ کاهش یافته. این نشانه رشد سریع صنایع مونتاژ و وابسته در این فاصله کوتاه است. این رشد از سال ۴۶ تا ۵۱ با شتاب بیشتری به حرکت خود ادامه داده است. به این ترتیب در حالی که طی دهه اخیر بورژوازی کمپرادور تجاری رشد اندکی داشته، بورژوازی کمپرادور صنعتی رشد سریع و بیسابقه کرده است.

همانطور که گفتیم منشاء دیگر ایجاد بورژوازی کمپرادور صنعتی، بورژوازی صنعتی ملی است. طی سال‌های ۳۲ تا ۴۰ اکثر کارخانه‌های قدیمی در معرض ورشکستگی قرار گرفتند. ورود بی حد و حصر کالاهای خارجی (مثلاً منسوجات) کارخانه‌های قدیمی را ورشکسته کرد. برای نمونه کارخانه پشم‌باف اصفهان، وطن، کازرونی و چرم‌سازی اصفهان که در معرض ورشکستگی و تعطیل بودند تحت اداره دولت و سازمان حمایت صنعتی قرار گرفتند. دگرگون شدن سیستم مصرف و رواج کالاهای صنعتی خارجی، بسیاری از اصناف پیشه‌وری را بحال انحلال درآورد. کارخانه‌های کوچک نیز تاب مقاومت نیاورده، میدان را خالی کردند. در این میان صنایعی بودند که خود را منطبق بر شرایط کرده، سازمان خود را پدید آورده و وابستگی انطباق دادند و خصلت‌های تولیدی ملی خود را از دست دادند.

۴۶ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

کالاهاى واسطه که خود پروسه مونتاژ را از سر گذرانده‌اند نیز بطور کامل در نظر گرفته نشده است.) معذک این محاسبه می‌تواند گوشه‌ای از واقعیت را نشان دهد. آواردویچ درصد وابستگی صنایع مونتاژ را بشرح زیر تعیین کرده است: کفش ۲۰٪، منسوجات پشمی ۴۰٪، روغن نباتی ۵۰٪، مواد دارویی ۶۰٪، رادیو ۵۰٪، بخاری و یخچال ۴۰٪، کولر و تلویزیون ۶۰٪، کامیون، اتوبوس و لاستیک ۵۰٪، رنگ ۴۵٪، الیاف مصنوعی ۶۰٪، فولاد نورد شده ۶۰٪، کابل ۶۵٪ تا ۹۵٪.

این وابستگی به نسبت قیمت فروش این کالاهاست که مزد کارگر، سود سرمایه و هزینه‌های توزیع، مالیات‌ها و غیره نیز روی آن محاسبه شده است.

عامل دیگر وابستگی پرداخت حق الامتیاز به صنایع خارجی است. صنایع مونتاژ در مواردی که از فرمول‌ها، نام‌های تجاری کالاهاى خارجی استفاده می‌کنند باید مبلغی از قیمت فروش را به صورت حق الامتیاز به صنایع اصلی در خارج پرداخت کند. این حق الامتیاز معمولاً بین دوازده تا پانزده درصد فروش است که رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب می‌بینیم که مسئله وابستگی صنایع ربطی به سرمایه‌گذاری مشترک ایرانی و خارجی در آن‌ها ندارد و صنایع ایرانی (یعنی مستقل از نظر سرمایه اولیه) نیز می‌بایستی رقم عمده فروش را بابت عوامل ذکر شده به انحصارات خارجی باز گردانند. مسأله‌ای که اینجا پیش می‌آید قیمت و هزینه تولید و فروش این کالاهاست. چنانچه می‌دانیم بهای فروش این کالاها اغلب ارزانتر از مشابه خارجی آنها نیست و در مواردی نیز گرانتر است، حال آنکه در حقوق گمرکی این کالاها با مشابه خارجی آنها که وارد می‌شود اختلاف بزرگی وجود دارد. در حالی که حقوق گمرکی کالاهاى واسطه و یا اجزای مونتاژ نشده معمولاً بین ۱۵٪ تا ۲۵٪ قیمت خرید آنهاست، حقوق گمرکی و سود بازرگانی کالاهاى آماده خارجی مشابه بین ۶۰٪ تا ۱۰۰٪ قیمت وارداتی بوده و گاه به بیش از این حدود نیز می‌رسد یعنی در مقابل ورود کالاهاى ساخته شده خارجی مبلغ عظیمی نصیب صندوق دولت می‌گردد. به همین دلیل طی سال‌های اخیر در حالی که واردات رشد بیسابقه‌ای کرده، درآمد گمرکی دولت افزایش متناسبی با آن پیدا نکرده است. به این ترتیب صنایع مونتاژ از امتیاز حقوق گمرکی استفاده می‌کند (البته بزیان صندوق دولت) و ظاهراً بجای آن مالیات بردرآمد می‌پردازند (که بازرگانان واردکننده نیز آن را می‌پردازند) پس علت گرانی این کالاها چیست؟

مهمترین عوامل گرانی این کالاها بشرح زیر است:

۱) تولیدکنندگان خارجی یعنی انحصارات امپریالیستی در موقع فروش کالاهاى واسطه و نیمه آماده یا مونتاژ نشده تخفیف عمده‌ای نسبت به بهای تمام شده این کالاها (کالای آماده مصرف) نمی‌دهند و اختلاف قیمت متناسب با هزینه تکمیل تولید با نرخ دستمزد

بخش اول (اقتصادی) ۴۷

کارگر صنعتی غرب نیست. به این ترتیب انحصارات خارجی تقریباً سود قبلی را از این کالاها دریافت می‌کنند.

(۲) هزینه ماشین‌آلات و لوازم یدکی، حمل و نقل آنها، نصب و نظارت فنی بسیار گران تمام می‌شود و تفاوت قیمت کالای آماده و غیرآماده را بخوبی جبران می‌کند.

(۳) وام‌های خارجی رقم چشمگیری را تشکیل می‌دهد. برای نمونه کارخانه پیکان رقم ۱۵٪ قیمت فروش را بهره بانکی و هزینه‌های ناشی از آن اعلام کرده است.

(۴) دستمزد کارگران و کارمندان برای تکمیل تولید و توزیع و اداره اضافه می‌شود.

(۵) مالیات‌های دولتی، مثل حق بیمه کارگران (که در کمال تعجب همیشه چند برابر مالیات بر درآمد کارخانه است زیرا دولت ۱۸٪ از دستمزد کارگران و کارمندان صنایع را بعنوان حق بیمه دریافت می‌کند ولی کنترل بردرآمد واقعی شرکت‌ها ندارد) به قیمت افزوده می‌شود.

(۶) سود سرمایه در این صنایع قابل مقایسه با سود بازرگانان واردکننده نیست، در مواردی سود خالص به صد درصد قیمت فروش می‌رسد و در صنایع دیگر معمولاً سود خالص واقعی از ۲۵٪ کمتر نیست.

این عوامل باعث می‌شود که کالاهای نامرغوب مونتاژ شده که دوام آن به مراتب کمتر از مشابه خارجی است (و این نیز عامل سودآوری برای انحصارات خارجی است) با قیمتی گرانتر از مشابه خارجی آن در بازار بفروش برسد.

برای اینکه تصویر روشنی از رشد صنایع مونتاژ طی سال‌های اخیر پیدا کنیم آماری از تولید چند قلم کالا را در اینجا ذکر می‌کنیم. این آمار مقایسه‌ای است بین تولید سال ۳۵ و ۴۶.

(۱) روغن نباتی از ۶/۷ هزار تن به ۱۰۲ هزار تن، اتومبیل سواری از صفر به ده هزار دستگاه، یخچال از صفر به ۱۲۰ هزار دستگاه، صنایع نساجی از ۶۶ میلیون متر در سال ۳۶ به ۳۳۸ میلیون متر در سال ۴۲ رسید. بخاری از ۲۰۰۰ دستگاه در سال ۳۷ به ۱۹۴۰۰۰ دستگاه در سال ۴۲ رسیده است. یخچال در سال‌های ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ به ترتیب ۷۰، ۱۲۰ و ۱۵۰ هزار دستگاه تولید شده. ارقام زیر رشد عمومی صنایع را نشان می‌دهد. قند و شکر از صد و دو هزار تن در سال ۳۰ به پانصد و چهل و دو هزار تن در سال ۴۶ و برق از ۱۶۳ میلیون کیلووات به ۱۸۲۶ میلیون کیلووات و سیمان از ۲۲۴ هزار تن به ۱۵۴۸ هزار تن افزایش یافته است.

در سال ۱۳۴۶ حدود ۶۰۰ کارخانه بزرگ در کشور مشغول کار بوده است. (۱۶) کارخانه با ۱۸۰۰ کارگر بطور متوسط و ۵۷۰ کارخانه به میانگین ۲۲۵ کارگر در هر واحد. که با توجه به صنایع دولتی مثل برق، نفت و راه آهن جمعاً حدود ۲۲۰ هزار کارگر صنعتی در آن مشغول کار بوده‌اند.

۴۸ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

دره‌مین سال نزدیک به ۴۰۰۰ کارگاه صنعتی (نه کارگاه دستی) با حدود ۶۵ هزار کارگر وجود داشته است. که بین ۱۰ تا ۵۰ (میانگین ۱۷) نفر در هر واحد کارکرده است. این ارقام در حال حاضر در سال ۱۳۵۱ افزایش زیادی یافته و سرعت نیز در حال رشد است. (۲) سرمایه‌گذاری در استخراج معادن، رشته دیگری که بورژوازی صنعتی کمپرادور در آن رشد کرده است. استخراج معادن با مشارکت و کمک مالی و فنی صنایع و سرمایه‌های خارجی است؛ این رشته طی سال‌های اخیر رشد کرده است و آینده درخشانی برای سرمایه‌داران دارد. شرکت‌های مشترک معدنی با سرعت افزایش می‌یابد. در مواردی صنایعی نیز برای تصفیه و آماده‌سازی این منابع زیرزمینی به وجود می‌آید. عمده این صنایع با سرمایه‌گذاری دولتی و انحصارات خارجی ایجاد می‌شود و در جای دیگر مورد بحث قرار خواهد گرفت. در اینجا فقط به فعالیت بخش خصوصی اشاره کرده نمونه‌هایی بدست می‌دهیم.

در حال حاضر ۴ شرکت بزرگ ایرانی و خارجی در ناحیه کرمان در استخراج مس سرمایه‌گذاری کرده‌اند که یکی از آنها شرکتی است که با سرمای‌گذاری علی رضائی با شرکت سیلکشین تراست انگلیس ایجاد شده. این شرکت ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه اولیه دارد و سهام آن ۵۱ به ۴۹ است. این شرکت برای فعالیت خود ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلار وام خارجی می‌گیرد که چند برابر سرمایه اولیه محسوب می‌شود. آیین یک نمونه از نقش بورژوازی صنعتی کمپرادور در صنایع و معادن است. امور صادرات و بازاریابی مس تولید شده با شریک انگلیسی است و آقای رضائی در مقابل سرمایه‌گذاری خود مبلغی از سود را می‌گیرد تا در رشته‌های مشابه سرمایه‌گذاری تازه‌ای بکند.

به این ترتیب انحصارات خارجی به کمک بورژوازی صنعتی کمپرادور منابع و نیروی کار جامعه ما را می‌رباید.

(۳) سرمایه‌گذاری‌های خارجی در صنایع و معادن و بازرگانی دولت بمثابة بورژوازی بوروکرات کمپرادور مهمترین نقش را در غارت منابع و نیروی کار ایران از سوی انحصارات خارجی دارد. انحصارات جهانی هر سال، مبلغ سنگینی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند. شرکت‌های خارجی گاه مستقل و گاه کنسرسیوم بین‌المللی به‌شمار می‌رود. اهمیت منابع نفت و گاز ما را بر آن می‌دارد که این مطلب مهم را در بحث دیگری بررسی کنیم، زیرا در حال حاضر مسائل اقتصادی مربوط به آن پایه و اساس اقتصاد، صنایع و بازرگانی ایران را تشکیل می‌دهد. در اینجا به فعالیت‌های این سرمایه‌ها در رشته‌های دیگر اشاره می‌کنیم. دولت طرحی تهیه کرده است که با انحصارات ژاپنی و آمریکائی یک واحد ذوب آهن برای صادرات این کالاها در جنوب (احتمالاً در بندرعباس) بوجود آورد. تولید این مجتمع در حدود ۵ میلیون تن پیش‌بینی می‌شود. در ناحیه کرمان در حال حاضر سه شرکت خارجی مشغول فعالیت است که سرمایه خارجی و دولتی دارد. شرکت سهامی و معدنی

بخش اول (اقتصادی) ۴۹

سازمه که ۴۹٪ سهام آن به سازمان گسترش و نوسازی صنایع (ساگنوص) که دولتی است تعلق دارد و ۵۱٪ آن به شرکت آلمانی «شال گزنمت». همین شرکت آلمانی در یک شرکت دیگر با نسبت ۴۰٪ با ساگنوص در همین ناحیه مشارکت دارد. شرکت سوم با سرمایه ۶۰٪ ساگنوص و ۴۰٪ چهار شرکت لیدتید انگلستان تشکیل شده. در آینده نزدیک شرکت‌های دیگری در معادن مس سرچشمه به کار مشغول خواهند شد. قرار است صادرات مس در دهه آینده به ۱ میلیارد دلار سالیانه برسد.

برای استخراج گوگرد در اطراف بندرعباس، لنگه و قشم شرکت نفتی آمریکائی تنکو ۴۵٪ با ساگنوص سرمایه‌گذاری کرده است.

شرکت آلومینیوم ایران با ۲۵٪ سهام آمریکائی هم‌اکنون مشغول فعالیت است. شرکت آمریکائی (شرکت رینولدز) است. ظاهرأ در اینجا ایران ۷۰٪ سرمایه‌گذاری کرده (۵٪ سرمایه پاکستانی است) ولی مطالعه‌ای در سرمایه این واحد حقایق را آشکار می‌کند. ظرفیت کارخانه ۴۵ هزار تن است و سرمایه آن ۵۰ میلیون دلار و برای تهیه ماشین‌آلات و دیگر فعالیت‌ها از آلمان غربی ۱۴۰ میلیون مارک وام گرفته شده است، یعنی در حقیقت سرمایه‌های آلمانی نیز سهمی برابر دیگر شرکاء در این رشته داشته و سود هنگفتی از آن می‌برند.

شرکت «ایران جاندر» با ۷۰٪ سهام خصوصی و ۳۰٪ ساگنوص مشغول مونتاژ ماشین‌های کشاورزی است. ۷۰٪ سرمایه به «جاندر» آمریکا و چند سرمایه‌دار ایرانی تعلق دارد.

علاوه بر موارد یاد شده صدها شرکت مشترک ایرانی و خارجی مثل بی - اف - گودریچ، جنرال تایر، لیدرلی و مانند آن‌ها مشغول فعالیتند. طی سال‌های ۴۲ تا ۴۸ بیش از صد میلیون دلار سرمایه خارجی در این قبیل صنایع سرمایه‌گذاری شده و در این مدت مبلغ مهمی به صورت سود خارج شده، ۶۰٪ این سرمایه آمریکائی بوده است. معذک مهم‌ترین خطر این سرمایه‌ها، این نیست که به صورت سود از کشور خارج می‌شوند و منابع و نیروی کار را استثمار می‌کنند. شرکت‌های خارجی اغلب سودهای هنگفت خود را در رشته‌های تازه سرمایه‌گذاری می‌کنند و پنجه خود را روی تمام رشته‌های بازرگانی و صنعتی فرو می‌برند. در حال حاضر ۱۶۰۰ شرکت آمریکائی در رشته‌های صنعتی و بازرگانی در ایران مشغول فعالیت هستند و این هنوز ابتدای کار است. هنگامی که طبق پیش‌بینی درآمد ایران از نفت، گاز، مس و آهن به ده‌ها میلیارد دلار در سال برسد ایران به پارک خصوصی سرمایه‌های خارجی (به خصوص آمریکائی) تبدیل خواهد شد. تجربه شرکت آمریکن تلگراف‌اند تلفن «I.T.T.» به مقیاس وحشتناکتری از شبلی در اینجا تکرار خواهد شد.

آخرین مطلب درباره بورژوازی صنعتی کمپرادور این است که بدانیم تمام امکانات مالی و صنعتی ملی از جانب دولت در اختیار این قشر گذاشته می‌شود. ماهیت صنایع بخش

۵۰ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

دولتی، نقش وام‌های دولتی که اغلب بدون بهره است، طرح‌های عمرانی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی تماماً نشان‌دهنده این سوءاستفاده عظیم از منابع و نیروی کار جامعه به‌سود بورژوازی است. تمرکز و وحدت اقتصادی و مالی بخش‌های مختلف بورژوازی بخصوص همبستگی بورژوازی مالی و صنعتی در سایه بورژوازی بوروکرات که منابع عظیم مالی و صنعتی کشور را در اختیار دارد. بتدریج شبه‌الیگارش‌ی سرمایه‌ها در ایران پدید می‌آورد. این الیگارش‌ی عمیقاً با انحصارات جهانی بستگی داشته زائده‌ای از سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی بشمار می‌رود.

بورژوازی مالی کمپرادور

بورژوازی مالی، بخش قدیمی از بورژوازی است که پیدایش آن به عهد عتیق باز می‌گردد. رباخواری از پدیده‌هایی است که در کنار بورژوازی کهن به‌وجود آمد، و پا پیای آن رشد کرده است. رشد این جنبه بورژوازی در اوایل قرن حاضر منجر به ظهور صراف‌ها و رباخواران بزرگی شده است.

صراف‌ها، بهره‌کاران و نزولخوارها بسته به میزان سرمایه خود رشته‌ها و قشرهای مختلفی را در زمینه فعالیت خود قرار می‌دهند و از بازرگانان معتبر گرفته تا کسبه جزء محتاج سرمایه نقدی صراف‌ها و نزولخواران بوده‌اند. از طریق دادن وام و دریافت بهره بورژوازی مالی در سود دیگر رشته‌های سرمایه‌داری مشارکت می‌کند. به این ترتیب پیش از آن که بانک‌های خصوصی به‌وجود آید، بورژوازی مالی با پرداخت وام به کمپرادورهای بازرگان در این راه گام برداشت و سرمایه آن وسیله‌ای برای گسترش سودجویی سرمایه‌های خارجی (واردکنندگان کالاهای خارجی) شد. معذک تأسیس بانک‌های خصوصی، بویژه بانک‌های مشترک ایرانی و خارجی را باید مبدأ پیدایش بورژوازی کمپرادور مالی شناخت. همانطور که در مورد شرکت‌های بازرگانی و صنعتی دیدیم سرمایه این شرکت‌ها بیان‌کننده وابستگی آنها به انحصارات خارجی نیست و فعالیت آن‌ها ملاک این وابستگی و یا نقش کمپرادوری آن‌هاست. قبلاً اشاره کردیم که طی سال‌های ۳۸-۳۳ ایجاد بانک‌های خصوصی ایرانی و مشترک چگونه بازار داخلی را در معرض تهاجم بیسابقه کالاهای خارجی قرار داد. نقش بانک‌ها در رشد بورژوازی کمپرادور تجاری و پیدایش بخش صنعتی آن غیرقابل انکار است. پس از این که افزایش نامناسب اعتبارات تجاری بازار را با تورم اعتباری روبرو ساخت و بحران بوجود آورد دوره رکود نسبی در فعالیت بانک‌ها پدید آمد، ولی با تحولات اقتصادی مقارن اصلاحات ارضی راه برای گسترش فعالیت بانک‌ها گشوده شد. این بار اعتبارات صنعتی جای اعتبارات تجاری خُرف را گرفت، اعتبارات دولتی نیز از طریق بانک‌های دولتی و یا نیمه‌دولتی و خصوصی در اختیار صنایع قرار گرفت. به این ترتیب

بخش اول (اقتصادی) ۵۱

بتدریج بازار بین بانک‌ها تقسیم شد. یکسری بانک‌ها به فعالیت قدیمی خود یعنی دادن اعتبارات بازرگانی ادامه دادند طرف معامله آن‌ها بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی کاسبکار بود. چند بانک دیگر، تجار درجه دوم، کسبه، پیشه‌وران و بعدها خرده مالکان و دهقانان و حتی کارمندان دولت را طرف معامله خود قرار دادند.

و از طریق گسترش شبکه بانکی به تمام شهرها و قصبات و محلات، همچنین با دادن وام‌های کوچک و پرسود سرمایه هنگفتی به دست آورده و در امور بازرگانی و گاه صنعتی سرمایه‌گذاری کردند. چند بانک دولتی یا نیمه دولتی که سرمایه داخلی و خارجی داشتند، واسطه دریافت وام‌های خارجی و توزیع آن در بازار شدند. خود این بانک‌ها بسته به میزان قدرت مالی خود صنایع را تقسیم کرده و بعضی به صنایع بزرگ و پاره‌ای به صنایع کوچک وام داده‌اند. در مواردی نیز که تعداد آن کم نیست، بانک‌ها بجای دادن وام، در سرمایه‌گذاری مشارکت کرده و با صنایع و بازرگانی، تمرکز و یکپارچگی بیسابقه‌ای به وجود آورده‌اند. از جمله مهمترین این بانک‌ها، بانک توسعه صنعتی و معدنی است. مطالعه فعالیت این بانک بازگوکننده خصلت عمومی بورژوازی مالی کمربدآور است.

این بانک در سال ۲۸ با سرمایه چهل میلیون تومان با مشارکت بانک‌های آمریکائی «لازارفرو» و «چیزر انترنشنال» تشکیل شد. در آغاز چهل درصد سهام آن به ۱۶ بانک خارجی تعلق داشت که عمده آن‌ها آمریکائی بودند. بعدها سرمایه شرکای ایرانی را افزایش دادند تا به ۸۲٪ رسید. تعداد سهامداران ایرانی ۲۴۰۰ تن است ولی این امر نباید مارا فریب دهد. تحلیل سرمایه بانک واقعیات را نشان می‌دهد؛ منابع مالی بانک اعم از سرمایه و وام‌هایی که گرفته و تقسیم کرده بشرح زیر بوده است:

(۱) سرمایه سهامداران، اندوخته‌ها و دیگر منابع خصوصی بانک ۱۴۵ میلیون تومان.

(۲) وام بدون بهره از بانک مرکزی دولتی ۶۰ میلیون تومان.

(۳) وام با بهره از دولت ۲۵۰ میلیون تومان.

(۴) وام از بانک بین‌المللی (آمریکائی) ترمیم و توسعه برابر ۷۹۸ میلیون تومان.

(۵) وام از هیئت عمران بین‌الملل آمریکا، برابر ۲۶ میلیون تومان.

جمع کل ۱۲۷۰ میلیون تومان.

در اینجا می‌بینیم که اولاً بیش از سیصد میلیون تومان از سرمایه عمومی کشور بدون بهره یا با بهره بسیار کم در اختیار بانک گذاشته شده، از طرف دیگر کلیه وام‌های خارجی این بانک توسط دولت با تکیه بر درآمد ارزی نفت تضمین شده والا سرمایه‌های خارجی با آسانی پول خود را در اختیار این بانک که ظاهراً ۸۲ درصد سهام آن ایرانی است نمی‌گذاشتند. مهمتر از همه اینکه نزدیک به دو برابر کلیه سرمایه و وام‌های دولتی این بانک از بانک‌های خارجی وام گرفته و در واقع واسطه بهره‌کاری این بانک‌های بزرگ خارجی بوده است. حال ببینیم این بانک با این وجوه چه کرده است. این سرمایه‌ها، ارقام بزرگ

«میانگین ۷/۵ میلیون تومان» بطور درازمدت در اختیار صنایع مونتاژ یا وابسته ایران قرار گرفته است. فهرست توزیع وام‌ها بشرح زیر است: در وسائط نقلیه ۱۷ وام. ۱۱۶ میلیون تومان؛ در صنایع فلزی اصلی ۹ وام. ۹۷ میلیون تومان؛ در صنایع سبك فلزی ۲۶ وام. ۶۷ میلیون تومان؛ در مواد غذایی ۶۵ وام. ۲۲۲ میلیون تومان، در ماشین‌آلات و کالاهای برقی ۲۹ وام. ۱۲۴ میلیون تومان، در صنایع غیرفلزی ۳۹ وام. ۲۱۹ میلیون تومان؛ در نساجی ۲۸ وام. ۱۷۰ میلیون تومان.

بانك توسعه صنعتی در چند رشته مستقیماً سرمایه‌گذاری کرده و از این حیث يك مؤسسه صنعتی نیز بشمار می‌رود. علاوه بر این بانك، بانك‌های اعتبارات صنعتی و عمران نیز در دادن وام‌های صنعتی شركت داشتند. چیزی كه هست این دو بانك صنایع و سرمایه‌های كوچكر را طرف معامله خود قرار داده‌اند.

اخیراً بانك‌های آمریکائی تصمیم گرفتند توسط چند بانك ایرانی مثل بانك تهران، پارس و مانند آنها مبالغ قابل توجهی وام بین رشته‌های كوچكر تقسیم كنند. دامنه این فعالیت‌ها تا مشاغل آزاد مثل پزشكان، مهندسان (برای تأسیس درمانگاهها و بیمارستان‌ها و غیره) گسترده می‌شوند. به این ترتیب بانك‌های ایرانی واسطه فعالیت بانك‌های خارجی شده‌اند. رشته دیگر بورژوازی مالی كمپادور فعالیت‌های بیمه است. شركت‌های بیمه فعالیت‌های مشابه بانكها دارند، سرمایه خود را از تراكم حق بیمه افزایش داده و در امور صنعتی و بازرگانی سرمایه‌گذاری می‌كنند. اغلب خود بانك مستقلی را در اختیار دارند و یا در بانك‌ها صاحب سهم هستند. در حال حاضر چندین شركت بیمه خارجی بصورت نمایندگی و شعبه در ایران فعالیت می‌كنند. علاوه بر يك شركت دولتی (بیمه ایران) و چند سازمان بیمه اجتماعی شركت‌های خصوصی ایران نیز در این رشته مشغول فعالیتند. نكته مهم این است كه شركت دولتی و شركت‌های خصوصی اولاً از طریق بیمه اتكائی با سرمایه‌های خارجی مربوط شده‌اند. بیمه اتكائی: واگذاری بخشی از حق بیمه‌ها به شركت‌های بزرگ خارجی و در مقابل كسب تضمین و تعهد آن شركت‌ها و به همان نسبت در تأمین خسارات است. این عمل برای از بین بردن خطر ورشكستگی و زیان در مقابل خطرات بزرگ از جانب شركت‌های بیمه بعمل می‌آید. ثانیاً سرمایه‌گذاری این شركت‌ها در همان رشته‌هایی است كه با انحصارات جهانی وابستگی داشته و یا بنحوی نقشی در تكمیل نظام سرمایه‌داری وابسته موجود ایفا می‌كنند. هتل‌داری، اداره مؤسسات جلب توریست و مالكیت مستغلات بزرگ شهری از رشته‌های بازرگانی است كه با فعالیت بانك‌ها و شركت‌های بیمه تماس دارد.

با گسترش روابط سرمایه‌داری وابسته در ایران، رشته‌های تازه‌ای در بخش بازرگانی بوجود آمد، كه ویژگی آن‌ها محتوای خدماتی آن‌هاست. این رشته‌ها قلمرو بورژوازی تجاری است كه با همكاری بورژوازی مالی توسعه می‌یابد. در این مورد می‌توان از

بخش اول (اقتصادی) ۵۳

مؤسسات حمل و نقل، هتل و کازینو و پلاژداری، بیمارستان و درمانگاه‌های خصوصی، مدارس و مؤسسات آموزشی و تربیتی از کودکان تا عالی را نام برد. مشارکت و همکاری سرمایه‌های مالی با سرمایه‌های صنعتی و بازرگانی بتدریج سرمایه‌داری وابسته را بصورت متمرکز در می‌آورد. این نیروی متحد از يك سو با دولت و بورژوازی بورکرات پیوند یافته و از امکانات وسیع ملی - از نظر صنایع، نیروی کار، بازار فروش و حاکمیت سیاسی - بهره می‌جوید. و از سوی دیگر با انحصارات امپریالیستی وابستگی داشته از حمایت اقتصادی و سیاسی آن‌ها برخوردار می‌گردد. آینده چنین اتحادی برای بورژوازی وابسته ایران بسیار درخشان می‌نماید. تمرکز و قدرت رژیم سرمایه‌داری وابسته در آینده بصورت يك نظام اجتماعی اقتصادی جامع درآمد، تمام حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود در خواهد آورد.

بورژوازی کشاورزی کمپرادور

در بررسی پروسه نابودی فئودالیسم و حل مسئله ارضی و کشاورزی دیدیم که استراتژی دستگاه حاکم استقرار روابط سرمایه‌داری در تولید کشاورزی است. استقرار این روابط با ایجاد مزارع مکانیزه از دو دهه قبل شروع شد. هر جا زمین و آب مساعد بود مالکان مزارع و سازمان‌های کشاورزی، براساس روابط سرمایه‌داری بوجود آمدند. در طول مراحل اصلاحات ارضی نیز رژیم همه جا از استقرار این روابط استقبال کرده و روستاهای بسیاری را تحت این عنوان (یعنی مزارع مکانیزه) از شمول قانون اصلاحات ارضی معاف کرد. تا اواخر سال ۴۵ جمعاً ۱۰۲۷۷ ده شش‌دانگ تحت عنوان روستاها و مزارع مکانیزه از مقررات اصلاحات ارضی استثناء شده‌اند. علاوه بر دهات شش‌دانگ در اکثر موارد مزارع کوچکتر (از حدود ۱۰۰ هکتار تا پانصد هکتار و گاه حتی کوچکتر) از زمین‌های مرغوب روستا از تقسیم اراضی معاف شده، مستقیماً توسط بانک به‌صورت مکانیزه یا نیمه مکانیزه براساس کار روزمزدی کشت می‌شود. این پروسه یکی از منشاءهای رشد بورژوازی کشاورزی است.

باغداری رشته دیگری است که بخصوص در دهه اخیر براساس روابط سرمایه‌داری رشد کرده است. باغ‌ها در طی سه مرحله اصلاحات ارضی مشمول اصلاحات نشدند. معذک باغداری مدرن با سرمایه‌گذاری بورژوازی و یا مالکان بورژوا شده جدا از شیوه‌های قدیمی ارباب و رعیتی بوجود آمد. طی سال‌های اخیر مؤسسات بزرگ کشاورزی در اراضی وسیع و مساعد دست به فعالیت زده و ابعاد بیسابقه‌ای به این رشته کشاورزی بخشیده‌اند. در شمال (سواحل خزر) چنین مؤسساتی پیدا شد ولی نمونه‌های عالی آن در جنوب (کرمان) دیده می‌شود. به این ترتیب باغداری نیز رشته دیگری است که

۵۴ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

زمینه رشد بورژوازی کشاورزی را فراهم می‌سازد.

دامپروری، مرغداری، پرورش زنبور عسل، رشته‌هایی است که در جنب فعالیت‌های کشاورزی براساس روابط سرمایه‌داری رشد کرده و حیطه فعالیت بورژوازی کشاورزی به‌شمار می‌روند. معذک تعداد این رشته‌ها در مقایسه با آنچه بتازگی آغاز شده است ناچیز می‌نماید. شرکت‌های عظیم کشت و صنعت مجتمع‌های عظیم گوشت و لبنیات مهمترین عواملی است که دست سرمایه‌داری بزرگ خارجی و داخلی را در تولید کشاورزی می‌گشاید.

شرکت‌های کشت و صنعت در اراضی بسیار مساعد وسیع که بخرج دولت از آب لازم برخوردار شده‌اند ایجاد می‌شود. نمونه این شرکت‌ها شرکت هاشم نراقی و آمریکا در زیر سد دز است. این شرکت با ۲۰ میلیون دلار سرمایه ایرانی و آمریکائی در دهها هزار هکتار اراضی زیر سد دز شروع به فعالیت کرده است. در این منطقه روستاهائی که خرده مالکی بوده و یا با اصلاحات ارضی خرده مالکی شده بود، تحت شرایطی از جانب شرکت (به دست دولت) خریده شده و یکپارچگی اراضی در منطقه‌ای وسیع فراهم گشت. جمعیت روستائی زائد بر نیروی کار از این منطقه رانده شد. بنابر طرح نهائی در این منطقه سه شهرک با ظرفیت دو هزار خانه ساخته می‌شود که نیروی کار کشاورزی و صنایع مربوط به آن را در خود جای خواهد داد.

در مقابل سرمایه‌گذاری خصوصی در این شرکت، دولت از خزانه عمومی صدها میلیون تومان برای ایجاد سد و کانال‌های آبرسانی خرج کرده است. آب و برق ارزان در اختیار شرکت قرار می‌گیرد و عایدی دولت از این راه برابر بهره این سرمایه‌گذاری سنگین نیز نمی‌گردد.

این واحد بزرگ بصورت کاملاً مکانیزه اداره می‌شود و ماشین‌های کشاورزی، کودشیمیائی، کارشناسان کشاورزی و کارگر کشاورزی در این واحد بطور کامل بکار گرفته شده است. محصولات این واحد اساساً برای صادرات تولید می‌شود. طی سال گذشته (سال ۵۰) مهمترین محصول این واحد مارچوبه بوده است که یکسری از فرودگاه آبادان به اروپا صادر شده، و دهها میلیون تومان برای شرکت درآمد داشته است.

این شرکت در آینده نزدیک متوجه بازار داخلی نیز خواهد شد و در رقابت با تولیدکنندگان کوچک محصولات کشاورزی بازار را به انحصار خود درخواهد آورد. نکته جانب در آغاز کار این شرکت واگذاری کلیه تأسیسات، ماشین‌آلات و تحقیقات و طرح‌های عمرانی (دز کوچک) از جانب دولت به آن بود که میلیونها سرمایه‌گذاری دولتی را برایگان در اختیار سرمایه‌داران داخلی و خارجی قرار داد.

اینگونه شرکت‌ها در دهها نقطه مساعد کشور در حال ایجاد است. شرکت‌های خارجی، دشت خوزستان، دشت قزوین، دشت مغان و اراضی مشابه را زمینه مساعدی برای فعالیت

بخش اول (اقتصادی) ۵۵

تشخیص داده‌اند. با ایجاد و توسعه شرکت‌های عمده نیازهای بازار داخلی به محصولات کشاورزی از این طریق رفع خواهد شد.

در کنار این واحدهای کشاورزی مدرن، صنایع مواد غذایی ایجاد شده که در سیستم مصرف جامعه شهری در جهت نظام سرمایه‌داری وابسته دگرگونی ایجاد خواهد کرد. معذک بخش مهمی از محصولات این شرکت‌ها بخارج صادر خواهد شد.

بخش دیگری از این سرمایه‌گذاری سنگین در طرح‌های مجتمع گوشت و لبنیات به کار خواهد رفت این واحدها نیز با ابعادی گول‌آسا بوجود آمده و بازار داخلی را در درجه اول هدف قرار خواهد داد.

این واحدها با سرمایه‌گذاری مشترک ایرانی و خارجی (و کمک‌های بزرگ دولتی) ایجاد خواهد شد. کلیه واحدهای کشت و صنعت و مجتمع‌های گوشت و شیر از حمایت مالی دولت برخوردارند. نه فقط سرمایه‌گذاری دولتی در سدسازی، راه‌سازی و برق و سوخت توسط این واحدها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، بلکه حمایت دولت بصورت وضع مقررات ارضی و گمرکی به‌عطای وام‌های سنگین با بهره کم این بخش بورژوازی نوحاسته را که منابع ارضی و طبیعی و نیروی کار را دوشادوش سرمایه‌های خارجی استثمار می‌کند، تقویت می‌نماید.

در آینده شاهد نارضائی‌های دهقانان سلب مالکیت شده توسط این شرکت‌ها خواهیم بود. دهقانانی که بر اثر سیستم تولیدی مکانیزه اکثریت آن‌ها باید به شهرها رو بیاورند. و به کارگران شهری و یا قشرهای مادون پرولتاریا (مثل زاغه‌نشینان) بپیوندند. هم‌چنین در آینده باید شاهد رقابت نابرابر این واحدهای غول‌پیکر، خرده مالکان کشاورز و سرمایه‌های کوچک که در این بخش فعالیت می‌کند باشیم. رقابتی که به‌دو قطبی شدن تولید کشاورزی خواهد انجامید. ولی اشتباه است اگر تصور کنیم که این پروسه در مدتی کوتاه تحقق خواهد یافت. زمانی طولانی مسئله دهقانان از جمله مسائل مهم جامعه ما خواهد بود. بموجب طرح‌های اصلاحات ارضی قریب دو میلیون خانوار روستایی صاحب زمین شده و یا براساس رابطه پولی اجاره‌دار اراضی خود شدند (تا سال ۴۱ مرحله اول اصلاحات ارضی در ۱۵۳۲۰ قریه شش‌دانگ و کمتر از شش‌دانگ و در ۷۹۸ مزرعه اجرا شده و از این راه ۶۴۵ هزار خانوار زارع که جمعاً سه میلیون و چهارصد و پنجاه و هفت هزار نفر را شامل می‌شود صاحب زمین و آب شدند. تا شهریور ۴۶ مرحله دوم اصلاحات ارضی در ۲۲۰ هزار مورد بمرحله اجرا درآمد و یک میلیون و نود هزار و هفتاد و پنج خانوار پنج تا شش میلیون نفر را دربر گرفته است). باین ترتیب مهمترین مسئله دهقانی ایران، سرنوشت این دو میلیون خانوار که حدود ده میلیون جمعیت روستایی را در برمی‌گیرد می‌باشد. بقیه جمعیت بخشی خرده مالکان سابق، خوش‌نشینها و عشایر کوچ نشینند.

۵۶ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

خوش‌نشین‌ها که فاقد زمین و آب بودند و محروم‌ترین قشر دهقانی ایران محسوب می‌گردند پس از اصلاحات ارضی سرعت در حال رشدند.

در بسیاری از موارد واگذاری اراضی تقسیم شده به‌خرده مالکانی که در حال «چاق» شدن هستند، با صرفه‌ترین عمل اقتصادی محسوب می‌شود. هم‌اکنون موارد بسیاری وجود دارد که علیرغم منع قانونی، این واگذاری انجام یافته است. این دهقانان به‌خیل عظیم خوش‌نشینان می‌پیوندند.

خوش‌نشین‌ها در حالی که محروم‌ترین قشر دهقانانند و با توجه به‌امر (خوش‌نشینی) بیشتر در معرض امواج کارگری قرار می‌گیرند. باندازه دهقانان صاحب زمین شده و اجاره داران فوق‌الذکر فشار نظام سرمایه‌داری دولت رامستقیماً روی دوش خودحس می‌کنند. پرداخت بهای اراضی یا اجاره نقدی، پرداخت آب‌بها به‌دولت، بهره‌بانک‌ها که در پهنه روستاها گسترده شده‌اند. استثمار سلف‌خرها، نزول‌خواران غیررسمی، میدان‌دارها، صاحبان وسایل حمل و نقل، آفات و خشک‌سالی، اجحاف فروشندگان کالاهای صنعتی و مصرفی و ده‌ها نوع عوارض، مالیات و مشکلات این قشر وسیع را با سیستم اقتصادی جامعه مربوط کرده و با آن برخورد ایجاد می‌کند. نیازهای اقتصادی و اجتماعی این طبقه پس از اصلاحات ارضی افزایش یافته و همراه امیدها و انتظاراتی که در دل آن‌ها رشد کرده بود امروز با واقعیت‌های دردناکی برخورد می‌کند. سرانجام پس از این همه هیاو، اصلاحات ارضی از دیدگاه این دهقانان سرابی بیش نبوده است. فنودالیزم ملغی شده، اما فقر و محرومیت به‌جای خود مانده است. در این میان فقط خرده مالکین که امکان رشد پیدا می‌کنند (و این امکان رشد بزیان دهقانان صاحب زمین انجام می‌گیرد) تبدیل به‌قشری میانی و مرفه شده، نقش خرده بورژوازی مرفه شهری را نسبت به‌دستگاه حاکمه و در مجموع نظام سرمایه‌داری وابسته ایفا خواهند کرد.

عشایر ایران که تابع تشکیلات و روابط ایلی هستند جمعیت چشم‌گیری را تشکیل می‌دهند. ولی اکثر این عشایر تخته‌قاپو شده و کوچ‌نشین محسوب نمی‌شوند. این جمعیت قشری از دهقانان را بوجود می‌آورد که ویژگی آن‌ها داشتن روابط ایلی است. عشایر تخته‌قاپو بنابر موقعیت خود و رابطه آنها با زمین، جزو قشرهای مختلف دهقانان طبقه‌بندی می‌شوند. در اغلب موارد این قشر مشمول اصلاحات ارضی شده ولی هنوز در برخی نواحی مرزی (به‌خصوص کردستان) بعلل سیاسی، اصلاحات ارضی به‌مورد اجرا گذاشته نشد.

عشایری که زندگی شبانی یا نیمه شبانی و نیمه کشاورزی را می‌گذرانند اقلیتی از جمعیت عشایری را تشکیل می‌دهد. این قشر از محروم‌ترین قشرهای روستایی بوده و عوامل اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای آنان را در موضع مخالفت با رژیم قرار می‌دهد. در مبحثی که طبقات و نیروهای جامعه را مورد بحث قرار می‌دهیم بطور جامع‌تری به‌مسئله عشایر و نقش آنان خواهیم پرداخت.

بخش اول (اقتصادی) ۵۷

عشایر کوچ‌نشین ایران در حال حاضر قریب ۲/۵٪ جمعیت یعنی حدود ۷۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. در حالی که مجموع جمعیتی که زیر روابط ایلی قرار می‌گیرند در حدود ۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. بدیهی است بخش مهمی از این جمعیت طی یکی دو نسل زندگی تخته‌قاپویی، همبستگی‌های ایلاتی خود را به‌میزان زیادی از دست داده است.

در این بحث درباره خصوصیات بورژوازی کمپرادور ایران که به‌مثابه طبقه حاکمه و پایگاه اساسی امپریالیزم عمل می‌کند خاتمه می‌دهیم.

بقایای بورژوازی ملی در چه حالی است؟

در دوره‌ای که بورژوازی ایران بدو قشر کمپرادور و ملی تقسیم شده بود، خصلت‌های ملی در پروسه‌های زیر تحقق می‌یافت:

۱) بورژوازی تولیدی در بخش خصوصی اساساً خصلت ملی داشت. در این دوره سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌جز در رشته نفت بسیار محدود و نادر بود. بنابراین صنایع بخش غیردولتی یا خصوصی، در تضاد چشم‌گیری با انحصارات خارجی که با کالاهای ساخت خارج، بازار داخل را مورد تهاجم قرار می‌دادند، به‌سر می‌برد. ویژگی عمده این صنایع اتکاء آنها به‌منابع و بازار داخلی بود، به‌جز وسایل تولید (که در این مورد کارخانه و ماشین‌های آن محسوب می‌شود) بقیه عوامل تولید، یعنی مواد اولیه، مدیریت، سرمایه، نیروی کار از داخل تأمین می‌شد. و محصولات نیز صددرصد در بازار داخلی بفروش می‌رسید. به این ترتیب به‌جز ماشین‌آلات و لوازم یدکی آن‌ها و احیاناً نظارت فنی محدود بر این ماشین‌ها بقیه امور در دست و توسط سرمایه‌دار ایرانی انجام می‌گرفت و به‌او تعلق داشت. منافع این سرمایه‌داران ایجاب می‌کرد که بازار داخلی در مقابل ورود کالاهای و سرمایه‌خارجی مسدود شده و رشد این بخش سرمایه‌داری با رقابت خارجی روبرو نشود.

۲) بورژوازی تجاری ملی در نظر اول از بورژوازی تجاری کمپرادور به‌زحمت تشخیص داده می‌شد ولی تحلیل فعالیت‌های بورژوازی کمپرادوری تجاری این دو قشر را از هم تفکیک می‌کرد.

۳) ویژگی‌های عمده بورژوازی تجاری ملی در پروسه‌های زیر دیده می‌شود:
اولاً بورژوازی تجاری ملی با سرمایه مستقل خود در رشته صادرات و واردات فعالیت می‌کرد. یعنی وابسته به‌بخش معینی از انحصارات جهانی نبود. استقلال سرمایه‌ای موجب می‌شد که از منابع مختلف جهانی کالا وارد کند. درست برخلاف قشر کمپرادور که متکی به اعتبارات وارداتی بود و اغلب به‌صورت نماینده انحصاری فعالیت می‌کرد.

ثانیاً عمده‌ترین رشته فعالیت آن در بازار داخلی بود. موضوع فعالیت آن بطور عمده کالاهای صنعتی (کارخانه‌ای) داخلی، کالاهای دستی (کارگاه‌های سنتی و قدیمی) بود.

بازار با خصوصیات قدیمی آن مرکز تاریخی بورژوازی تجاری ملی بود و کارگاه‌های دستی قدیمی پیرامون این مرکز جمع شده با فعالیت این بورژوازی رابطه مستقیم داشت. ثالثاً بورژوازی تجاری ملی در صادرات فعالیت مهمی داشت. این فعالیت با تولید کشاورزی صنعتی و صنایع ملی سنتی (مثل قالیبافی) ارتباط داشت. در جنب خرید و فروش محصولات کشاورزی (به‌خصوص غلات و حبوبات) و محصولات دامی برای عرضه به بازار داخلی، محصولات کشاورزی صنعتی (مثل پنبه) و محصولات دامی (مثل پوست، روده) و خشکبار برای صادرات جمع‌آوری شده و بیخارج، صادر می‌شد. این خصلت موجب رونق فعالیت‌های تولیدی می‌شد و موازنه بازرگانی خارجی را تا حدود زیادی تامین می‌کرد.

۳) بورژوازی مالی در حالت عقب مانده (بصورت صراف‌ها و رباخواران) با بورژوازی تجاری و صنعتی و پیشه‌وران سروکار داشت و از خصلت‌های عمومی آن‌ها تبعیت می‌کرد. همانطور که قبلاً گفته شد در سال‌های ۳۰ تا ۳۳ که درآمد ارزی نفت قطع شده بود بورژوازی ملی بسرعت رشد کرد. کارخانه‌های داخلی با تمام ظرفیت خود فعالیت می‌کردند و ممنوعیت‌های ارزی فقط برای ورود ماشین‌آلات تولیدی و لوازم یدکی و نیازهای صنعتی آن‌ها برقرار نشده بود. صنایع نساجی داخلی تقریباً تمام بازار داخلی رادریست در اختیار داشت. شیشه‌گری - صابون‌پزی، چرم‌سازی و ده‌ها رشته دیگر در این مدت توسعه یافت. ولی با کودتای ۲۸ مرداد مسیر رشد تغییر کرد و همانگونه که از پروسه رشد بورژوازی کمپرادور دیدیم، بورژوازی ملی در بخش‌های صنعتی، تجاری و مالی آن به‌راه کمپرادوری کانالیزه شد. معذک بقایای بورژوازی ملی در حال حاضر بچیات خود ادامه می‌دهد. این قشر در حالی که اعتبار اقتصادی و اجتماعی خود را تا حدود زیادی از دست داده است در مقابل سرمایه‌های عظیم وابسته آخرین مقاومت‌های خود را می‌کند. قشرهای بالائی خرده بورژوازی مثل کسبه، پیشه‌وران هنوز در کنار این قشر ملی حلقه زده و در تضاد آن با بورژوازی کمپرادور، با آن همدردی و مشارکت دارند. در حال حاضر بقایای بورژوازی ملی در پروسه‌های زیر بچشم می‌خورد:

۱) در جبهه صنعتی: در کارخانه‌های کوچک قدیمی که بازمانده بورژوازی تولیدی ملی اند. ویژگی این صنایع، کم و بیش همان است که در مورد بورژوازی صنعتی یا تولیدی ملی گفته شد کارگاه‌های نسبتاً بزرگ قدیمی را نیز می‌توان زیر همین عنوان طبقه‌بندی کرد. مجموعه این بخش در زیر فشار روزافزون بورژوازی وابسته تلاش می‌کند خود را از نابودی نجات دهد؛ ولی پروسه رشد بورژوازی وابسته به‌زبان جدی این بخش ادامه می‌یابد. در تشخیص رشته‌های فعالیت این بخش می‌توان از کارخانه‌های کبریت‌سازی، صابون‌پزی قدیمی، شیشه‌گرخانه و کارگاه‌های خیاطی، کفاشی، نجاری، فلزکاری (مثل در و پنجره‌سازی و آهن‌گری) و مانند آنها نام برد. ویژگی این کارگاه‌ها در این است که اولاً: مقداری از مواد

بخش اول (اقتصادی) ۵۹

اولیه آنها در داخل تهیه می‌شود. ثانیاً: سهم کار در تولید بر نقش مواد اولیه و ابزار کار و سرمایه مدیریت می‌چربد.

(۲) از جنبه بازرگانی سرمایه‌های کوچکتر (از درجه ۲ به پایین) که عمده فعالیت آنها در بازار داخلی و توزیع و فروش است (بازار) و پیشه‌وران و کسبه قدیمی توانسته‌اند تا حدود قابل توجهی خصلت‌های بورژوازی تجاری ملی را حفظ کنند.

این بقایای بورژوازی ملی از یکسو در رقابت با وارد کنندگان عمده کالاهای خارجی قرار دارند، و از سوی دیگر با سرمایه‌های بزرگی که در امر توزیع کالاهای خارجی و یا محصولات صنایع وابسته فعالیت دارند رقابت می‌کنند. فروشگاه‌های بزرگ مظهر این سرمایه‌های رشد یافته‌اند. رقابت (بازار) در مقابل این فروشگاه‌ها در حالی که همدردی خرده بورژوازی شهری را (به‌خصوص در قشرهای کسبه و پیشه‌وران) به خود جلب می‌کند با رشد و تکامل نظام سرمایه‌داری وابسته محکوم به شکست است.

(۳) مستغلات داران کوچک، بنکدارها، صرافان، مسافرخانه‌داران، وابستگان بورژوازی تجاری ملی‌اند که عیناً در معرض رقابت و فشار خردکننده بورژوازی وابسته بزرگ قرار دارند.

(۴) صاحبان مزارع کوچک مکانیزه یا نیمه مکانیزه که در مقیاس‌های کوچک تولید کرده و با رشد سازمان‌های کشاورزی بزرگ و شرکت‌های کشت و صنعت و مجتمع‌های گوشت و لبنیات زیر فشار شدید سرمایه‌های بزرگ وابسته قرار می‌گیرند، سرنوشتی بهتر از دیگر بقایای بورژوازی ملی ندارند.

نظری کلی به بقایای بورژوازی ملی نشان می‌دهد که این بقایا اولاً از نظر سرمایه اهمیت کمتری دارد ثانیاً این بخش از بورژوازی موقعیت خود را در تولید و روابط اقتصادی بمیزان زیاد از دست داده و بعنوان قشری رو بزوال بحساب می‌آید. همانطور که گفته شد بقایای بورژوازی ملی با قشرهایی از خرده بورژوازی (عمدتاً در شهر و ندرتاً در روستا) پیوند دارد. پیشه‌وران و کسبه شهرهای کوچک مشخص‌ترین این قشرها را تشکیل می‌دهند. بخشی از بازار تهران و شهرهای بزرگ نیز جلوه‌ای از این پیوند را نمودار می‌سازد. تضاد بقایای بورژوازی ملی و قشرهای وابسته به آن با بورژوازی وابسته و امپریالیسم حامی آن، از جمله تضادهایی است که در حال حاضر نیروهائی را برای جنبش فراهم می‌آورد. این نیروها در کنار نیروهای خرده بورژوازی شهری (مثل کارمندان و روشنفکران) يك جریان ملی ضد امپریالیستی را بوجود می‌آورد. درباره ایدئولوژی این جریان ملی باید به نکات زیر توجه داشت. در حالی که بورژوازی ملی طی دو دهه گذشته تحلیل رفته و کانالیزه شده است و بقایای آن از موقعیت اقتصادی و اجتماعی مهمی برخوردار نیست، ایدئولوژی بورژوازی ملی طی قریب یکصد سال در جامعه ریشه دوانیده و بصورت تمایلات و افکار ناسیونالیستی مذهبی با محتوای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی

۶۰ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

جریان‌های مختلف سیاسی را در ادوار مختلف بوجود آورده است. کم بها دادن به این امر تاریخی در قشرهای خرده بورژوازی خطای جبران‌ناپذیر است. انحلال و ضعف بورژوازی ملی بمعنی خاتمه یافتن نقش ایدئولوژی آن در جامعه نیست. قشرهای خرده بورژوازی با احساسی آگاه یا ناآگاه. پایان رسالت تاریخی بورژوازی ملی، عملاً میزبانی ایدئولوژی آن را بعهدہ گرفته با بهره‌گیری از ایدئولوژی طبقه کارگر آن را بصورت يك ایدئولوژی تلفیقی جان‌دار بکار می‌گیرد. نیروهای پیشرو بقایای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در حالی که اساساً متکی به این نیروها هستند درصدد جلب حمایت و بدست گرفتن طبقات زحمتکش برمی‌آیند. تفاوت عمده و تاریخی نیروهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با نیروهای یاد شده بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در حال حاضر چنین است که این نیروها با رشد نظام سرمایه‌داری وابسته رشد می‌کنند، حال آنکه نیروهای بورژوازی ملی و متحدان آن در حال زوال اند جنبش انقلابی در حالی که نباید نیروهای بورژوازی ملی و متحد آن را در حال حاضر کم بها دهد و از آن غافل بماند، باید استراتژی خود را مبتنی بر بسیج نیروهای انقلابی رشد یابنده قرار دهد. اشتباه در این زمینه موجب در پیش گرفتن يك مشی غیرانقلابی و اعمال تاکتیک‌های بازدارنده خواهد شد. تاکتیک‌های جنبش انقلابی نمی‌تواند فقط بازگوکننده نفرت و خشم طبقه یا قشرهایی باشد که بر اثر رشد نظام سرمایه‌داری وابسته بحال زوال قرار گرفته‌اند. این تاکتیک‌ها باید براساس استراتژی انقلابی، معطوف به بسیج نیروهای انقلابی رشد‌یابنده بوده، نیروهای خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی ملی را در چنین مسیری کانالیزه کند. اعمال رهبری انقلابی طبقه کارگر در شرایط حاضر جز این مفهومی ندارد.

بخش مهمی از خرده بورژوازی شهری که وجود آن‌ها ناشی از نظام حاکم اقتصادی اجتماعی است. مثلاً اصناف، روشنفکران، کارمندان بخش دولتی و بخش خصوصی صنایع و بازرگانی و خدمات که بموازات رشد نظام موجود رشد می‌یابند، نیروهایی هستند که همراه با قشرهای یاد شده در کنار زحمتکشان شهر و ده مبارزه کرده در انقلاب زیر رهبری طبقه کارگر شرکت می‌جویند. در فصل‌های آینده بموقع خود بطور مشروح به بررسی نیروهای انقلاب و کمیت و کیفیت آن‌ها خواهیم پرداخت.

فصل سوم

نقش اقتصادی دولت و نقش نفت و صنایع وابسته به آن در نظام سرمایه‌داری وابسته ایران

در بررسی‌های گذشته دیدیم که بورژوازی کمپرادور ایران در حالی که طی بیست سال اخیر (و بخصوص طی دهه اخیر) رشد چشمگیری کرده از ضعف جدی نیز برخوردار است. این ضعف در وابستگی آن به انحصارات امپریالیستی نیست زیرا که این ویژگی عمده و به اصطلاح خصلت ذاتی آن است. ضعف بورژوازی کمپرادور که ناشی از عقب‌ماندگی نظام تولیدی جامعه (که اساساً بر اثر سلطه استعمار و ادامه استعمار نو به وجود آمده) است موجب می‌شود که دولت بمثابة نماینده بورژوازی کمپرادور و متحد امپریالیست‌های خارجی از منابع اقتصادی و کلیه امکانات سیاسی و اقتصادی خود برای تقویت بورژوازی کمپرادور و بطور صحیح‌تر گفته شود، برای تکمیل نظام سرمایه‌داری وابسته ایران بیدریغ استفاده کند.

ضعف تاریخی بورژوازی در ایران (مانند همه کشورهای استعمارزده) موجب افزایش نقش دولت در ایجاد اداره طرح‌های اقتصادی و عمرانی می‌گردد. خصلت وابستگی که نظام اجتماعی - اقتصادی و رژیم سیاسی را در بر می‌گیرد موجب می‌شود که این نقش دولت نیز در چارچوب عمومی این وابستگی عمل کرده در مجموع از آن فراتر نرود. معذک این نقش ویژگی‌هایی دارد که ما را بر آن می‌دارد بررسی مختصری از آن بعمل آوریم.

در صفحات گذشته دیدیم که دولت چگونه با سرمایه‌گذاری در برنامه‌های عمرانی مثل سدسازی، راه‌سازی و مانند آن زمینه رشد بورژوازی وابسته را فراهم می‌سازد. در مورد این فعالیت‌ها که بهره‌برداری از آن‌ها توسط بورژوازی کمپرادور (بخش خصوصی) انجام می‌گیرد قاعدتاً باید بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کند ولی ضعف بورژوازی وابسته چنین امکانی را به‌او نمی‌دهد در نتیجه برخلاف کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری دولت بار سنگین سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها را بعده می‌گیرد و به کمک بورژوازی می‌شتابد. در مورد پرداخت وام‌های سنگین دولتی به بخش خصوصی و واگذاری منابع طبیعی

(ارضی و تحت‌الارضی) به بورژوازی کمپرادور در بحث‌های گذشته نمونه‌هایی بیان شد. در این فصل طرح‌های صنعتی و بازرگانی دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) ماهیت صنایع دولتی و نقش آن در نظام موجود

سرمایه‌گذاری‌های مستقل دولت (در مقابل سرمایه‌گذاری مشترک؛ انحصارات خارجی) در رشته‌های صنعتی و معدنی عموماً این ویژگی را دارد که ماهیت مصرفی نداشته باشد. این صنایع کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه تولید می‌کند. کالاهای سرمایه‌ای عمدتاً وسایل تولید است مانند ماشین‌آلات، کارخانه‌ها و مانند آن، و کالاهای واسطه کالاهایی است که در تولید کالاهای مصرفی بکار می‌رود مثل مواد اولیه، مواد سوخت و انرژی (نفت، گاز و برق) و مانند آن. این ویژگی موجب می‌شود که بخش خصوصی کنترل نهایی تولید را در مرحله توزیع به‌عهده داشته باشد. عبارت دیگر بورژوازی است که از این کالاهای سرمایه‌ای و واسطه استفاده کرده و منافع عمده‌ای می‌برد. رابطه بخش دولتی صنایع و بخش خصوصی بسود بخش خصوصی تنظیم شده بطوری که از این سرمایه‌گذاری عظیم دولت سود قابل توجهی نمی‌برد و در اغلب موارد زیان نیز می‌دهد. در عوض بورژوازی بی‌آن که سرمایه‌گذاری عظیمی کرده باشد (همانطور که گفته شد ضعف بورژوازی او را قادر به این سرمایه‌گذاری نکرده است) از این سرمایه عمومی یا ملی حداکثر بهره‌برداری را می‌کند.

در این اصل موارد استثنائی یافت می‌شود. مثل کارخانه دخانیات که کالای مصرفی تولید می‌کند، و سالیانه مبلغ گزافی به‌عنوان سود به‌خزانه دولت می‌ریزد. حال آنکه ماهیت واقعی این «سود» مالیات غیرمستقیم است.

همچنین ضعف تاریخی بورژوازی باعث شده که دولت پاره‌ای خدمات و یا تولید کالائی که نقش خدمات اجتماعی را دارد به‌عهده بگیرد. مثلاً راه‌آهن دولتی است و یا مقدار قابل توجهی از برق تولیدی مستقیماً توسط بنگاه دولتی بدست مصرف کننده می‌رسد. (مثلاً برای مصارف خانگی)؛ نفت و مشتقات آن نیز اساساً توسط دولت بفروش می‌رسد. معذک طی سال‌های اخیر دولت کوشش کرده پاره‌ای از خدمات را ببخش خصوصی واگذار کند مثل بیمارستانها و امور بهداشتی و مدارس و امور آموزش و پرورش را طرح‌هایی نیز برای واگذاری راه‌آهن و حتی راه‌سازی با سرمایه خصوصی در میان است. صرف‌نظر از این موارد مشی عمومی دولت در مورد صنایع و برنامه‌های سنگین عمرانی همانست که گفته شد. از این راه سرمایه‌گذاری عمومی مورد بهره‌برداری سرمایه‌های خصوصی شده و برشد سریع بورژوازی فعلی ایران (که اساساً خصلت کمپرادوری دارد) کمک می‌کند.

بخش اول (اقتصادی) ۶۳

نمونه‌هایی که این مشی را اثبات می‌کند زیاد است از جمله آن‌ها واگذاری کارخانه‌های دولتی صنایع مصرفی به بخش خصوصی است. مثل کارخانه روغن‌کشی ورامین و رودبار و کارخانه‌های قند از جمله کارخانه قند کرج.

صنایع دولتی اساساً به سه دسته تقسیم می‌شود:

صنایعی که در چند دهه قبل وجود داشته مثل دخانیات، راه آهن، صنایع نظامی و صنایعی که با کمک کشورهای سوسیالیستی با سرمایه ضددرصد دولت ایجاد شده که در مالکیت کامل دولت است، مثل ذوب آهن اصفهان یا ماشین‌سازی اراک و تبریز و صنایعی که با سرمایه‌گذاری و مشارکت شرکت‌های خارجی بوجود آمده مثل پتروشیمی، کارخانه آلومینیم، معادن مس سرچشمه.

۱) درباره دسته اول، یعنی صنایع قدیمی دولتی قبلاً اشاره شده است. این صنایع در زمانی بوجود آمد که بورژوازی کمپرادور صنعتی در ایران وجود نداشت و صنایع بخش خصوصی اساساً خصلت ملی داشت. دولت نیز در این دوره کارخانه‌هایی بوجود آورد که در آن شرایط به ثبات اقتصادی کمک کرده و اقتصاد ایران را تا حدودی از اقتصاد بحرانی جهان جدا می‌کرد صنایع دوره رضاشاه این خصوصیت را دارد. طی سال‌های ۲۰ تا ۳۲ نیز دولت بنحو ضعیف‌تری این سیاست را دنبال کرد و چند کارخانه که کالاهای مصرفی تولید می‌کردند بوجود آورد، (مثل روغن‌کشی ورامین و چیت‌سازی تهران) ولی در دو دهه اخیر و بویژه در دهه ۴۱-۵۰ این سیاست کاملاً کنار گذاشته شده است.

۲) صنایع دولتی که با کمک کشورهای سوسیالیستی ایجاد می‌شود. روابط اقتصادی ایران با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی درخور توجه و تجزیه و تحلیل است. این روابط طی دهه اخیر سرعت گسترش یافته است. از آنجا که رابطه بازرگانی ایران با این کشورها براساس پایاپای (تهاتری) است. بنابراین بین فعالیت‌های صنعتی و روابط بازرگانی ارتباط و بستگی زیادی وجود دارد، و در اینجا بیشتر جنبه صنعتی این فعالیت‌ها و روابط مورد بحث است. و جنبه بازرگانی در مبحث بعد بررسی خواهد شد.

جنبه‌های مختلف این فعالیت‌ها بشرح زیر است:

الف) اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بصورت وام دولتی، ماشین‌آلات و خدمات فنی لازم برای ایجاد صنایع سنگین و طرح‌های صنعتی عمرانی را تأمین می‌کند. معمولاً بهره این وام‌ها اندک و در حدود ۲/۵٪ است (در این میان وامی که شوروی برای طرح شاه لوله گاز در اختیار ایران قرارداد حالتی استثنائی دارد) و از این نظر که

ماشین‌آلات و کالای صنعتی مصرف شده در این طرح از غرب تهیه شده است بهره این وام به‌نرخ‌های بین‌المللی نزدیک است.

برنامه عمومی این سرمایه‌گذاری ایجاد صنایع سرمایه‌ای است. ذوب آهن اصفهان، ماشین‌سازی اراک و ماشین‌سازی تبریز چنین خصوصیتهایی دارند. در این طرح‌ها این کشورها اقلام بزرگ کالای صنعتی سنگینی به ایران صادر می‌کنند و در ازای آن مواد اولیه، انرژی و محصولات کشاورزی و دامی صنعتی و خوراکی دریافت می‌کنند.

ب) دولت ایران با این سرمایه‌گذاری‌ها ضعف صنایع مونتاژ را که وابسته به انحصارات غرب و مهمترین رشته صنعتی حاضر است تا حدودی جبران می‌کند. تولیدات این صنایع با توجه به رشد صنایع قبل در حال حاضر رقیبی برای آنها بحساب نمی‌آید و با سیاست اقتصادی انحصارات جهانی در ایران مغایرت نداشته برای آنها قابل تحمل است. این سرمایه‌گذاری‌ها در رشته‌های زیر انجام می‌گیرد - ذوب آهن، ماشین‌سازی، سدسازی، سیلوسازی، و در آینده کاغذسازی، خانه‌سازی (کارخانه خانه سازی)، کشت و صنعت و مجتمع گوشت و شیر، استخراج معادن و گاز طبیعی، شیلات و مانند آنها. ما در زیر مهمترین پروژه این فعالیت‌ها را که ذوب آهن اصفهان است مختصراً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ذوب آهن اصفهان

از اوایل قرن، بورژوازی ایران متوجه اهمیت ذوب آهن شد. ولی اولین بار در زمان رضاخان، طرح ایجاد ذوب آهن بمیان آمد و با کارخانه‌های آلمان (کروپ) مذاکراتی در این زمینه آغاز شد و سرانجام این طرح در کرج پیاده شد و عملیات ساختمانی برای آن آغاز گردید. آلمانی‌ها که با انگلستان در رقابت بودند ظاهراً خود را آماده ایجاد ذوب آهن کرده بودند، ولی واقعاً در این مورد تحقیقات اساسی و بررسی کافی نشده بود. با دمیدن طلیعه جنگ دوم اجرای این طرح معوق ماند. (در بین مردم شایع شده بود که انگلستان مانع رسیدن کارخانه ذوب آهن از آلمان به ایران شده است). در سال چهل مجدداً گفتگوی ذوب آهن به میان آمد. صنعتی که در اوایل قرن در پروسه رشد بورژوازی ایران می‌توانست نقش واقعی استراتژیک داشته باشد. اینک با فاصله عظیمی که بین صنایع پیشرفته غرب و شرق استعمارزده بوجود آمده بود فاقد آن اهمیت تاریخی بود. ولی توده‌ها به این دگرگونی موقعیت آگاهی نداشتند و ذوب آهن همچنان یک آرزوی ملی محسوب می‌شد. معذک صنایع غرب هنوز ترجیح می‌دادند که بیشتر وقت‌گذرانی کنند. این صنایع در حالی که در هند ذوب آهن‌های متعددی بوجود آمده بود ترجیح می‌دادند که ایران را بیشتر منتظر بگذارند.

تفاوت اصلی موقعیت ذوب آهن طی نیم قرن از این قرار بود که دیگر تولید کالای

بخش اول (اقتصادی) ۶۵

واسطه‌ای چون آهن و فولاد برای صدور آن به بازارهای شرق فعالیت سودمندی محسوب نمی‌شد. منابع اولیه این کالا در غرب می‌بایست برای آینده حفظ شود. ورود این مواد اولیه (سنگ آهن و زغال سنگ) از کشورهای استعمارزده و بازگرداندن کالاهای سنگین و ارزان قیمتی چون آهن و فولاد به این کشورها سود قابل توجهی نداشت انحصارچیان کشورهای امپریالیستی پس از جنگ جهانی دوم استراتژی خود را سرمایه‌گذاری در کشورهای استعمارزده برای این قبیل صنایع و صدور کالاهای صنعتی پیچیده سبک و گرانقیمت قرار داده بودند. این سیاست طی دهه اخیر در بسیاری از کشورها اعمال شد. در حالی که غرب از صدور آهن (به انواع مختلف) حداکثر بمیزان ۵۰۰ هزار تن می‌توانست مبلغی در حدود ۶۰ میلیون دلار دریافت کند. در حال حاضر با صدور کالاهای صنعتی پیچیده‌ئی مثل ماشین آلات هواپیمای مسافری و جنگی، موتور و مانند آن می‌تواند مبلغ هنگفتی دریافت کند. مثلاً بهای یک هواپیمای سوپرنیک که ایران قصد خرید چندتای آن را دارد به‌تنهایی حدود شصت میلیون دلار است. غرب امپریالیست می‌تواند بهای پانصد هزار تن آهن و فولاد را (بصورت کالای واسطه) در یک قلم هواپیمای مسافری از ایران دریافت کند. به این ترتیب منابع نیروی کار و کارگران کشورهای متروپل بگرانترین قیمت ممکن در شرق فروخته می‌شود. به این ترتیب بصره است که این قبیل کالاهای واسطه در خود کشورهای استعمارزده با سرمایه مشترک یا خالص خارجی تولید شود. در اینجا منابع فراوان است (و اگر هم فراوان نباشد زبانی به امپریالیست‌ها نمی‌رسد، زیرا آینده این ملت‌ها مسئولیتی برای آنان ایجاد نمی‌کند) و کارگر ارزان، بهتر از این نمی‌شود که این منابع و نیروی کار مورد استفاده قرار گیرد و نه فقط بازار داخلی را اشباع کند بلکه توسط انحصارات به‌دیگر بازارها از جمله خود کشورهای متروپل صادر شود. این نحوه عمل قبلاً در آمریکای لاتین نتایج درخشانی ببار آورده است، ونزوئلا و کلمبیا هر دو تولیدکنندگان بزرگ فولاد بودند. در سال‌های جنگ جهانی دوم ونزوئلا تا حدود ده میلیون تن فولاد تولید کرد (و البته پس از جنگ با بحران عظیمی روبرو شد) این پروسه را در رابطه انحصارات غربی بررسی خواهیم کرد.

در چنین شرایطی در پرتو حسن رابطه با شوروی، دولت ایران در سال ۴۴ مذاکرات را به‌نتیجه رساند و در حالی که، قبلاً صحبت از ایجاد ذوب‌آهن با مشارکت شرکت‌های غربی و یا همکاری فنی و صنعتی آنها بود، قرار شد شوروی ایجاد این صنعت را به‌عهده بگیرد. طرح اولیه کارخانه ظرفیت آن را حدود ششصد هزار تن تعیین کرده بود. سرمایه‌گذاری شوروی بصورت وام حدود سیصد میلیون دلار می‌شد که پس از شروع بهره‌برداری طی ۱۵ سال بصورت کالاهای مورد نیاز شوروی بخصوص گاز طبیعی بازپرداخت می‌گردید. ساختمان کارخانه از سال ۱۳۴۶ آغاز شد و در سال ۱۳۵۰ تولید آهن در این واحد شروع شد. در مذاکرات بعدی طی ساختن کارخانه قرار شد ظرفیت آن به ۱/۹ میلیون تن

۶۶ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

برسد. بنابراین طرح می‌بایست کلیه آهن و فولاد مورد مصرف ساختمانی از این واحد تأمین می‌شده و تا سال ۱۳۵۶ احتیاجات ورق آهن مصرفی در صنایع که حدود ۴۵٪ درصد کل مصرف را تشکیل می‌دهد مثل گذشته از خارج وارد شود. هزینه‌های ساختمانی، آب‌رسانی و راهسازی و مانند آن توسط دولت ایران تأمین شده است. خدمات فنی اساسی در ساختمان کارخانه و استخراج معادن توسط شوروی تأمین گردیده است.

آخرین مذاکرات ایران و شوروی ظرفیت نهائی کارخانه اصفهان را به ۴ میلیون تن افزایش داده است. بنابر پیش‌بینی، با این توسعه باید ایران از ورود آهن از خارج کاملاً بی‌نیاز گردد. در جنب ذوب آهن بعدها باید صنایع سنگین ایجاد شود برای گسترش کارخانه، شوروی باید پیش از ۱۵ میلیون دلار وام تازه در اختیار ایران قرار دهد. هنگام امضای قرارداد ذوب آهن، قرارداد فروش گاز به شوروی نیز منعقد شد بموجب این قرارداد گاز طبیعی جنوب ایران از طریق شاه لوله سراسری به آستارا رسیده، تحویل شوروی می‌گردد. هزینه ایجاد لوله ۷۵۰ میلیون دلار برآورد شده که قسمتی از آن بصورت وام از شوروی دریافت می‌گردد. تجهیزات و کالاهای موردنیاز برای این طرح از اروپا وارد شده وزیر نظر شرکت‌های فنی خارجی اجرا شده است. ظرفیت گازرسانی و در وهله اول، هزار میلیون فوت مکعب در روز است و در وهله دوم ظرفیت آن ۱۶۵۰ میلیون فوت مکعب در روز خواهد رسید. طی سال ۱۹۷۱ (۵۰ - ۴۹) جمعاً ۵۶۲۳ میلیون مترمکعب گاز به شوروی صادر شد بمبلغ حدود ۴۰ میلیون دلار.

در سال ۱۹۷۲ صادرات گاز به شوروی بالغ بر ۶۰ میلیون دلار شد که در سال‌های آینده به سرعت افزایش خواهد یافت.

نرخ فروش گاز برای هر هزار مترمکعب ۶/۶۰ دلار برآورد شده و نوسان قیمت تا کمتر از ۳۰ درصد در بازار بین‌المللی روی این قیمت اثر نخواهد گذاشت. از ۳۰٪ بیشتر با مذاکره طرفین توافق خواهد شد. این قیمت از قیمت فروش گاز ارزان‌تر است. در مقابل بهای ماشین‌آلات شوروی در ذوب آهن نیز مبلغ قابل توجهی بر قیمت مشابه غرب امتیاز دارد. (اخیراً شوروی و کشورهای سوسیالیستی با کاهش قیمت ماشین‌آلات با غرب رقابت می‌کنند و مهمتر از قیمت ماشین‌آلات، دستمزد کارشناسان فنی است که این دو عامل طرح‌های صنعتی را به نحو مؤثری ارزاتر از صنایع غرب می‌سازد).

به این ترتیب دولت ایران از طریق صدور گاز وام شوروی را مستهلك می‌سازد. البته صدور گاز تا چند سال صرف بازگرداندن سرمایه دولت در خط لوله گاز که به تهنائی بیش از هزینه ذوب آهن است. خواهد شد. از این شاه لوله برای گاز رسانی در داخل استفاده می‌شود و شبکه گاز در شهرهای سر راه ایجاد می‌گردد. در سال ۱۹۷۲ حدود هزار میلیون مترمکعب گاز طبیعی در داخل، توسط این خط توزیع شده و در همین مدت حدود هشت هزار

بخش اول (اقتصادی) ۶۷

میلیون مترمکعب گاز به شوروی صادر شده است. حال باید دید که این معامله چه مغایرتی با سیاست کشورهای امپریالیستی در ایران دارد.

اولاً - تولیدات ذوب آهن در شرایط حاضر و تا دهه آینده نقش اساسی در صنایع وابسته ایران بازی نخواهد کرد. این تولیدات ورود فولاد خارجی را محدود خواهد کرد و این با توجه به توضیحاتی که قبلاً داده شد مغایرتی با سیاست امپریالیست‌ها در ایران ندارد. ثانیاً - صدور گاز ایران در بازاری مصرف می‌شود که بازار کارتل‌های غربی به حساب نمی‌آید. صدور گاز و نفت شوروی به اروپا در سال‌های آینده کاهش یافته و به صفر خواهد رسید. (در حال حاضر شوروی بنوبت خود فروشنده گاز به اروپای شرقی و حتی به اروپای غربی است ولی در دهه آینده نیازهای خود شوروی و حفظ آینده منابع آن امکان صدور گاز و نفت را به خارج از شوروی بسیار محدود خواهد کرد). بنابراین صدور گاز به شوروی به منافع غرب در بازارهای جهانی آسیب نمی‌رساند.

ثالثاً - تولیدات ذوب آهن و دیگر صنایع سنگین مشابه آن مورد مصرف بخش خصوصی بوده و توسط بورژوازی کمپرادور به صورت کالای مصرفی در خواهد آمد، (چه در ساختمان و چه در صنایع) و از این حیث دولت جانشین بخش خصوصی نمی‌شود و به نظام سرمایه‌داری وابسته ایران آسیبی نمی‌رساند. به این ترتیب این سرمایه‌گذاری عظیم از خزانه ملت مانند موارد مشابه آن مورد بهره‌برداری بورژوازی قرار می‌گیرد و موجب رشد و تقویت آن می‌گردد.

در اینجا بطور مختصر بکارخانه ماشین‌سازی اراک و کارخانه ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز اشاره می‌کنیم.

ماشین‌سازی اراک

ماشین‌سازی اراک با وام و کمک فنی شوروی با سرمایه حدود ۵/۹ میلیارد ریال ایجاد شده و سالیانه سی هزار تن ماشین‌آلات مثل دیگ بخار، جراثقال تسمه نقاله و ماشین‌های کشاورزی تولید می‌کند.

ماشین‌سازی تبریز

ماشین‌سازی تبریز با وام و کمک فنی چکسلواکی (کارخانه اشکودا) با سرمایه‌ای حدود ۷۵ میلیون دلار (۵/۶ میلیارد ریال) ایجاد شده و ماشین‌مته و سنگ‌زنی، ماشین‌تراش، دیزل کوچک، الکتروموتور، کمپرسور و مانند آن تولید خواهد کرد.

در حال حاضر قسمت‌های حساس و دقیق این ماشین‌آلات از خارج وارد می‌شود ولی بتدریج باید در خود کارخانه تهیه شود. مشکل اصلی این کارخانه بالا بردن کیفیت تولید

به سطحی است که بتواند با مشابه خارجی آن رقابت کند.

کارخانه تراکتورسازی تبریز که با وام و کمک فنی رومانی ایجاد شده وضع متفاوتی دارد. برنامه گسترش این مؤسسه صنعتی از مونتاژ سالیانه پنج هزار تراکتور ساخت رومانی شروع می‌شود و تا ساختن سالیانه ده هزار تراکتور پیش می‌رود. در حال حاضر این کارخانه فقط به‌امر مونتاژ اشتغال دارد و از این نظر با صنایع دیگری که با کمک کشورهای سوسیالیستی ایجاد شده تفاوت کیفی دارد. با تکامل ذوب‌آهن ایران، این کارخانه باید مستقلاً به تولید تراکتور و دیگر ماشین‌های کشاورزی مبادرت کند.

در حال حاضر کالاهای سرمایه‌ای (ماشین‌آلات) و خدمات فنی مربوط به آنها مهمترین اقلام واردات کشورهای سوسیالیستی به ایران را تشکیل می‌دهد. وام‌هایی که در پروژه‌های دیگر مثل سدسازی، سیلوسازی (و در آینده در پروژه‌های مهمتری که قبلاً یاد شد) و مانند آن در اختیار دولت گذاشته می‌شود که باید با صادرات ایران به این کشورها جبران گردد. علاوه بر این مقادیری کالای واسطه مصرفی مثل آهن، سیمان، موادشیمیایی، قند و شکر و کاغذ و مانند آن از این کشورها وارد می‌شود. تاکنون یک قلم بزرگ ۱۱۰ میلیون دلاری ماشین‌های نظامی و اسلحه و مهمات از شوروی خریداری شده که طی چند سال به ایران تحویل داده می‌شود. در مقابل همه این‌ها ایران باید کالاهای سنتی مثل پنبه، خشکبار، پوست، روده و مواد معدنی مثل سنگ‌های فلزات، گاز و نفت و کالاهای مصرفی صنعتی مثل کفش، کشاف و تریکو اتوبوس و یخچال و غیره به شوروی و دیگر کشورها صادر کند. بر اثر ورود کالاهای سنگین طی سال‌های اخیر و اختلاف فاحش در موازنه لازم است طی چند سال آینده در مقابل ۲۸۰ میلیون دلار کالای وارداتی از شوروی، ایران ۷۲۰ میلیون دلار به این کشور کالا صادر کند. تحلیل روابط اقتصادی ایران با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نتایج زیر را بدست می‌دهد.

(۱) سرمایه‌گذاری کشورهای سوسیالیستی چنانچه با کیفیت فعلی ادامه یابد می‌تواند در زیرسازی صنعتی ایران موثر باشد. این نوع سرمایه‌گذاری در یک کشور آزاد می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد. ولی در ایران در مقابل گسترش و رشد غول‌آسای سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی که هر روز وابستگی ایران را افزایش می‌دهد نمی‌تواند به استقلال اقتصادی ایران منجر گردد.

(۲) این سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌تواند به رشد بخش خصوصی کمک موثر کرده و مسیر تکامل صنعتی ایران را بزبان بورژوازی کمپرادور دگرگون سازد. به عبارت دیگر این سرمایه‌گذاری‌ها مانند دیگر سرمایه‌گذاری‌های دولتی توسط بخش خصوصی بهره‌برداری شده و به رشد بورژوازی کمپرادور کمک می‌کند.

(۳) با صدور مواد اولیه و انرژی از ایران نیازهای روزافزون شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برطرف می‌شود. صدور کالاهای صنعتی مصرفی ایران باین کشورها مستقیماً

بخش اول (اقتصادی) ۶۹

په‌رشد صنایع وابسته ایران کمک کرد در حقیقت از این راه صنایع غرب بازار تازه‌ای در کشورهای سوسیالیستی پیدا می‌کنند. در این میان بورژوازی کمپرادور ایران سهم دلالی و سرمایه‌گذاری خود را می‌برد. بررسی این روابط نشان می‌دهد که مناسبات زیر در آن عمل می‌کند.

(الف) ایران به‌غرب نفت و دیگر مواد اولیه و نیمه پرورده را می‌دهد.

(ب) غرب به‌شوروی و بلوک سوسیالیستی کالاهای مصرفی می‌دهد.

(ج) کشورهای سوسیالیستی به‌ایران ماشین‌آلات می‌دهد.

(د) بورژوازی ایران مبلغ مهمی سود می‌برد و به‌سرمایه خود می‌افزاید. در حقیقت این سود از منابع طبیعی داخلی و صدور آن به‌غرب حاصل می‌گردد.

(۴) از طریق صدور کالاهای سنتی صادراتی به‌این کشورها سرمایه‌داری کوچک و بخشی از خرده بورژوازی حق ادامه حیات می‌یابد. فشاری که از جانب سرمایه‌گذاری خارج و رشد بورژوازی وابسته به‌بقایای بورژوازی ملی و سرمایه‌کوچک و خرده بورژوازی وارد می‌آید، این قشرها را با خطر ورشکستگی و نابودی روبرو می‌سازد در حال حاضر پیش از آنکه ورشکستگی قشرها برای دستگاه حاکمه مساله اقتصادی ایجاد کند مشکلات اجتماعی ایجاد خواهد کرد. کشورهای سوسیالیستی بهترین خریدار کالاهای سنتی ایران هستند و در ادامه حیات قشرهایی که به‌تولید این کالاها اشتغال دارند نقش موثری دارند. بازرگانی ایران با کشورهای سرمایه‌داری غرب بازار مناسبی برای صادرات غیرنفتی ایران بوجود نمی‌آورد و برای جبران عدم توازن بازرگانی پایاپای با شرق ضروری است.

(۵) کشورهای سوسیالیستی برای خرید کالاهای صنعتی مصرفی از غرب باید ارز بپردازند. غرب خریدار خوبی برای کالاهای صنعتی شوروی نیست و بخصوص به‌ماشین‌آلات آنها نیازی ندارد. برای شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کاملاً صرف می‌کند که نوع نامرغوب‌تر این کالاها را (به‌سبب مونتاژ و عقب‌ماندگی صنعتی و فنی این کالاها از نوع اصلی خود که در کشورهای متروپل تهیه می‌شوند، نامرغوب‌ترند) در ازای صدور کالاهای صنعتی خود بدست آورد.

(۶) کشورهای سوسیالیستی در مقابل صدور کالاهای صنعتی به‌ایران، مقدار زیادی مواد اولیه صنعتی و انرژی (گاز و نفت) دریافت می‌کند با توجه به‌نابرابری در قیمت‌گذاری این کالاها در بازار جهانی بزبان کشورهای وابسته، کشورهای سوسیالیستی از این معامله سود می‌برند امتیاز قیمت ماشین‌آلات و وام‌های کشورهای سوسیالیستی در حال حاضر نمی‌تواند این نابرابری را تماماً جبران کند.

(۷) گسترش روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی عملاً به‌تثبیت موقعیت رژیم کمک می‌کند، نه فقط این روابط به‌ثبات اقتصادی رژیم کمک می‌کند بلکه به‌معنای تأیید ضمنی رژیم و گاه تأیید سریع و مستقیماً رژیم تلقی می‌شود. رژیم ترجیح می‌دهد بجای

۷۰ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

برخوردهای تبلیغاتی و سیاسی با شوروی از مزایای سیاسی رابطه و همکاری اقتصادی و فنی بهره‌مند گردد.

۸) گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی (که اخیراً پس از ایجاد رابطه با چین توده‌ای با این دولت نیز می‌تواند به سرعت افزایش یابد) در مقایسه با عواملی که وابستگی ایران با انحصارات جهانی امپریالیستی را تضمین می‌کند همواره نسبت ثابتی را خواهد داشت به این معنی که این روابط نمی‌تواند از مرزهای مشخص بگذرد و به وابستگی اقتصادی (و در نتیجه سیاسی و نظامی) ایران به کشورهای امپریالیستی غلبه کند.

۳) صنایع دولتی با مشارکت انحصارات امپریالیستی

بخش دیگر صنایع دولتی، صناعی است که با مشارکت بخش خصوصی است. رشته‌های محدودی برای این بخش می‌ماند صرف نظر از نفت این رشته عبارت از استخراج و تصفیه فلزات مثل صنایع مس کرمان که قبلاً مورد بحث قرار گرفت کارخانه آلومینوم و چند طرح کم اهمیت‌تر مهم‌ترین رشته‌ای که در آینده جدا از نفت و مشتقات آن از طریق مشارکت دولت با شرکت‌های غربی گسترش خواهد یافت استخراج مس و تولید فولاد است قبلاً گفتیم که بنا به طرح‌های موجود در دهه آینده صدور مس سالانه به هزار میلیون دلار خواهد رسید. با ایجاد کارخانه ذوب آهن گازی که حدود ۴۰۰ میلیون دلار در آن سرمایه‌گذاری خواهد شد تا ۷/۵ میلیون تن فولاد برای صادرات تولید خواهد کرد. (در مرحله اول ظرفیت کارخانه حدود یک میلیون تن خواهد بود و طی ده سال ۷/۵ میلیون تن باید برسد). به این ترتیب می‌بینیم که انحصارات امپریالیستی برای دیگر منابع ایران کیسه‌های بزرگی دوخته‌اند و هدف بدست آوردن ده هزار میلیون دلار ارز خارجی در پایان دهه حاضر از چه راه‌هایی تحقق خواهد یافت؟ برای اینکه این تولیدات عظیم از قبل بازار فروش داشته باشد باید انحصارات جهانی در آن سرمایه‌گذاری کرده بر تولید و صدور کنترل کامل داشته باشند. همانطور که قبلاً ذکر شد سرمایه‌گذاران خارجی و برنامه‌های عمرانی نیز بصورت مستقیم و غیرمستقیم (بصورت وام) شرکت می‌کنند طرح عمران دشت قزوین که اعتبار آن از طریق بانک‌های امریکائی تأمین شد نمونه‌ای از همکاری دولت و سرمایه‌داران خارجی در این طرح‌هاست. نکته جالب در این طرح تأکید بر نظارت مستشاران اسرائیلی بر اجرای آن است که در واقع بشرط پرداخت وام بوده است، بنابر این توافق اسرائیل و امریکا کمک‌ها و وام‌های امریکا در زمینه امور عمرانی و بخصوص کشاورزی توسط دولت اسرائیل و یا زیر نظارت این دولت در افریقا و خاورمیانه پرداخت و خرج خواهد شد، وام‌های عمرانی خارجی اساساً زیر نظر شرکت‌های خارجی مصرف شده و از این نظر مبلغ مهمی از آن بصورت پرداخت بهای خدمات بسیار گزاف

بخش اول (اقتصادی) ۷۱

کارشناسان خارجی و بدتر از آن از طریق حیف و میل‌ها و سوءاستفاده‌های هنگفت این شرکت‌ها (مانند شرکت جان مولم) به‌منبع اصلی باز می‌گردد و اصل و فرع وام از منابع کشور پرداخت می‌شود. اغلب این طرح‌ها مستقیماً در جهت افزایش منافع و گسترش نفوذ اقتصادی انحصارات خارجی و سرمایه‌های داخلی وابسته به آن‌ها اجرا می‌گردد. از این بحث مختصر نتیجه می‌گیریم که مشارکت دولت با سرمایه‌گذاران غربی (که اغلب ساگنوس نماینده دولت در این طرح‌هاست) دارای خصوصیات زیر است:

(۱) برخلاف طرح‌های صنعتی شرق، دولت در این موارد مالک این صنایع نیست و شریک آن‌هاست.

(۲) هدف عمده مشارکت استخراج مواد خام و یا نیمه آماده کردن آن‌ها برای صدور است نه برای مصرف در بازار داخلی، هدف فرعی اشغال بازار داخل است که با مشارکت شرکت‌های خارجی در حقیقت منابع، نیروی کار و بازار در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد.

(۳) این سرمایه‌گذاری‌ها برای همیشه وابستگی ایران را به انحصارات جهانی تضمین می‌کند. ایران برای صدور تولیدات این صنایع محتاج بازارهای تحت کنترل انحصارات امپریالیستی است. خصوصیات بازار این سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع استخراج نفت، گاز و پتروشیمی و صدور آن‌ها مشخص می‌شود.

اهمیت نفت، گاز و صنایع مربوط به آن در اقتصاد ایران و در تکوین و تکامل نظام سرمایه‌داری وابسته

تاریخچه نفت ایران

در سال ۱۲۸۹ ه.ق - برای اولین بار بارون ژولیوس رویتر امتیاز استخراج و صدور نفت ایران را به‌دست آورد. در این امتیازنامه که اعتبار آن هفتاد سال بود تاکید شده بود که صاحب امتیاز حق دارد از همه معادن ایران بجز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی استفاده کند. همانطور که می‌دانیم این امتیازنامه اجرا نشد و سپس ملفی گشت. سی سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۹ ه.ق. (برابر با سال ۱۹۰۱ میلادی) امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت ایران به‌داری واکگذار شد. اکتشاف و تهیه مقدمات استخراج و صدور چند سال وقت گرفت. و سرانجام در سال ۱۹۱۲ اولین محموله‌های نفت از ایران صادر شد. با توجه به این که تا اواخر جنگ جهانی اول عراق بخشی از امپراطوری محسوب می‌شد و تا سال ۱۹۰۹ کار اکتشاف و استخراج نفت پیشرفتی نکرده بود، در قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه منطقه نفت‌خیز جزء مناطق بیطرف شناخته شده بود ولی پس از استقرار حاکمیت انگلیس در عراق و دیگر سواحل عربی خلیج فارس، خوزستان به‌یک قلمرو تحت سلطه انگلیس و شبیه به‌دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج شد و این موقعیت تا مدتی پس از کودتای ۱۲۹۹ ادامه

۷۲ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

یافت و سرانجام با حذف خزعل و خانواده‌اش از خوزستان بسود رضاخان و حکومت مرکزی، خوزستان از حالت يك شيخ‌نشین تحت حاکمیت انگلیس خارج شد و مانند دیگر مناطق تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت با این تفاوت که شرکت نفت ایران و انگلیس خوزستان را منطقه زیر اداره خود می‌شناخت و در آنجا حاکمیت علنی داشت.

از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰ در ازای صدور نفت جمعاً ۱/۳۲۵/۵۵۲ لیره به ایران پرداخت شده بود. از سال ۱۹۲۱ یعنی آغاز حکومت رضاخان تا سال ۱۹۳۱ (یعنی قبل از لغای قرارداد داری) جمعاً ۸۰/۵۶۱/۰۵۲ لیره به دولت ایران پرداخت شد. در سال ۱۹۳۰ درآمد ایران از نفت برابر ۱/۲۸۸/۰۰۰ لیره بود، ولی با بحران جهانی در سال ۱۹۳۱ این درآمد ناگهان به ۳۰۷ هزار لیره تنزل کرد و برنامه‌های رضاشاه را برهم زده موجب اختلاف شاه و شرکت نفت شد. شاه مستبد که به مسائل کشور همچون مسائل املاک شخصی خود می‌نگرست و عادت به قلدرنمایی و زورگوئی کرده بود، ظاهراً موقعیت شخصی خود و موقعیت رژیم خود را با انگلستان فراموش کرده و با ژست احمقانه و قلدرمآبانه‌ای قرارداد را لغو شده اعلام کرد. ولی با يك مانور ساده لرد کدمن مدیرعامل شرکت وقت در آن زمان، آنچنان عقب‌نشینی کرد که بدترین شرایط را پذیرفت و در حالی که شرکت حاضر به قبول پرداخت ۲۰ درصد از منافع به ایران بود، نرخ هر تن ۴ شیلینگ را در قرارداد جدید که معروف به قرارداد ۱۹۳۳ شد گنجانند.

پس از انعقاد قرارداد جدید که مقارن با پایان بحران بزرگ جهان سرمایه‌داری بود، استخراج و صدور نفت بسرعت افزایش یافت. در فاصله سال‌های ۳۴ تا ۴۱ یعنی هنگام سقوط رضاشاه جمع درآمد دولت از نفت ۲۴ میلیون لیره شد، که جمعاً در دوره بیست ساله رضاشاه حدود سی و سه میلیون لیره می‌گردد. این درآمد بطور عمده صرف مخارج زیر شد: خرید اسلحه و مهمات و تجدید سازمان ارتش و در درجه بعد صرف قسمتی از هزینه راه‌سازی و ورود کارخانه‌های دولتی و خصوصی. بطور کلی نفت و درآمد آن در اقتصاد ملی نقش اساسی نداشت.

قرارداد ۱۹۳۳ در مقایسه با قرارداد داری ظالمانه بود. دولت ایران هیچ امکانی برای کنترل میزان صدور نفت نداشت و دولت انگلیس بنام شرکت بریتیش پترولیوم (BP) اعمال قدرت می‌کرد. سهام عمده‌ای شرکت از جانب وزارت دریاداری انگلیس خریداری شده بود و شرکت بیشتر دولتی بود تا خصوصی. از سوی دیگر قرارداد داری می‌بایست در سال ۱۹۶۱ پایان یابد ولی قرارداد ۱۹۳۳ مدت آن را تمدید کرد.

در سال‌های جنگ جهانی دوم تولید نفت از حدود ۸ میلیون تن در سال به ۱۷ میلیون تن رسید. طی جنگ و بخصوص در سال‌های آخر آن امپریالیسم آمریکا با مطامع خود وارد خاورمیانه شد و اولین تهاجم خود را به سرزمین عربستان آغاز کرد. شرکت‌های آمریکائی حتی توانستند امتیاز نفت عربستان را بدست آورند. قرارداد با عربستان که طرف آن

بخش اول (اقتصادی) ۷۳

شرکت آرامکو بود بر مبنای ۵۰/۵۰ امضاء شد و این فرمول بی سابقه برای انگلستان مشکلات زیادی بوجود آورده بود.

در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) شرکت آمریکائی استاندارد اویل کمپانی پیشنهادی برای کسب امتیاز نفت ایران داد که در همان موقع با رقابت شوروی روبرو شد و تقاضای امتیاز نفت شمال را نمود. در سال ۱۳۲۳ در مجلس چهاردهم مسئله امتیازهای نفت به میان آمد و پس از حمله مصدق به امتیازهای خارجی و تشریح قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس، حق هرگونه مذاکره با افراد شرکت‌ها و دولت‌های خارجی در زمینه امتیاز نفت از دولت و مقامات دولتی سلب شد و به مجلس واگذار گردید.

در سال ۱۳۲۸ پس از سرکوبی جناح چپ، مذاکراتی بین «گس» و «گلشایان» وزیر دارائی وقت برای تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۳۳ آغاز شد و ضمیمه‌ای به این قرارداد اضافه شد که از جانب مجلس پانزده پذیرفته نشد. در این موقع آمریکا خواستار مشارکت در نفت ایران بود و از مبارزه برضد شرکت انگلیس حمایت می‌کرد. انگلستان که متوجه وخامت اوضاع شده بود حاضر به قبول شرایط ۵۰-۵۰ شد ولی موقعیت بسرعت به زیان او در تغییر بود. در اسفند سال ۲۹ کمیسیون نفت مجلس پانزدهم، طرح ملی شدن نفت را تصویب کرده و در مقابل مجلس قرار داد. در ۲۶ اسفند سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت به تصویب مجلس رسید و پس از روی کار آمدن مصدق در ۲۹ خرداد سال ۳۰ از شرکت نفت انگلیسی خلع ید شد. انتشار بیان شرکت نفت BP در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) در تحریک احساسات ملی برضد انگلستان مؤثر بود. در این ترازنامه مجموع درآمد شرکت بیش از ۱۵۱ میلیون لیره تعیین شده بود که از این مبلغ ۱۶ میلیون لیره به ایران داده شد و ۱۶ میلیون لیره نیز برای پرداخت احتمالی در صورت تصویب قرارداد الحاقی در نظر گرفته شده بود. حال آنکه دولت انگلیس ۵۰ میلیون لیره از B.P مالیات بردرآمد دریافت کرده بود به این ترتیب مجموع درآمد دولت و سهامداران انگلیس چند برابر درآمد دولت ایران قلمداد شده بود و شرکت BP اعلام داشت که این درآمد تنها از نفت ایران نبوده ولی بعداً معلوم شد که ۸۲ درصد تولید شرکت از منابع ایران بوده است. رسیدگی به ترازنامه کل شرکت طی فعالیت آن ارقام عجیب‌تری استثمار وحشیانه ایران را آشکار ساخت. جمع نفت استخراجی شرکت در طول فعالیت آن ۲۳۳ میلیون تن بود. در این مدت مجموع سودی که بصاحبان سهام پرداخت شده بود ۱۱۵ میلیون لیره، مجموع مالیاتی که بدولت انگلیس پرداخت شده بود ۱۷۵ میلیون لیره، مجموع وجوهی که صرف توسعه و سرمایه‌گذاری شرکت شده بود ۵۰۰ میلیون شده و مجموع حق الامتیازی که به ایران داده شده بود ۱۰۵ میلیون لیره بود. یعنی شرکت برای هر تن ۲۵ لیره، عایدی خالص داشته و ایران یعنی صاحب نفت نزدیک به ۶ شیلینگ، شرکت BP چندین برابر ایران سود برده بود.

از سهام تولید یعنی ۳۳۳ میلیون تن فقط ۹ میلیون تن طی حدود چهل سال، نفت در

ایران مصرف شده بود و بقیه ۳۲۴ میلیون تن صادر شده بود. شرکت نفت در ایران دو پالایشگاه ایجاد کرد. یکی از آن دو، پالایشگاه آبادان بود که هنگام خلع ید ۲۵ میلیون تن ظرفیت داشت و بزرگترین پالایشگاه جهان نام گرفته بود، وضع کارگران شرکت نفت نیز اسفناک بود. شرکت علاوه بر کارگران ایرانی، از کارگران یهودی و عرب نیز استفاده می‌کرد. در سال ۱۹۲۰ برای اولین بار کارگران هندی برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند و سپاهیان انگلیسی آن‌ها را سرکوب کردند. سال ۱۹۲۵ شرکت نفت پول ایران را قبول نداشت و دستمزد کارگران را با روپیه هندی پرداخت. در سال ۱۳۰۸ برای اولین بار کارگران ایرانی اعتصاب کردند و حداقل دستمزد را به ۵ ریال روزانه رساندند، از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ شاخص زندگی بیش از دو برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۲۳ شاخص به ده برابر سال ۱۳۲۰ رسید قحطی و سختی معیشت در ایام جنگ موجب شد که شرکت در سال ۱۹۴۲ جیره نان و قند و شکر به کارگران داده و دستمزد را به حداقل ۱۴ ریال روزانه افزایش دهد. در اردیبهشت سال ۱۳۲۳ اعتصاب برای شرایط کار در گرفت و به‌پیروزی کارگران انجامید. شرکت دولت انگلیس در دوره جنگ خطر تعطیل موقتی پالایشگاه و صدور نفت را تحمیل می‌کرد. دولت از این واقعیت مهم حزب توده استفاده لازم را برای برپا کردن مبارزه ضد امپریالیستی و رشد جنبش کارگری نکرد. در خرداد سال ۱۳۲۵ اولین قانون کار در قلمرو شرکت نفت به‌مورد اجرا گذاشته شد و در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ اعتصاب با خواست‌های اقتصادی و سیاسی برپا شد که منجر به قتل ۲۷ نفر و زخمی شدن ۱۷۳ نفر گردید. در سال ۱۹۳۵ جمع کارگران و کارمندان شرکت حدود ۱۷۰۰۰ نفر بود در سال ۱۹۳۹ این عده به‌حدود ۳۲۰۰۰ نفر و در سال ۴۶ (سال پس از جنگ) بیش از ۴۶۰۰۰ نفر رسیده بود. در هنگام خلع ید یعنی سال ۵۱ جمع عده کارگران ۶۱۵۴۵ نفر بود ۶۱۳۰۳ نفر نیز در شرکت‌های مقاطعه‌کار وابسته به شرکت نفت کار می‌کردند. جمعاً ۷۵۰۰۰ نفر کارگر و کارمند در صنعت نفت کار می‌کردند. در موقع خلع ید جمعاً ۴۵۲۰ نفر کارگر و کارمند خارجی در صنعت نفت کار می‌کردند که از این عده ۱۲۰۰ نفر هندی و پاکستانی (که ۳۰۰ نفرشان کارمند بودند) و بقیه یعنی ۳۳۰۰ نفر انگلیسی بودند، بعد از خلع ید دولت انگلیس به‌محاصره اقتصادی و کارشکنی و دخالت سیاسی در ایران دست زد. دولت مصدق علیرغم توقع امریکا پیشنهاد «هریمن» فرستاده ترومن را رد کرد و حاضر به قبول پیشنهادی که کم و بیش شبیه پیشنهاد کنسرسیوم در سال ۲۳ بود، نشد. نفت ایران بدون مشتری ماند و کارتل جهانی نفت مانع فروش نفت ایران شد. با توجه به‌اهمیتی که درآمد نفت و گسترش این صنعت در ایران پس از سال ۱۳۲۰ پیدا کرده بود. سیاست اقتصادی بدون نفت مشکلات عظیمی بوجود آورد. ۸۰ هزار نفر حقوق‌بگیر بیکار مانده بودند و خزانه دولت نیز خالی مانده بود.

قرارداد کنسرسیوم

پس از کودتای ۲۸ مرداد، جنبش ملی و کارگری سرکوب شد و راه برای ادامه فعالیت شرکت‌های نفتی باز شد. در شهریور سال ۱۹۳۳ برابر اوت ۱۹۵۴ مذاکرات نفت به انعقاد قرارداد تازه‌ای پایان یافت. اسامی این قرارداد به شرح زیر بود:

از آنجا که نفت ایران ملی شده بود صحبتی از امتیاز به میان نیامد و شرکت‌های خارجی بنام شرکت‌های عامل با ایران قرارداد منعقد کردند. نسبت سهام این شرکت‌ها که به کنسرسیوم معروف شدند به شرح زیر بود. شرکت‌های آمریکایی (که اول هشت شرکت بودند، ۴۰٪ شرکت نفت سابق یعنی B.P. ۴۰٪ شرکت شل ۱۴٪ شرکت نفت فرانسه ۶٪، از آنجا که از سهام شل هلندی ۴۰٪ متعلق به شرکت انگلیسی است جمع سهام انگلیسی از کنسرسیوم ۴۵/۶ می‌شود. قرار شد ایران ۷۵ میلیون لیره به شرکت انگلیس غرامت بپردازد. ولی در حقیقت غرامت پرداختی به مراتب بیش از این مبلغ است. شرکت انگلیسی از کنسرسیوم در حدود یک هزار میلیون دلار حتی سرفق‌لی گرفت و در حقیقت B.P. توانست ۶۰۰ میلیون دلار از شرکت‌های دیگر سرفق‌لی بگیرد. از این مبلغ ۹۰ میلیون دلار نقداً پرداخت شد و قرار شد از هر چلیک نفت صادراتی از ایران ۱۰ سنت به «بریتیش پترولیوم» پرداخت شود تا ۵۱۰ میلیون دلار تصفیه شود. اساس قرارداد ۵۰ - ۵۰ بود به این معنی که شرکت ملی نفت منابع خود را در اختیار شرکت‌های خارجی می‌گذارد و آن‌ها بعنوان عامل از آن بهره‌برداری کرده، درآمد را براساس ۵۰ - ۵۰ تقسیم می‌کنند، محاسبه درآمد ایران از کنسرسیوم به ترتیب زیر است:

۱) نفت استخراجی بر مبنای قیمت اعلان شده محاسبه می‌شود و قیمت اعلان شده یک قیمت قراردادی است. یعنی برابر قیمت بازار بین‌المللی است و برابر قیمتی که شرکت‌های نفتی محصول خود را به فروش می‌رسانند. قیمت نفت خام که از جانب کارتل جهانی بشدت کنترل می‌شود تاکنون پایین‌تر از قیمت اعلان شده بوده است. در حال حاضر پس از همه ترمیم‌ها قیمت اعلان شده در حدود ۲/۵ دلار است و قیمت فروش در بازار آزاد حدود ۱/۷۰ دلار، قیمت واقعی فروش نفت حدود ۱۴ دلار است. از این مبلغ حدود ۴ تا ۵ دلار بصورت مالیات نصیب دولت‌های واردکننده می‌شود. مبلغی صرف حمل و نقل (که شرکت‌های حمل و نقل نیز وابسته به کارتل جهانی هستند) و بقیه به سود خالص شرکت‌های نفتی است. بنابر آخرین تغییرات و چانه زدن‌ها، سهم ایران از درآمد شرکت‌های عامل به نسبت ۵۶/۵ درصد سود خالص بوده است که می‌بایست در آینده نزدیک به حدود ۶۱٪ می‌رسید. به این ترتیب حدوداً از هر بشکه نفت در حال حاضر حدود ۱۹۵ دلار نصیب ایران شده و بقیه (۱۴۵ دلار) نصیب دولت و شرکت‌های نفتی و حمل و نقل و غیره. منافع ایران از هر بشکه نفت صادره عبارتست از:

۱) بهره مالکانه (که بعدها به قرارداد جدید اضافه شد) برابر $1/8$ قیمت مالیات اعلام شده.

۲) مالیات یا سهم از شرکت‌های عامل.

۳) مالیات از شرکت‌های بازرگانی در جنب کنسرسیوم. نتیجه کلی همان است که نقل شد، در قرارداد کنسرسیوم گنجانده شده بود که دریافت ایران بصورت لیره انگلیس است و ذخیره آن بانک‌های انگلیس است. بعد این امر با مخالفت آمریکا روبرو شد و قرار شد برای رفع نیازهای ارزی مقداری از لیره تبدیل به دلار شود، ولی محاسبه براساس لیره باشد یعنی دلار مورد نیاز اول به نرخ لیره محاسبه شده و بعد به ایران پرداخت می‌شود و نه مستقیم به نرخ ریال از این راه ۴٪ از کل درآمد بزیان ایران و به سود بانک‌های انگلیس تمام می‌شود.

مدت قرارداد کنسرسیوم ۲۵ سال (تا سال ۱۹۷۹) و پیش‌بینی شده به ۳ دوره پنج ساله قابل تبدیل است. با انعقاد این قرارداد، زیر نام شرکت ملی نفت ایران بسیاری از هزینه‌های تولید و صدور نفت از عهده شرکت‌های خارجی برداشته و به عهده ایران گذاشته شد. برای نمونه ساختن اسکله‌های خارک و لوله‌کشی‌ها از زیر دریا و اخیراً اسکله‌های بسیار مدرن با ظرفیت فوق‌العاده است که جمعاً حدود ششصد میلیون دلار برای ایران هزینه برداشته است. در گذشته این سرمایه‌گذاری‌ها به عهده شرکت BP بود. مسئله دیگر میزان صدور نفت خام و کاهش نفت تصفیه شده است. این کاهش جدی و اتوماسیون پالایشگاه که به هزینه ایران انجام یافته به میزان زیادی از نیروی کار (و در نتیجه دستمزد آن) کاسته و در حال حاضر تعداد کارگران و کارمندان شرکت‌های نفتی نصف این عده در موقع خلعید است. از سوی دیگر نام شرکت ملی نفت ایران باعث شده که نفوذ و استثمار شرکت‌های نفتی، ظاهر زننده خود را از دست بدهند. ظاهراً دولت ایران بعنوان یک دولت آزاد که اختیار نفت خود را در دست دارد با شرکت‌های نفتی معامله می‌کند و چهره استعمار در پشت رابطه وابستگی پنهان شده است. در پرتو حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته استخراج نفت و صدور آن بنحو غول‌آسایی رشد کرده است در حالی که طی چهل سال از ۱۹۱۲ تا ۱۹۵۱ مجموعه تولید نفت ایران ۳۳۳ میلیون تن بود فقط در ۱۹۷۱ از ایران ۲۲۷ میلیون تن نفت استخراج شده است. این رقم حدود ۱۰٪ تولید کل نفت جهان و نزدیک ۲۰٪ از کل نفت تولیدی اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) است. درآمد ارزی ایران از نفت در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۲۴۰۰ میلیون دلار شده است که نشان‌دهنده نقش عظیم نفت در اقتصاد ایران است. اینک اهمیت مساله بعدی رسیده است که رژیم نیز نمی‌تواند از محاسبه جدی روی این درآمد ارزی خودداری کند و با نوسانات ارزهای بین‌المللی (مثل لیره و بخصوص دلار) چانه‌زدن‌هایی برای افزایش درآمد بعمل می‌آورد. طی سال‌های اخیر قیمت اعلام شده هر روز کاهش یافته و این امر نیز موجب یک رشته

بخش اول (اقتصادی) ۷۷

مذاکره و چانه زدن شده است. رژیمی که اساساً متکی به درآمد نفت است نمی‌تواند به این امر بی‌توجه باشد. کاهش قیمت دلار حدود سیصد میلیون دلار به دریافت‌های واقعی ایران زیان می‌رساند. تورم و افزایش بهای کالاهای صنعتی غرب و افزایش هزینه حمل و نقل این کالاها از درآمد ایران می‌کاهد. شرکت‌های نفتی این کمبود درآمد را با افزایش تولید جبران می‌کنند. اینک کنترل شرکت‌های نفتی بر منابع تولید و به‌خصوص بر بازارهای فروش بجائی رسیده است که دولت ایران نمی‌تواند جز با این شرکت‌ها با دیگری معامله کند. بازار نفت شرق در کشورهای سوسیالیستی هنوز دور از دسترس ایران است. یکی از موارد کشمکش بین دولت ایران و کنسرسیوم بر سر دریافت مقدار بیشتری نفت برای صدور مستقیم به اروپای شرقی است.

آخرین مذاکرات ایران و کنسرسیوم متوجه این است که به قرارداد کنسرسیوم بنحوی پایان داده و مناسبات تازه‌ای را به‌وجود آورد. اساس مذاکرات براین اصول گذارده شده است که مدت قرارداد که در سال ۱۹۷۹ باتمام می‌رسد تمدید شود تا خیال شرکت‌ها آسوده گردد. ظاهراً مناسبات که همچنان نشان‌دهنده مناسبات استعماری است و کنسرسیوم را شرکتی غارتگر معرفی می‌کند عوض شده و ظاهراً رابطه فروشنده و خریدار بین آنها و دولت ایران برقرار می‌گردد. به این ترتیب دولت ایران نفت خود را به قیمت بازار جهانی یعنی حدود ۱/۷۰ به شرکت‌های نفتی طرف قرارداد کنسرسیوم می‌فروشد و دیگر محاسبه مالیات و بهره مالکانه در میان نخواهد بود. از این قیمت مبلغی به‌عنوان «مشتري خوب» و حق تقدم به این شرکت‌ها تخفیف تعهد خرید می‌دهد و تولید نفت به سرعت زیادی افزایش می‌یابد. دولت ایران امکان می‌یابد علاوه بر نفت مورد نیاز کنسرسیوم، در بازارهای خارج از کارتل (اروپای شرقی و چین توده‌ای) مستقیماً بفروشد. نتیجه نهائی این تغییرات این خواهد بود که ایران برخلاف دیگر کشورهای نفت‌خیز منطقه در سهام شرکت‌های نفت سرمایه‌گذاری و مشارکت نخواهد کرد. (به موجب قراردادهای اخیر کشورهای صاحب نفت تا ۵۰٪ در سهام شرکت‌های طرف معامله خود شریک می‌شوند و از این راه جمعاً ۲۵٪ به درآمد نفتی خود خواهند افزود. اصل مهمی که ماهیت این مذاکرات و قرارداد تازه را برملا می‌سازد، تاکید ایران بر این امر است که درآمد ایران از قرارداد جدید نباید در هر بشکه از درآمد کشورهای دیگر منطقه کمتر باشد. معنی این تاکید چنین است که کشوری که صاحب نفت خود است و نفت خود را آزادانه بديگران می‌فروشد ممکن است که از کشورهایی که نفت خود را به شرکت‌های خارجی واگذار کرده‌اند و با آنها در اصل عملیات و منافع شریک شده‌اند سهام کمتری از سود نفت را ببرد. علاوه بر کنسرسیوم که ۹۵٪ تولید کل نفت ایران را در دست دارد چهار شرکت نفت دیگر در حال حاضر در ایران فعالیت دارند. در سال ۷۰ تولید این شرکت‌ها بشرح زیر بوده است:

«لاپکسو» ۶ میلیون تن، «ایباک» ۵ میلیون تن «سیرپ» ۱/۵ میلیون تن، یک میلیون

۷۸ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

تن. قرارداد با این شرکت‌ها براساس مشارکت است (یعنی ایران در سرمایه نیز ۵۰٪ سهم می‌شود) که نسبت سود به ۷۵-۲۵ می‌رسد. مثل قرارداد «سریپ» که از شرکت نفت «آنی» ایتالیاست. این قرارداد در سال ۱۳۳۶ منعقد شد و امتیازات مهمی بر قرارداد کنسرسیوم داشت. مهمترین این امتیازها عبارت بود از:

(۱) اصل مشارکت یعنی اصل ۲۵-۷۵.

(۲) پرداخت هر نوع ارزی که ایران بخواهد.

(۳) پس از ده سال حداقل نصف اراضی تحت اکتشاف به ایران واگذار می‌گردد.

(۴) اصل پذیره که برای شروع عملیات به ایران پرداخت می‌شود. این قرارداد در سایه رقابت شدید شرکت «آنی» ایتالیایی با کارتل جهانی منعقد شد. کارتل در تقسیم‌بندی جهانی سهم لازم را به این شرکت نداده بود و قصد نابودی آن را داشت. نوع دیگر قرارداد بیمانکاری است که شرکت خارجی خدمات فنی خود را در اختیار ایران می‌گذارد و ۱۰٪ از درآمد را می‌گیرد. این قرارداد با شرکت «اراب» منعقد شده است. در پایان این بحث باید بگوئیم که مذاکرات اخیر نفت و پیشنهاد فروش به اصطلاح آزاد نفت نمی‌تواند اساس استثمار وحشیانه را برهم بزند. در حال حاضر درآمد ایران از نفت (۱/۵ دلار از ۱۴ دلار) پس از کسر کلیه مخارج برای شرکت‌های نفتی بیش از یک هفتم نیست. آنچه شرکت‌های خارجی می‌خواهند ادامه این مناسبات و تضمین آن برای کسب مدت طولانی است؛ این نتیجه را در قرارداد جدید می‌توان مشاهده کرد. تحولات دهه اخیر زمینه حداکثر استفاده از منابع نفتی را فراهم ساخته است. اینک انحصارات جهانی و رژیم وابسته ایران دست‌اندرکار مناسبات اقتصادی تازه‌ای در سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع پتروشیمی و گاز هستند. این فعالیت‌ها نحوه بهره‌برداری تازه‌ای از منابع انرژی ایران را آشکار ساخته است.

پتروشیمی و گاز

منابع عظیم نفت و گاز ایران در دهه اخیر توجه انحصارات خارجی را برانگیخت و تحولات و حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته، زمینه تهاجم بی‌سابقه آن‌ها را به ایران فراهم ساخت. کنسرسیوم نفت در دهه گذشته مبادرت به صدور گاز مایع کرد، ظرفیت صدور در حال حاضر حدود پنجاه هزار بشکه در روز است و در آینده نزدیک به دو برابر خواهد رسید. ولی این فعالیت‌ها محدود به شرکت‌های عامل نشده و شرکت‌های دیگری نیز به ایران روی آورده‌اند. در این میان شرکت‌های ژاپنی نقش چشم‌گیری دارند. با توجه به روابط این شرکت‌های ژاپنی با سرمایه‌های آمریکائی دلایل هجوم و موفقیت شرکت‌های ژاپنی در ایران آشکار می‌شود. اساس صنعت پتروشیمی در ایران بر مشارکت دولت ایران با شرکت‌های خصوصی خارجی گذاشته شده است. این شرکت‌ها در ایران سرمایه‌گذاری

بخش اول (اقتصادی) ۷۹

کرده مواد اولیه را به قیمتی بسیار نازل مورد استفاده قرار می‌دهند. امور حمل و نقل و فروش تولیدات به عهده این شرکت‌های خارجی است و در حقیقت ایران در اینجا نیز مانند صنعت نفت فقط مبلغ کوچکی از درآمد را دریافت می‌کند. از آنجا که تولیدات این صنایع کالاهای واسطه است، از فروش این کالاها نمی‌توان سود واقعی را محاسبه کرد. شرکت‌های سرمایه‌گذار در ایران نماینده تراست‌های بزرگ امپریالیست هستند که بازار عظیمی در اختیار دارند. در واقع خریدار محصولات پتروشیمی در ژاپن، مثلاً آمریکا از بین برادران واقعی خود این شرکت‌ها بوده و همه اجزاء يك تراست بزرگ به حساب می‌آیند. به همین ترتیب شرکت طرف معامله دولت ایران، می‌تواند کالا را به نرخ ارزان به صنایع مصرفی کشور برزیل یا کشور وابسته دیگری بفروشد و سود واقعی در پروسه بعدی تولید بر ارزش کار اضافه شود و این نحوه کنترل بازار موجب می‌شود که مواد اولیه ایران و نیروی کارگر آن به قیمت بسیار نازلی فروخته شده و شرکت‌های خارجی از این راه سود عظیمی می‌برند. شرکت‌های صادرکننده گاز نیز وضع مشابهی دارند. ما اکنون مهمترین سرمایه‌گذاری‌ها در رشته پتروشیمی و گاز اشاره می‌کنیم تا تصور روشنی بدست دهیم. دولت برای مشارکت با سرمای‌گذاران خارجی در سال ۱۳۴۳ «شرکت ملی صنایع پتروشیمی» و در سال ۱۳۴۴، «شرکت ملی گاز» را تاسیس کرد. از سال ۴۳ تا ۴۶ در سه شرکت پتروشیمی جمعاً ۲۳۸ میلیون دلار شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این شرکت‌ها عبارتند از:

(۱) آلاربه کمیکال آمریکائی که در شرکت سهامی شیمیائی شاهپور سرمایه‌گذاری کرده و از سال ۴۸ بهره‌برداری از آن آغاز شده است. این شرکت به صورت ۵۰ - ۵۰ تأسیس شده است و ۱۷۰ میلیون دلار سرمایه دارد. تولید این کارخانه عبارتست از روزانه ۱۵۰۰ تن گوگرد، ۱۰۰۰ تن امونیاک، ۵۰۰ تن اوره، ۱۳۳۰ تن اسید سولفوریک و ۴۴۵ تن اسید فسفریک، ۳۰۰۰ تن امونیم فسفات.

(۲) شرکت بی - اف - گودریچ در پتروشیمی آبادان ۲۸ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده است. سهام آن ۷۴ درصد ایرانی و ۳۶ درصد به بی - اف - گودریچ متعلق است. تولیدات کارخانه ۲۰۰۰۰ تن «پی وی سی» (P.V.C)، ده هزار تن ویست و چهار هزار تن سود سوزآور است.

(۳) شرکت «اموکو» بمنظور تولید گوگرد و گاز مایع در خارك براساس ۵۰ - ۵۰ حدود ۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۱۳۵۰ قراردادی بین شرکت ملی پتروشیمی و شرکت ژاپنی «میتسویی» منعقد شده. در این واحد جمعاً ۳۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خواهد شد. ظرفیت کارخانه يك میلیون و چهارصد هزار تن مواد مختلف پتروشیمی خواهد بود. این واحد در جوار مجتمع شاهپور ایجاد می‌گردد. عمده تولیدات این مجتمع‌های غول‌پیکر به کشورهای دیگر صادر خواهد شد. امور بازرگانی و حمل و نقل کاملاً

۸۶ طرح جامعه‌شناسی و مبانی...

در رأس این اقلیت نیز کمتر از هزار خانوار قرار گرفته‌اند. که سرمایه‌داری وابسته بزرگ ایران را تشکیل می‌دهند. این نحوه تقسیم درآمد اجازه می‌دهد که يك جامعه كوچك اقلیت، ظرفیت و قدرت خرید فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و پاسخگوی نیازهای تولیدی نظام وابسته موجود گردد. اما این امتیاز اقتصادی موجب امتیازات مهم اجتماعی می‌شود و مسایل متعددی بوجود می‌آورد که درخور مطالعه است.

به این ترتیب می‌بینیم که به‌قیمت فقر عمومی یا به‌قیمت محرومیت اکثریت بزرگ مردم که تولیدکنندگان واقعی درآمدند و مشمول عنوان بزرگ و بر قدرت خلق ایران می‌شوند، يك اقلیت كوچك زندگی مرفهی را در پیش گرفته که اصطلاحاً «زندگی مصرفی» نامیده می‌شود. این اختلاف طبقاتی و نابرابری عمده در استفاده از درآمدهای جامعه، موجب اختلاف منافع و مصالح شده به اختلاف فرهنگی نیز می‌انجامد. بخصوص که عاملی چون نئوکلیتالیسم و فرهنگ خاص آن روبنای این زیربنای اقتصادی را شکل داده و آن را کامل می‌سازد.

خصوصیات جامعه اقلیت مرفه مصرف‌کننده: جامعه مصرف‌کننده بتدریج خصوصیت جامعه مصرف‌کننده کلنی‌نشین خارجی را در کشور ما پیدا می‌کند. اقلیت مصرف‌کننده بتدریج پایگاه اجتماعی رژیم حاکم می‌شود و مزایای آن علاقه به حفظ وضع موجود را در این جامعه رشد داده و بصورت محافظه‌کاری شدید آن را مقابل جنبش انقلابی قرار می‌دهد. این جامعه مرفه بتدریج در می‌یابد که انقلاب توده‌ای مزایای مادی موقعیت اجتماعی جامعه را بسود زحمتکشان تعدیل خواهد کرد. از سوی دیگر این نحوه زندگی فرهنگ بورژوازی کمپرادور را در این جامعه رشد می‌دهد. نفوذ فرهنگی استعمارگر در این جامعه زمینه بسیار مساعدی برای رشد می‌یابد. بهمان گونه که کالاهای صنعتی در اینجا مونتاز می‌شود و اصالت خود را تا حدودی از دست می‌دهند فرهنگ کشور مترویل نیز در اینجا بنحو مسخ شده‌ای در جامعه مصرف‌کننده رسوخ می‌یابد.

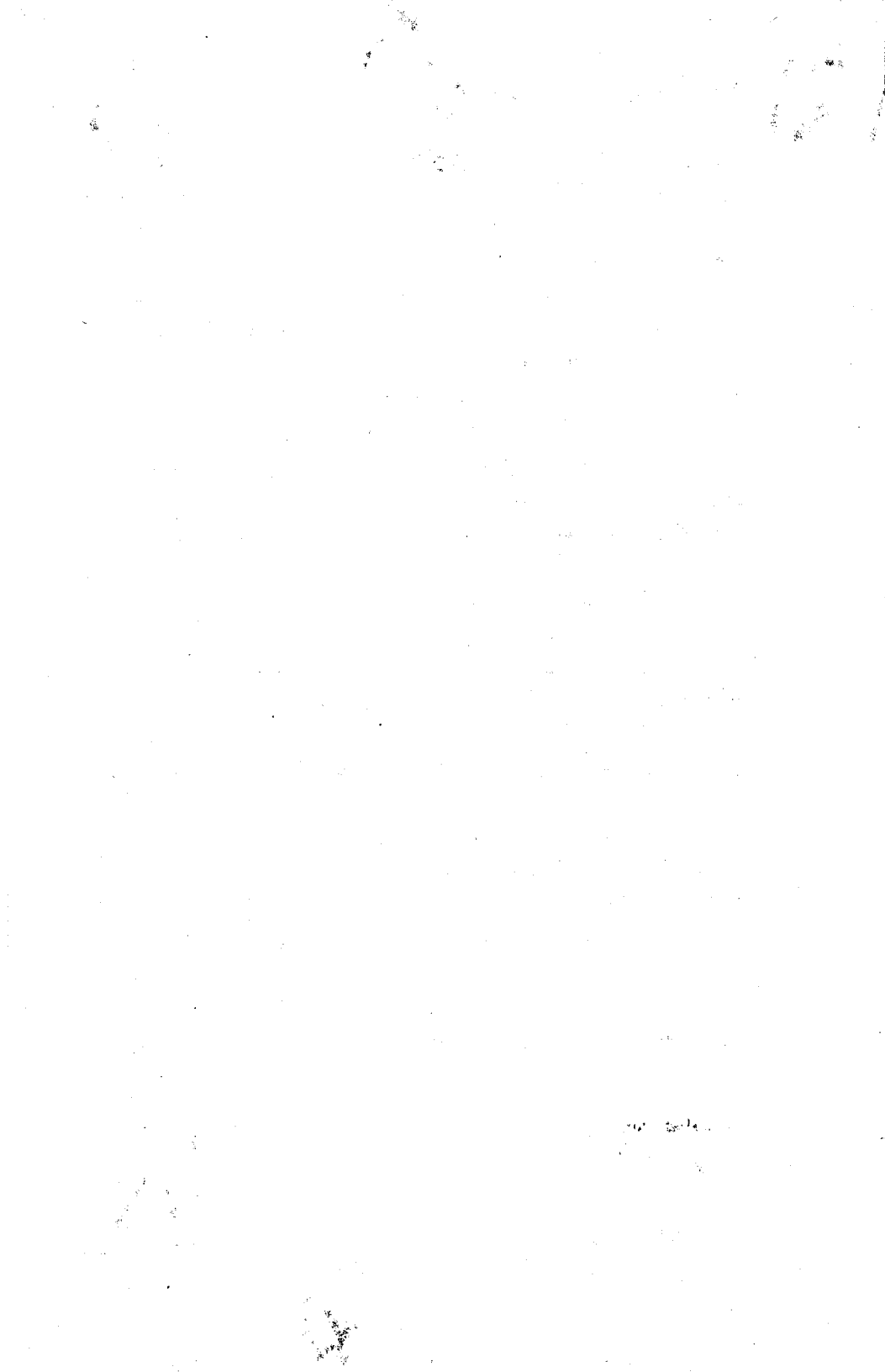
در حالی که بورژوازی ملی ارزش‌های اجتماعی خود را در خرده بورژوازی رواج می‌داد و فرهنگ خود را که مبتنی بر ناسیونالیسم ضدامپریالیستی و اسلام متجدد شده بود می‌خواست بر سراسر جامعه حاکم کند، بورژوازی کمپرادور واردکننده فرهنگ استعمارگر به جامعه است.

فرهنگ بورژوازی ملی از يك نوع اصالت بومی برخوردار بود، در مقابل ارزش‌ها و معیارهای غربی مقاومت می‌کرد و تلفیقی از فرهنگ ملی و فرهنگ غربی به وجود آورد، بورژوازی کمپرادور فرهنگ جامعه مترویل را تقریباً بهمان صورت دست نخورده می‌پذیرند و به اجبار این فرهنگ به شکل مسخره‌ای با ظواهر فرهنگ ملی آغشته می‌شود. ناسیونالیسم بورژوازی کمپرادور جز فریب و ظاهرسازی محتوایی ندارد. فرهنگ ملی نیز توسط این طبقه جز به صورت نمایش و ظاهرسازی به کار گرفته نمی‌شود اما اصولاً فرهنگ

ملی ما چیست؟ فرهنگ ملی ما در يك دوره طولانی فرهنگ فئودالی بوده و در يك قرن اخیر میراث این فرهنگ با تجدیدنظرهائی در طبقه بورژوازی ظاهر شده است. به این ترتیب فرهنگ توده‌ها ضمن اینکه همواره در معرض تهاجم فرهنگ طبقات حاکمه قرار داشته و دارد. ریشه‌ها و زمینه‌های مستقل از فرهنگ طبقه یا طبقات حاکم است، در حال حاضر فرهنگ بورژوازی کمپرادور جامعه مصرف‌کننده‌ای را تصرف کرده است و به سرعت در آن ریشه دوانیده است. این فرهنگ طبقه حاکم مثل همیشه طبقات زحمتکش را مورد تهاجم قرار داده است و کلیه وسایل و عوامل ارتباط جمعی برای گسترش رسوخ این فرهنگ به کار گرفته شده است. ولی نفوذ این فرهنگ وارداتی در توده‌ها با اشکال جدی روبرو می‌شود. زیرا برخلاف فرهنگ فئودالی و بورژوازی ملی کشور با آن کاملاً بیگانه است. جامعه مصرف‌کننده فرهنگ وارداتی را همراه کالاهاى مصرفی و خدمات وارداتی غربی می‌پذیرد. جامعه اکثریت ستم‌کش و استثمارشونده می‌بایست این فرهنگ را بدون زمینه‌های مادی آن بپذیرد و این امر با مشکلات جدی روبرو می‌شود. بخصوص که فرهنگ توده زحمتکش و فرهنگ بورژوازی ملی که توسط قشرهای خرده بورژوازی پاسداری می‌شود در مقابل این بیگانه مقاومت می‌کند. نتیجه این برخورد جدایی فرهنگ دو جامعه از يك دیگر است. درحالی‌که هردو جامعه به يك نژاد و قوم تعلق دارند و به يك زبان تکلم می‌کنند، ارزش‌ها و معیارهای آن‌ها کاملاً متفاوت است. جامعه مصرف‌کننده بزودی مردم خود را دیگر نمی‌شناسد به جامعه اکثریت از بالا نگرسته دچار همان تحولاتی می‌شود که جامعه نژادی استعمارگر در کشور استعمار شده بدان دچار است. اگر نحوه زندگی، وسایل خانگی، نوع ساختمان، عادات، تغذیه، تفریحات، لباس پوشیدن، آراستن، روابط جنسی، مناسبات خانوادگی و ارزش‌های اجتماعی این دو جامعه را مقایسه کنیم به تفاوت شگرف آن دو پی می‌بریم. همان‌طور که گفتیم این جدائی فرهنگی مبتنی بر مناسبات اقتصادی این دو جامعه است. جامعه‌ای که در سازمان تولید نقش مدیریت، مالکیت، دلالی و انگل بودن را دارد و در عین حال بخش مهمی از تولید را بخود اختصاص داده است، و جامعه‌ای که نیروی کارش ارزش مادی می‌آفریند و ستم استعمارگران داخلی و خارجی را بر دوش خود حس می‌کند و از حداقل نیازهای خود محروم است.

در این میان روشنفکران که قشر مرفه آن‌ها، به بخشی از جامعه مصرف‌کننده جذب می‌شوند بر اثر عامل آگاهی موقعیتی ویژه دارند. این قشر می‌تواند ستم استعمارگران را حس کند.

زندان - زمستان پنجاه و يك



منتشر شده:

طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران

بخش دوم - تاریخ سی ساله سیاسی.....بیژن جزنی

منتشر می‌شود:

۰۱ چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود.....بیژن جزنی

۲. نبرد با دیکتاتوری.....» »

۳. تاریخ وقایع سی ساله اخیر در ایران.....» »

۴. مجموعه مقالات.....» »

۵. داستان بابک و مازیار(قصه‌ای برای کودکان - مصور و رنگی).....» »

زمت‌اللات مازیار

مرکز پخش: میشا، خیابان فروردین

بها ۶۰ ریال